

پرتوی از اسرار حج

نویسنده : عباسعلی زارعی سبزواری

فهرست مطالب

مقدمه ناشر

پیشگفتار

بخش اوّل : مکه و اسرار آن

بخش دوّم : کعبه و اسرار آن

بخش سوّم : مسجد الحرام و اسرار آن

بخش چهارم : حج و عمره

بخش پنجم : اسرار مناسک حج

فهرست منابع

فهرست مطالب

مقدمه ناشر

پیشگفتار

بخش اوّل : مکه و اسرار آن

شهر مکه و نامهای آن

۱- مکه

۲- بکّه

۳- أمّ القُری

۴- البلد الامین

۵-۶- البساسة وأمّ رُحیم

عظمت شهر مکه

چگونه وارد مکه شویم

اقامت در شهر مکه

وداع با مکه

بخش دوّم: کعبه و اسرار آن

قداست خانه کعبه

سیر پیدایش خانه کعبه

فلسفه و آثار وجود کعبه

نامهای خانه خدا

۱- کعبه

۲- بکّه

۳- البیت العتیق

۴- بیت الحرام

عظمت و حرمت کعبه

ساختمان کعبه و اجزای آن

۱- داخل کعبه

۳- شاذروان

۴- و ۵- درب و ناودان

۶- پرده کعبه

۷- مستجار

دعا نزد خانه کعبه

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله

دعای ائمه اطهار علیهم السلام

وداع با کعبه

بخش سوّم : مسجد الحرام و اسرار آن

حدود مسجد الحرام

جایگاه معنوی مسجد الحرام

۱- تحریم ورود مشرکین به مسجد الحرام

۲- امن بودن مسجد الحرام

۳- نماز و دعا در مسجد الحرام

مکانهای معنوی مسجد الحرام

۱- کعبه

۲- حجر الاسود

۳- رکن یمانی :

۴- مستجار

۵- حجر اسماعیل

۶- مقام ابراهیم

۷- چاه زمزم

چگونه وارد مسجد الحرام شویم ؟

بخش چهارم : حج و عمره

تعریف حج

طلب نمودن حج از خداوند

فلسفه تشریح حج

الف حج ، عبودیت است

ب حج ، عفو گناهکاران است

ج حج ، نشانه عظمت خداوند است

د حج ، آزمون انسانهاست

ه - حج ، تجدید خاطره رسول خدا است

و حج ، تقویت دین اسلام است

ز حج ، پایگاه تبلیغات احکام اسلام است

ح حج ، نمونه اجتماع و وحدت مسلمین است

حج واجب و فلسفه وجوب آن

سفر به حج

حج از ارکان دین اسلام است

حج ، جهاد ضعف است

حج و برائت از مشرکین

معنای حج اکبر و حج اصغر

اعلان برائت از مشرکین

آثار و منافع حج

حضور امام زمان (عج) در موسم حج

شرایط قبول شدن حج

۱-مخارج حج از مال حلال باشد

۲-قصد قربت و اخلاص

۳-ولایت

اقسام حج و عمره

۱- حج تمتع

۲- حج افراد

۳-حج قرآن

۱- عمره تمتع

۲- عمره مفرده

پاداش کسی که به حاجی کمک کند

آداب سفر حج و عمره

۱- صدقه بدهد

۲- دعای سفر را بخواند

۳- وصیت بکند

۴- خانواده خود را جمع کند

۵- دو رکعت نماز بخواند

۶- تنها به مسافرت نرود

۷- در مسافرت اخلاق نیکو داشته باشد

۸- به همسفر خود کمک کند

گزیده مناسک حج و عمره

حج تمتع

۱- عمره تمتع

الف احرام

ب طواف کعبه

ج نماز طواف

د سعی بین صفا و مروه

ه - تقصیر

۲- حج تمتع

الف احرام

ب وقوف در عرفات

ج وقوف در مشعر

د رمی جمره عقبه

ه - قربانی :

و حلق یا تقصیر

ز طواف حج

ح نماز طواف حج

ط سعی بین صفا و مروه

ی طواف نساء

ک نماز طواف نساء

ل بیتوته در منی

م رمی جمرات

حج قران و حج افراد

انواع حجهای واجب

شرایط وجوب حجه الاسلام

علامت قبول شدن حج

بخش پنجم : اسرار مناسک حج

۱- حرام

راز تلبیه

مستحبات احرام

مکروهات احرام

محرمات احرام

۲- طواف

علت تشریح طواف

چرا طواف هفت شوط است ؟

حجرالاسود، ابتدا و انتهای طواف

۳- سعی بین صفا و مروه

۴- تقصیر

۵- احرام برای حج

۶- وقوف در عرفات

علت نامگذاری عرفات

اسرار وقوف در عرفات

۷- وقوف در مشعرالحرام

فلسفه نامگذاری مشعر و وقوف در آن

حرکت به سوی منی

۸ رمی جمره

معنا و حقیقت رمی جمره

زدن هفت ریگ

۹ قربانی

اسرار قربانی

۱۰ حلق یا تقصیر

۱۱- حرکت به سوی مکه

۱۲- بیتوته در منی

فهرست منابع

مقدمه ناشر

بسمه تعالی

مراسم شکوهمند حج اگر بر اساس برنامه الهی انجام پذیرد - چونان عبادات دیگر - نتایج و بهره های فراوانی نصیب امت اسلامی خواهد نمود.

در توضیح این مطلب باید دانست که حج، مراسمی عبادی - سیاسی است و از ابعاد گوناگونی برخوردار می باشد و هر بعد آن دریچه ای از کمالات را در برابر انسان می گشاید.

- حج، سبب تقویت پیوندهای الهی گردیده و انسان را از تاریکیهای گناه بیرون آورده و به سوی آینده ای روشن و مملو از امید رهنمون می سازد.

- حج، ایثارگریها، رشادتها و دلاوریهای پیشوایان بزرگ الهی را در برابر چشمان انسان به تصویر می کشد که انسان با الگو گرفتن از راه و رسم آنان تولدی دوباره می یابد.

- حج، اگر با تمام ابعادش انجام پذیرد هم ((لیبک)) باشد و هم ((برائت)) عامل مهم وحدت مسلمانان شده و فریاد مظلومانه آنان، سراسر گیتی را می لرزاند و نابودی نظامهای سلطه و استکباری را به دنبال می آورد.

- حج، یکی از مؤثرترین عوامل تبادل اندیشه ها و مایه استواری فرهنگ دینی مسلمانان به شمار می آید.

- حج، به اقتصاد کشورهای اسلامی استحکام بخشیده و سبب می گردد آنان روی پای خود ایستاده و در برابر بیگانگان و دشمنان سر تعظیم فرود نیاوردند.

و در یک کلام به فرمایش امیر مومنان علی علیه السلام حج برای تقویت آیین اسلام تشریح شده است. (۱)

بنابراین، حج در عبادات اسلامی از جایگاهی بلند برخوردار است و حج کامل، حجاجی است که با آشنایی به ابعاد اسرار آن انجام پذیرد. البته

واضح است که بررسی ابعاد و اسرار در چهارچوبی صحیح هرگز با
تعبدی بودن مساله حج منافات ندارد.

کتابی که اکنون در اختیار شما خواننده گرامی قرار گرفته در همین
زمینه از سوی مؤلف محترم به رشته تحریر درآمده و در آن گوشه ای
از اسرار حج با استفاده از روایات اهل بیت علیه السلام مورد بررسی قرار
گرفته است ، بدان امید که مسلمانان دورانیش با شناختی بیشتر این
عبادات الهی - سیاسی را به انجام رسانده و از ثمرات آن بهره مند شوند.

این دفتر پس از بررسی و ویرایش ، آن را به زیور چاپ آراسته و در
اختیار علاقمه مندان قرار میدهد امیدواریم مورد پذیرش حقتعالی قرار
گیرد.

در خاتمه از محققان و دانش پژوهان عزیز می خواهیم که اگر انتقاد یا
پیشنهادی دارند به آدرس : قم - دفتر انتشارات اسلامی - صندوق پستی
۷۴۹ - بخش فارسی ، ارسال دارند.

با تشکر فراوان

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ م

((الحمد لله رب العالمين))

الصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد بن عبدالله وآله
الطاهرين ((

((انسان))، موجودی است کمالجو و به طور فطری، به سعادت واقعی و
ابدی تمایل دارد، ولی بعضی در مصداق ((سعادت))، اشتباه می کنند
برخی از مردم، ((ثروت و اموال زیاد)) را منشاء سعادت می دانند و
بعضی ((مقام و شهرت)) را تضمین کننده سعادت انسانی می دانند و عده
ای هم معتقدند ((داشتن فرزندان زیاد)) سعادت انسان را تضمین می
کند.

لکن پس از اندکی تأمل روشن می شود که این امور، نه تنها سعادت
ابدی و واقعی را تضمین نمی کند، بلکه در بسیاری از موارد، برای انسان
ضرر آفرین است.

پس تنها چیزی که می تواند سعادت انسانی را هم در این دنیا و هم در
جهان دیگر به طور ابدی تضمین کند، ((ایمان)) است. (۲)
((ایمان)) عبارت است از تصدیق ثابت و مطمئن قلبی به وجود خدا و
صفات او و تصدیق رسالت پیامبران و معاد و امامت علیهم السلام
مهمترین و اصیل ترین اصل در ایمان، اعتقاد به خداوند است. انسان
وقتی خداوند را به عنوان کاملترین ذات، با کاملترین صفات و منزّه از
هر گونه نقصی شناخت او را آفریننده و نگهدارنده خود و جهان آفرینش
دانست، قطعاً در برابر او خضوع کرده و او را عبادت می کند.
و خداوند نیز فلسفه وجودی بشر را عبادت خویش قرار داده است و می
فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۳)

یعنی: جن و انسان را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند.

اکنون باید دو مطلب روشن شود:

۱- منظور از عبادت در کلام خداوند، چگونه عبادتی است؟ و عبادت حقیقی چیست؟

۲- چگونه عبادت حقیقی، انجام می پذیرد؟

۱- عبادت حقیقی چیست؟

((عبادت)) یعنی: پرستش و ستایش خداوند. عبادت بر سه قسم است:

الف عبادت لفظی: و آن عبارت است از اظهار بعضی از ذکرهایی که در مقام پرستش خداوند با زبان می گوئیم؛ مانند خواندن دعای کمیل، دعای توسل و سایر ادعیه،

ب عبادت عملی: و آن عبارت است از یک سلسله اعمال و حرکاتی که بدون استفاده از ذکر و یا لفظی، در مقام اطاعت از خداوند انجام می گیرد؛ مانند پرداختن خمس، زکات، و طواف در حج، رمی جمره و...

ج عبادت لفظی و عملی: و آن عبارت است از عبادت و پرستشی که از یک سلسله ذکرها و کلماتی همراه با صدور حرکات و اعمال خاصی تشکیل شده است؛ مانند نماز و نماز طواف هر یک از این سه قسم، یا ظاهری است و یا حقیقی:

الف عبادت ظاهری: گاهی انسان اعمال و یا الفاظی را که خداوند به وسیله پیامبرانش به ما آموخته، به صورت ظاهری انجام می دهد، یعنی

هیچ توجهی به مضمون و مفاد آن عمل یا لفظ ندارد؛ مثلاً نماز می خواند ولی هیچ توجهی به معانی و مفاهیم و اسرار الفاظ و اعمال نماز ندارد. و یا اعمال و مناسک حج را انجام می دهد و تنها به صورت ظاهری این اعمال می نگرد بدون اینکه به معنا و مفهوم آن اعمال، عنایتی داشته باشد. صدور اعمال و الفاظ عبادی از چنین افرادی یا به صورت عادت است و یا از روی ترس از عقاب خداوند و یا بخاطر گرفتن مزد و ثواب می باشد. در اینگونه عبادات، سپاسگزاری و ستایشگری وجود دارد، ولی کامل نیست. در واقع انسان با انجام این اعمال با این خصوصیات، البته تکلیف را از خود ساقط می کند، ولی اعمال او کامل نبوده و از روح عبادت برخوردار نیست.

ب عبادت حقیقی: عبادت حقیقی عبارت است از اینکه انسان در هنگام عبادت، به مضمون و مفاد اعمال و الفاظی که از او صادر می شود، توجه داشته باشد از تمام آنچه غیر خداست چشم پوشی کرده و خود را به عنوان بنده حاضر و خاضع در نزد خدا ببیند، خداوند را معشوق خود دانسته و با عشق با او صحبت کند و با محبت به او اعمال را انجام دهد و عبادت را فقط به خاطر اینکه بنده و عاشق خدا هست، انجام دهد. اینگونه عبادت، فلسفه خلقت و غایت وجود و زینت بخش هستی و عرضی خداوند است. این عبادت، ((عبادت احرار)) است، چنانکه در حدیث شریف آمده است:

((عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعِبَادَةُ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ. وَقَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ،

فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْاَجْرَا. وَقَوْمٌ عَبْدُوااللهَ عَزَّوَجَلَّ حَبًّا لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْاِحْرَارِ
وَهِيَ اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ)).(٤)

یعنی : ((امام صادق علیه السلام فرمود: عبادت بر سه گونه است : گروهی خداوند عزوجل را از ترس می پرستند که آن عبادت بردگان است . و گروهی به منظور رسیدن به پاداش ، خدا را عبادت می کنند، و این عبادت مزدوران است . و گروهی خدا را از روی محبت به او عبادت می کنند، و این عبادت آزادگان است و این برترین عبادت است)).

و ((عبادت احرار)) نیز دارای درجات گوناگونی است که به لحاظ شناختهای افراد، فرق می کند؛ زیرا اگرچه شناخت خداوند امری فطری است و هر انسانی فطرتاً خداوند را قبول دارد، ولی تدبیر و تعقل در آیات و نشانه های خداوند، انسانها را به درجه بالاتری ا شناخت می رساند. و هر اندازه شناخت انسانها نسبت به خداوند بیشتر شود، به همان میزان یقین قلبی و نور ایمان در آنان افزونی می یابد و در نتیجه ، عبادت شان به درجه بالاتری می رسد. و بالاترین درجه عبادت ، درجه ای است که عابد در هنگام عبادت ، فقط خداوند را می بیند و به هیچ چیز دیگری توجه ندارد. رسول خداصلی الله علیه و آله مه انسانها را به چنین عبادتی سفارش نموده است و می فرماید:

((أَعْبُدُاللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ)).(٥)

یعنی : ((خداوند را طوری عبادت کن که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی ، او او را می بیند)).

و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که آن حضرت فرمود:

((جاءَ خَبْرُ اِلى اميرِ الْمُؤْمِنين صلوات الله عليه وآله فقال: يا اميرِ الْمُؤْمِنين! هل رَأَيْتَ رَبَّكَ حينَ عِبَدْتَهُ؟ قالَ فقال: وَيَلِكَ ما كُنْتُ اَعْبُدُ رَبًّا لَمْ اَرِهَ...)). (٦)

یعنی: دانشمند، خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را هنگام پرستش دیده ای؟ امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! من پروردگاری را که ندیده باشم پرستش نمی کنم...)).

دیدن خداوند، ندیدن دیگران است؛ یعنی وقتی کسی خدا را با قلب و چشم بصیرت ببیند، هیچ چیز دیگری را با چشم بصیرت نمی بیند؛ همانگونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

((طوبى لمن اخلصَ لله العبادَةَ والدُّعاءَ، ولم يشغل قلبه بما ترى عيناهُ، ولم ينسِ ذِكْرَ الله بما تسمع اذناهُ، ولم يحزن صدره بما اعطى غيره)). (٧)

یعنی: خوشا به حال آن کس که عبادت و دعا را برای خدا خالص گردانیده و قلب او به آنچه چشم او می بیند، مشغول نشود و به آنچه گوشش می شنود، ذکر خدا را فراموش نکند و به آنچه به غیر او عطا شود، محزون نگردد...)).

پس عبادت حقیقی ((عبادت احرار)) است و عبادت احرار عبادتی است که از روی شناخت و با توجه به الفاظ، اعمال و خلوص انجام گیرد.

۲- چگونه عبادت حقیقی انجام می پذیرد؟

پس از روشن شدن معنای عبادت حقیقی و درجات آن ، اکنون باید راه وصول به چنین عبادتی را جستجو نمود. برای روشن شدن این مطلب ، ذکر دو مقدمه لازم است :

الف : هر ظاهری را باطنی و هر صورتی را معنایی و هر بیرونی را درونی و هر قشری را لُبی و هر مجازی را حقیقی و هر حکمی را حکمتی و خلاصه هر وجودی را سَرّی هست . در این عالم هر چه هست ، مخلوق خداوند است و ممکن نیست در خلقت خدا و افعال او، هیچ حکمت و سَرّی نباشد، چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا). (۸)

و نیز می فرماید: (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ). (۹)

پس هر چه در ظاهر هست دارای باطنی می باشد. و کتاب خداوند نیز دارای ظاهری و باطنی است ؛ چنانکه امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

(إِنَّ لِكِتَابِ اللَّهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا...).(۱۰)

پس احکامی که در این کتاب هست نیز، دارای باطنی است .

ب : آشنایی با رمز و راز اعمال و درک ماهیت و حقیقت آنها، انسان را به بهره مندی کافی از آنها نزدیک می کند. اطاعت از اوامر و نواهی خداوند بدون چون و چرا، لذتبخش است ولی اطاعت از اوامر و نواهی او با فهم اسرار و معانی آنها، بسیار لذتبخش تر است .

با توجه به این دو مقدمه ، درمی یابیم که ((عبادت احرار)) یعنی عبادتی که از روی محبت و عشق به خدا و بالذات انجام می گیرد. و عبادت ، زمانی از روی عشق و محبت و خلوص انجام پذیر است که عابد از ماهیت عبادت و اسرار نهفته در آن اطلاع پیدا کند. هر اندازه معرفت و شناخت انسان از اسرار عبادت و مفاهیم آن بیشتر شود، عبادت او لذت بیشتری داشته و به حقیقت عبودیت نزدیکتر می شود. پس برای رسیدن به عبادت حقیقی لازم است قبل از هر اقدامی با اسرار عبادات آشنایی پیدا کنیم .

کلید آشنایی با اسرار عبادات و باطن احکام الهی در دست اولیای خداوند است ؛ زیرا قرآن کتابی است که : (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ). (۱۱) و در خود قرآن فرموده است ::

(يُرِيدُ اللَّهُ لِيذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۱۲) این اهلبیت عصمت و طهارت هستند که پاک و مطهر هستند و فقط آنان می توانند قرآن را مس کنند و دست روی نکات و اسرار قرآن بگذارند. پس ما باید با استفاده از بیانات معصومین علیهم السلام که راهنمای بیرونی و عقل که راهنمای درونی ماست ، از اسرار عبادات پرده برداریم .

اکنون که به لطف پروردگار متعال ، پرچم اسلام در سرزمین مابرافراشته شده و به برکت جمهوری اسلامی ، شرایط تعلیم و تعلم احکام الهی ، فراهم گشته و به ویژه در هر سال ، هزاران مسلمان در کنگره عظیم حج ، شرکت نموده و به زیارت خانه خدا می روند، لازم است زایران خانه خدا قبل از مشرف شدن به حج ، احکام فقهی آن را آموخته و نسبت به حقیقت و ماهیت حج نیز آشنا شوند.

حقیقت حج ، هنگامی برای زایران حرم الهی ، روشنتر می شود که به اندازه توان از رمز و توان از رمز و راز اعمال و مناسک حج بیشتر آگاهی یابند، لذا این جانب بر خود لازم دانستم کتابی راجع به گوشه ای از ((اسرار حج)) بنویسم تا ان شاءالله زایران خانه خدا، هنگام انجام مراسم حج ، با شناخت کافی نسبت به اعمال و مناسک آن ، حق عبودیت را آنگونه که شایسته است ، ادا کنند.

این کتاب ، در چند بخش نوشته شده است :

۱- مکه و اسرار آن .

۲- کعبه و اسرار آن .

۳- مسجد الحرام و اسرار آن .

۴- حج و عمره .

۵- اسرار مناسک حج .

والسلام

عباسعلی زارعی سبزواری

قم حوزه علمیه ۱۳۷۵/۱۰/۲۰-

بخش اول : مکه و اسرار آن

شهر مکه و نامهای آن

شهر ((مکه)) از مهمترین شهرهای حجاز است . این شهر، در سرزمین قدس و طهارت است . شهری است که کسانی چون محمدبن عبدالله

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ در او متولد شده اند. شهری است که جبرئیل بر آن فرود آمده . شهر مکه ، شهر ابراهیم علیه السَّلَام و هاجر است ، شهر آدم علیه السَّلَام و حواست .

این شهر در قرآن و روایات ، نامهای مختلفی دارد و در نامگذاری آن به هریک از این نامها، سَرّی وجود دارد که ذکر می کنیم .

۱- مکه

یکی از نامهای معروف این شهر، ((مکه)) است . و درباره علت نامگذاری آن به ((مکه))، چند مناسبت وجود دارد:

الف : کلمه ((مکه)) مشتق از ((المک)) یعنی ((نابود کردن)) است .
((مکّ الشیء؛ یعنی آن شیء را نابود کرد)). پس کلمه ((مکه)) در واقع به معنای نابود کردن است . و این شهر را ((مکه)) نامیده اند چون گناهان را نابود می سازد. امام صادق علیه السَّلَام می فرماید:
((لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ رَجُلٌ بِسَكِينَةٍ إِلَّا لَأَغْفَرَ لَهُ)) (۱۳) .

یعنی : ((هر فردی که با متانت وارد شهر مکه بشود، خداوند گناهان او را می آمرزد)).

ب : کلمه ((مکه)) به معنای ((نابود کردن)) است . و علت نامگذاری این شهر به ((مکه)) این است که هر کسی به قصد ظلم و ستم به مکه برود، خداوند او را نابود می سازد، همانطور که اصحاب فیل نابود شدند.

ج : کلمه ((مکه)) از ((مکایمکو مکاء)) مشتق است . و ((مکاء)) به معنای ((سوت زدن)) است . از بعضی از روایات استفاده می شود که علت

نامگذاری می آمدند و در کنار خانه کعبه به جای نماز، سوت و دست می زدند. امام رضاعلیه السلام می فرماید:

((سُمِّيتْ مَكَّةُ مَكَّةً لَانَ النَّاسِ كَانُوا يَمْكُونُ فِيهَا...)). (۱۴)

یعنی: ((مکه را از آن جهت مکه نامیدند که مردم در آنجا سوت می زدند)).

ظاهراً این عمل تا زمان پیامبر اسلام و ابتدای ظهور اسلام ادامه داشته است. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان می گوید: ((روایت شده است که هرگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ر مسجدالحرام نماز می خواندند، دو مرد از طایفه بنی عبدالدار در سمت راست او سوت می زدند و دو مرد دیگر در سمت چپ آن حضرت دست می زدند تا نمازش را بر او پریشان سازند، و خداوند تمام آنان را در جنگ بدر به هلاکت رسانید)). (۱۵)

د: واژه ((مکاء)) نام پرنده ای است در سرزمین حجاز که هنگام پرواز، سوت شدیدی از او صادر می شود. ممکن است علت نامگذاری مکه، وجود این پرنده باشد.

۲- بگه

یکی دیگر از نامهای شهر مکه، ((بگه)) است. این نام در قرآن کریم نیز ذکر شده است. در قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (۱۶)

یعنی : ((نخستین خانه ای که برای پرستش مردم نهاده شد، همان است که در بگه است ، آنجا با برکت و راهنمایی برای جهانیان است)).
واژه ((بگه)) در اصل ((البک)) است و معنای آن ((مزاحم شدن)) است .
وقتی عده ای از مردم در مکانی ازدحام می کنند، می گویند: ((یباکّ الناس)).

در روایات منقوله از معصومین علیهم السلام علت نامگذاری مکه به ((بگه))
((ازدحام مردم در کنار خانه خدا)) معرفی شده است .
در روایتی از امام صادق علیه السلام سؤال کرده اند چرا ((مکه)) را
((بگه)) نامیدند؟ امام علیه السلام رمود:

((لَانَ النَّاسَ يَبُكُّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِيهَا بِالْأَيْدِي)) (۱۷)

یعنی : ((چون مردم در آنجا با دستان خویش مزاحم بعضی می شوند)).
و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است :

((عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقَوْمٌ أَصَلَى بِمَكَّةَ وَالْمَرَاءَةَ بَيْنَ يَدَيَّ جَالِسَةً أَوْ مَارَّةً؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّمَا سُمِّيَتْ بَغَةً لِأَنَّهَا تَبُكُّ فِيهَا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ)). (۱۸)

یعنی : ((معاویة بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : در مکه می خواهیم نماز بخوانم در حالی که رو به روی من زنی نشسته یا در حال عبور است ، این چه حکمی دارد؟ امام علیه السلام فرمود:
اشکالی ندارد، مکه را از آن جهت بگه نامیدند که در آنجا مردان و زنان ازدحام می کنند)).

و ممکن است علت نامگذاری این شهر به نام ((بکّه)) این باشد که کلمه ((البک)) به معنای ((گردن زدن)) نیز آمده است. و شهر مکه را ((بکّه)) نامیده اند چون هر ظالم و ستمگری که در این شهر مرتکب ظلم و ستم شود، گردن او را می زنند. در روایتی نقل شده است:

((كَانَتْ تُسَمَّى بَكَّةَ لِأَنَّهَا تُبَكُّ أَعْنَاقُ الْبَاغِينَ إِذَا بَغَوْا فِيهَا)) (۱۹)

یعنی: ((شهر مکه را ((بکّه)) نامیده اند چون هر جنایتکاری را که در آنجا جنایت کند، گردن می زنند)).

و در روایت دیگری که در تفسیر صافی نقل شده، (۲۰) علت نامگذاری آن را ((گریه کردن مردم در مکه)) دانسته است؛ زیرا لفظ ((بکاء)) به معنای گریه کردن است.

در بعضی روایات گفته شده: ((مکه)) به تمام شهر گفته می شود و ((بکّه)) به مکانی که خانه خدا در آنجا قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

((وَوَضِعُ الْبَيْتِ بَكَّةً وَالْقَرْيَةَ مَكَّةً))، (۲۱)

یعنی: ((مکانی که خانه خدا آنجا واقع شده، بکّه و تمام شهر، مکه نام دارد)).

۳- أمّ القری

یکی دیگر از نامهای مکه، ((امّ القری)) است. در قرآن کریم می فرماید:

((وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا)) (۲۲)

یعنی: ((و این چنین قرآنی عربی به تو وحی کردیم تا مردم شهر مکه و اطراف آن را انذار بدهی)).

و اما علت نامگذاری این شهر به ((امّ القری)) چیست؟ در روایات راجع به علت نامگذاری آن به ((ام القری)) سخن گفته نشده است. و شاید از آن جهت که از خود این نام، علت نامگذاری آن روشن هست کسی از ائمه علیه السلام راجع به آن سؤال نکرده است. ((امّ القری)) یعنی ریشه شهرها. ((مکه))، ریشه تمام شهرهاست، زیرا اولین نقطه ای است که در روی زمین ظاهر شد. علاوه بر اینکه از نظر عظمت و شکوه نیز بر همه شهرها شرف دارد؛ چون نهال اسلام در آنجا روید و بر سایر سرزمینها و مملکتها سایه افکند.

۴-البلد الامین

((البلد الامین)) یکی دیگر از نامهای مکه است. در قرآن کریم می فرماید:

(وَهَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ) (۲۳) و همه مفسرین اتفاق دارند بر اینکه منظور از ((البلد الامین))، ((مکه مکرمه)) است.

جمله ((بلد الامین)) یعنی شهر کسی که امنیت دارد در علت نامگذاری شهر مکه به ((البلد الامین)) دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: شهر مکه حرم خداست. و هر کسی که در حرم بمیرد، خداوند او را در روز قیامت از وحشت و ترس در آن روز، در امان قرار می دهد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وایت شده است که به ((ابوذر)) فرمود:

(وَمَنْ مَاتَ فِي حَرَمِ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ). (۲۴)

یعنی : کسی که در حرم خدا بمیرد، خداوند او را از وحشت بزرگ در امان می‌دارد و او را داخل بهشت می‌کند)).

و در روایت دیگری فرموده است : ((مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ {هَذَيْنِ} الْحَرَمَيْنِ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ الْأَمْنَيْنِ)) (۲۵)

یعنی : ((کسی که در یکی از این دو حرم حرم خدا و حرم رسول او بمیرد، خداوند او را در قیامت جزء کسانی که امنیت دارند برمی‌گزیند)).

احتمال دوم : مکه جزء حرم خداست . و هر کسی که در حرم خدا وارد شود، امنیت دارد و لذا مکه را ((البلد الامین)) نامیده اند. در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (۲۶)

یعنی : ((هر کسی که داخل حرم شود، امنیت دارد)).

هم در زمان جاهلیت و هم بعد از اسلام ، هر کسی که به حرم خدا پناهی می‌برده ، امنیت داشته است .

((عبدالله بن سنان)) از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از آن حضرت درباره تفسیر آیه (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) سؤال شد، آن حضرت فرمودند: ((کسی که داخل حرم شود و به آن پناه ببرد، از غضب خداوند در امان است . و هر حیوان وحشی یا پرنده ای که داخل حرم شود تا

زمانی که از حرم خارج نشده ، از خشم و اذیت کسی ، در امان است
((۲۷)).

۵-۶-البساسة وأُمُّ رُحِمٍ

یکی دیگر از نامهای مکه ((بساسة)) است . کلمه ((بساسة)) به معنای
((راندن)) است . و مکه را از آن جهت ((بساسة)) نامیده اند که در مکه
هر کسی که به دیگران ظلم و ستم می کرد، او را از شهر خارج می
کردند و به هلاکت می رساندند.

یکی دیگر از نامهای مکه ((أُمُّ رُحِمٍ)) است . در وجه نامگذاری شهر مکه به
((بساسة)) و أُمُّ رُحِمٍ)) امام صادق علیه السلام می فرماید:

((أَسْمَاءُ مَكَّةَ خَمْسَةٌ: أُمُّ الْقُرَى وَمَكَّةَ وَبَكَّةَ وَالْبَسَاسَةَ كَانُوا إِذَا ظَلَمُوا بِهَا،
بَسَّتَهُمْ أَعْيُ أَعْرَجَتْهُمْ وَأَهْلَكْتَهُمْ وَأَعْمُ رُحِمٍ كَانُوا إِذَا لَزِمُوا
رُحِمًا)). (۲۸).

یعنی : ((مکه پنج نام است ، أمّ القری ، مکه ، بکه و بساسة ؛ چون هرگاه
کسی در مکه ظلم می کرد، او را بساسة می کردند، یعنی او را از شهر
خارج نموده و به هلاکت می رسانیدند. و نام دیگر مکه ، ((أمّ رحم))
است ؛ چون هرگاه کسی خانه نشین می شد، به او رَحِم می کردند)).
و مانند همین روایت را شیخ صدوق در کتاب ((من لایحضره الفقیه))
نقل کرده است . (۲۹)

عظمت شهر مکه

شهر ((مکه)) از عظمت خاصی برخوردار است . و عظمی آن از جهت گوناگون ، قابل بررسی است .

اولاً: نقطه ای که شهر مکه در آنجا واقع شده ، نخستین نقطه ای است که در سطح زمین به صورت خشکی پدیدار گردید، زیرا خانه کعبه که در آنجا واقع شده ، اولین نقطه از سطح زمین است ؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ الَّذِي بَنَاهُ مَبْرُكًا...)(۳۰)

و در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید: ((وقتی خداوند اراده نمود زمین را بیافریند، به بادها و دستور داد تا به آب زنند، آنگاه موجی پدید آمد و بر اثر این موج ، مجموعه ای از کف به وجود آمد. خداوند آن مجموعه را در مکان کنونی خانه کعبه ، گردآوری نموده و کوهی از کف را تشکیل داد. آنگاه زمین از زیر آن کوه گسترش پیدا کرد. و آیه : (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَنَاهُ مَبْرُكًا) اشاره به همین مطلب دارد. پس نخستین نقطه ای که در روی زمین پدیدار شد، کعبه است و سایر سرزمینها از این نقطه گسترش یافت)).(۳۱)

ثانیاً: مکه ، شهری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آنجا متولد شد و در آنجا از طرف خداوند به پیامبری مبعوث گشت . و نیز از آنجا دعوت مردم به اسلام را شروع کرد، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این شهر را به شدت دوست داشت . و زمانی که مجبور به ترک مکه شد، بسیار محزون و غمگین بود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت
درباره مکه فرمودند:

((مَا أَطَيْبَكَ مِنْ بَلَدٍ وَمَا أَحْبَبَكَ إِلَيَّ وَلَوْلَا اءَنْ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ
مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ)) (۳۲)

یعنی: هیچ شهری پاکتر از تو نیست و هیچ شهری نزد من از تو بهتر
نیست. و اگر قوم من مرا از تو خارج نمی کردند، هیچ شهری غیر از تو
را برای سکونت انتخاب نمی کردم.)

و در روایت دیگری نیز از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است
که هنگام خروج از مکه به مدینه، خطاب به شهر مکه فرمود:

((خدا می داند که من تو را دوست دارم. و اگر مردم تو من را از تو
بیرون نمی کردند، هیچ شهری غیر از تو را برای زندگی انتخاب نمی
کردم و هیچ شهری را به جای تو آرزو نمی نمودم. و اکنون برای جدا
شدن از تو، غمگین هستم...)). (۳۳)

شدت علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت از عظمت و معنویت
این شهر دارد. و روشن است که علاقه رسول خدا به این شهر، بخاطر
زندگی دنیوی نبوده است؛ زیرا شهر مکه از نظر آب و هوا، برای زندگی
مناسب نیست، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاطر عظمت
معنوی و قداست این شهر، هنگام خارج شدن از آن، غمگین و محزون
می شود.

ثالثاً: مکه، شهری است که از امنیت دنیوی و اخروی برخوردار می باشد.
در روایات مختلفی، (۳۴) معصومین علیهم السلام فرموده اند:

((کسی که در مکه بمیرد، در روز قیامت امنیت دارد و خداوند او را داخل بهشت می کند. علاوه بر اینکه قبل از مرگ نیز هر موجودی در شهر مکه امنیت دارد. و این امر از ویژگیهای شهر مکه است که خداوند تنها به این شهر، موهبت فرموده است)).

رابعاً: شهر مکه تنها شهری است که جزء حرم خدا می باشد. رسول خداصلی الله علیه و آله ر روز فتح مکه فرمود:

((إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلِقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهِيَ حَرَامٌ إِلَىٰ أَعْنَ تَقُومَ السَّاعَةُ...)). (۳۵)

یعنی : ((روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفرید، مکه را حرام کرده و حرمت این شهر تا روز قیامت ادامه خواهد داشت ...)).

عظمت شهر مکه به کسی اجازه صید و قطع نمودن درختی را نمی دهد؛ زیرا جزء حرم خداوند است و محدوده حرم به پاس حرمت کعبه ، از احترام ویژه ای برخوردار است .

خامساً: اجر و ثواب عبادت در شهر مکه ، بیشتر از اجر و ثواب آنها در سایر شهرهاست ؛ چنانکه کیفر گناه و معصیت در این شهر نیز بیشتر از شهرهای دیگر است . خداوند قرآن و ختم آن در شهر مکه ، از پاداش ویژه ای برخوردار است . امام باقرعلیه السلام می فرماید:

((مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَىٰ جُمُعَةٍ وَأَعْقَلَ مِنْ ذَلِكَ وَأَعْكَرُ وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْجَرِّ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَىٰ آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ)). (۳۶)

یعنی : ((هر کسی که قرآن را در مکه از جمعه ای تا جمعه دیگر و یا کمتر یا بیشتر از آن بخواند و در روز جمعه آن را ختم کند، خداوند از نخستین جمعه ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه ای که در دنیا هست، برای او ثواب و پاداش می نویسد. و اگر قرآن را در روزهای دیگر ختم کند، باز همین پاداش را دارد)).

و در روایت دیگری نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت علیه السلام می فرماید:

((مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَرَى مَنْزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ)) (۳۷)

یعنی : ((هر کسی که در مکه قرآن را از ابتدا تا پایان آن تلاوت کند، نمی میرد مگر اینکه قبل از مرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و منزل خودش را در بهشت می بیند)).

در شهر مکه راه یافتن نیز عبادت است؛ چنانکه امام زین العابدین علیه السلام فرموده است :

((وَأَلْمَاشِي بِمَكَّةَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ)). (۳۸)

یعنی : ((کسی که در مکه راه می رود، در حال عبادت خداست)).

روزه گرفتن در شهر مکه، اجر و پاداش زیادی دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

((مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ بِمَكَّةَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ شَهْرٍ رَمَضَانَ فِي غَيْرِ مَكَّةَ)) (۳۹)

یعنی : کسی که ماه رمضان را از اول تا آخر آن در مکه روزه بگیرد، خداوند برای او ثواب هزار ماه رمضان در غیر مکه را می نویسد)).

نماز خواندن در مکه و صدقه دادن در آن نیز ثواب ویژه ای دارد؛ چنانکه گناه و معصیت در این شهر، دارای کیفیت ویژه ای است . و این امر حکایت از عظمت و قداست مکه دارد. و از جمله عظمت‌های شهر مکه این است که بدون احرام ، نمی شود وارد آن شد.

چگونه وارد مکه شویم

شهر مکه ، شهر عظمت و شوکت و شهر رحمت و برکت است . شهر آمرزش و مغفرت است . و لذا از احترام و حرمت ویژه ای برخوردار می باشد.

ورود به شهر مکه ، وارد شدن به شهر خدا و رسول اوست ، وارد شدن به شهر صفا و مروه ، وارد شدن به ((ام القری)) است ، لذا ائمه معصومین علیهم السّلام در زمینه ورود به شهر مکه ، دستورات و سفارشات دارند که شایسته است حجاج محترم آنها را رعایت کنند.

یکی از آداب در هنگام وارد شدن به شهر مکه ، ((تواضع و فروتنی حجاج)) است . انسان ، هنگام ورود به این شهر باید بداند که وارد شهری می شود که خانه خداوند در آنجاست . خداوند که هر شب و روز در برابر او و به سمت خانه او پیشانی خود را بر خاک می گذاریم . تکبر و تفاخر در شهر مکه ، هیچ ثمره ای ندارد. آنجا همه بندگان خدا هستند و همه در برابر خدا و مهمان او می باشند. اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

((لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ رَجُلٌ بِسَكِينَةٍ إِلَّا غَفَرَ لَهُ، قُلْتُ: مَا السَّكِينَةُ؟ قَالَ
يَتَوَاضَعُ)). (٤٠)

یعنی: ((مردی نیست که با سکینه وارد مکه شود مگر اینکه خداوند
گناهان او را می بخشد، من به امام علیه السلام عرض کردم: سکینه
چیست؟ فرمود: سکینه این است که مرد در برابر خداوند تواضع و
فروتنی کند)).

یکی دیگر از آداب ورود به شهر مکه این است که قبل از ورود، حمام
نموده و با بدنی تمیز و پاکیزه وارد شود. امام صادق علیه السلام می
فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: (... وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ
وَالرُّكَّ السُّجُودِ) (٤١) فَيَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ لَا يَدْخُلَ مَكَّةَ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ قَدْ
غَسَلَ عَرَقَهُ وَالْأَذَى وَتَطَهَّرَ). (٤٢)

یعنی: ((خداوند در قرآن کریم به ابراهیم فرموده است: ((و خانه مرا
پاک گردان برای طوف کنندگان، پپی ایستادگان، رکوع کنندگان و
سجود کنندگان، پس شایسته است بنده خدا وارد مکه نشود مگر اینکه
پاک و تمیز باشد و عرق بدنش را شستشو بدهد و پاک کند)).

اقامت در شهر مکه

در روایات زیادی، اقامت در شهر مکه را برای حجاج مکروه دانسته اند و
چنانچه کسی بخواهد از شهر و کشور خودش هجرت نموده و در مکه
سکونت کند، مکروه است. فلسفه و سرکراهت داشتن اقامت در مکه

آنگونه که از فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می شود سه امر است :

1- چنانچه قبلاً ذکر کردیم ، عظمت و احترام شهر مکه در حدی است که ثواب و پاداش اعمالی که در آنجا انجام پذیرد، بیشتر از پاداش آنها در غیر شهر مکه است . همینطور کیفر گناه و معصیت کسی که در شهر مکه مرتکب شود، چندین برابر کیفر آن گناه در غیر شهر مکه است . و علت اینکه اقامت در شهر مکه مکروه دانسته شده این است که انسان وقتی در این شهر اقامت کند، ممکن است مرتکب گناه و معصیت شود و حرمت شهر مکه را هتک نماید.

((ابوالصاح کنانی)) می گوید: ((از امام صادق علیه السلام پیرامون تفسیر آیه مبارکه :

((... وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِإِحَادٍ نَذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ)) (۴۳) پرسیدم ؛ آن حضرت علیه السلام فرمود: ((كُلُّ ظَلَمٍ بِهِ الرَّجُلُ نَفْسَهُ بِمَكَّةَ مِنْ سِرْقَةٍ أَوْ ظَلَمٍ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّهُ إِعْرَاهُ إِحَادًا وَلِذَلِكَ كَانَ يَنْهَى عَنْ يَسْكُنِ الْحَرَمِ)) (۴۴)

یعنی : ((هر ظلمی را که مردی در مکه روا دارد، از قبیل دزدی ، یا ستم به کسی ، یا هر نوع ظلمی ، من آن را الاحاد می دانم و لذا نهی شده است از اینکه در حرم خدا سکونت کنند)).

2- شهر مکه و خانه خدا از احترام ویژه ای برخوردار است . و چنانچه انسان در آنجا اقامت کند و سکنی گزیند، ممکن است با گذشت زمان ، نسبت به شهر مکه و خانه خدا انس پیدا کرده و به آنها اهمیتی ندهد. در

نتیجه باعث می شود احترامی که شایسته مکه و خانه خدا هست مورد توجه او قرار نگیرد و در واقع به آنها احترامی کند. و به تعبیر دیگر: اقامت در شهر مکه موجب می شود انسان نسبت به مکه و خانه خدا سنگدل و بی عاطفه شود.

امام صادق علیه السلام فرموده است :

((إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نُسْكَهٗ فَلْيَرْكَبْ رَاحِلَتَهُ وَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ فَإِنَّ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ يَسْقِي الْقَلْبَ)) (٤٥)

یعنی : ((هرگاه یکی از شما مناسک حج را انجام داد، سوار بر راحله اش شود و به خانواده اش ملحق گردد؛ زیرا اقامت در مکه ، قلب را بی عاطفه می کند)).

3- اقامت در شهر مکه باعث بی رغبتی به زیارت خانه خدا و دوری از مکه ، موجب شوق بسیار به زیارت بیت الله الحرام می شود، لذا اقامت در شهر مکه مکروه است .

امام صادق علیه السلام فرموده است :

((إِذَا فَرَعْتَ مِنَ نُسُكِكَ فَارْجِعْ فَإِنَّهُ أَعْشَقَ لَكَ إِلَى الرَّجُوعِ)). (٤٦)

یعنی : ((هرگاه از انجام مناسک حج فارغ شدی ، برگرد؛ زیرا این امر تو را به برگشتن (به سوی خانه خدا) تشویق می کند)).

اینجا ممکن است کسی بگوید: مکروه بودن اقامت در مکه با عظمت و شوکت آن منافات دارد؛ زیرا چگونه ممکن است مکانی دارای عظمت و نورانیت باشد ولی ایستادن در آن مکان کراهت داشته باشد؟ به دست

آوردن و استفاده کردن از عظمت و معنویت چنین مکانی ، متوقف بر بودن و ایستادن در آن مکان است .

در پاسخ می گوئیم : مکروه بودن اقامت در مکانی ، دو حیثیت دارد:

1- گاهی بودن در یک مکان و انجام عبادتی در آنجا از آن جهت مکروه است که آن مکان گنجایش و قابلیت پذیرش آن عبادت را ندارد و در واقع آن مکان ، یک مکان پستی است که با عظمت عبادت ، سازگار نیست ؛ مانند خواندن نماز در حمام .

2- اما گاهی مکان عبادت فی نفسه بسیار باعظمت است و عبادت در آن مکان نیز بسیار مهم است ، ولی کسانی که در آن مکان هستند، ضعیف می باشند و نمی توانند حق آن مکان را آنچنانکه شایسته اش هست رعایت کنند، پس علت کراهت ، امامت در مکه ، عظمت احترام مکه و ضعف افراد در رعایت حق آن است .

وداع با مکه

وقتی که وداع با مکه فرا می رسد، کمتر کسی است که به این شهر برود و هنگام خروج از آن خوشحال باشد. کسانی که عظمت و شکوه این شهر را درک کنند و عاشق آن شوند، پیوسته در آروزی دیدار دوباره آن هستند.

آروزی برگشتن به شهر مکه ، موجب طولانی شدن عمر می گردد و لذا در روایات ، سفارش شده است که هنگام خداحافظی با شهر مکه ، نیت کنند که دوباره برگردید. و کسانی که در هنگام وداع با مکه نیت

برگشتن به مکه را ندارند، مرگشان نزدیک می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است :

((مَنْ أَرَادَ دُنْيَا وَآخِرَةً فَلْيُؤْمِرْ هَذَا الْبَيْتَ وَمَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ زِيدَ فِي عُمْرِهِ وَمَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ لَا يَنْوِي الْعُودَ إِلَيْهَا فَقَدْ قَرُبَ أَجَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ)) (٤٧)

یعنی : ((هر کسی که دنیا و آخرت بخواهد باید این خانه را قصد کند. و کسی که از مکه برگردد و نیت کند در سال آینده هم حج انجام دهد، عمر او فزونی می یابد و کسی که از مکه برگردد ولی نیت برگشتن به آن را نکند، مرگ و عذاب او نزدیک خواهد شد)).

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت علیه السلام به کسانی که همراه او بودند فرمود:

((این ((کوه ثافل)) را می بیند؟ یزید بن معاویه هنگامی که از حج برگشت و قصد رفتن به شام را کرد، شعری سرود و گفت :

اذا انزلنا ثافلاً (٤٨) یمیناً

فلن نعود بعده سنيناً

للحج والعمرة ما بقينا

یعنی :

((وقتی از این کوه ثافل که در سمت راست ما هست بگذریم تا زمانی که زنده هستیم ، هرگز برای حج و عمره بر نمی گردیم .

((یزید پس از اینکه به شام رسید، قبل از اینکه مرگ (طبیعی) او فرا
رسد، از دنیا رفت)). (۴۹)

امام رضاعلیه السّلام درباره آداب خروج از مکه ، رعایت چند امر را
سفارش کرده اند:

1- هفت بار طواف خانه خدا که این طواف را ((طواف وداع)) می
نامند.

2- استلام حجرالاسود و ارکان خانه خدا در هر هفت بار از طواف .

3- از خدا بخواهد که این زیارت را آخرین زیارت او قرار ندهد.

4- خواندن دعا و گفتن جمله : ((آبُونَ تَائِبُونَ لِرَبَّنَا حَامِدُونَ وَإِلَى اللَّهِ
رَاغِبُونَ وَإِلَيْهِ رَاغِعُونَ)).

5- خارج شدن از درب حناتین .

6- سجده کردن در درب مسجدالحرام . (۵۰)

یکی دیگر از اموری که در هنگام وداع با مکه ، بسیار سفارش شده است ،
((دادن صدقه)) می باشد. امام رضاعلیه السّلام فرموده است :

((إِذَا فَرَعْتَ مِنَ الْمَنَاسِكِ كُلِّهَا وَأَعْرَدْتَ الْخُرُوجَ تُصَدِّقُ بِدَرَاهِمٍ تَمْرًا. حَتَّى
تَكُونَ كَفَّارَةً لِمَادَخَلَ عَلَيْكَ فِي إِحْرَامِكَ مِنَ الْخَلَلِ وَالنَّقْصَانِ وَأَعْنَتَ
لَا تَعْلَمُ)). (۵۱)

یعنی : هرگاه تمام مناسک حج را انجام دادی و خواستی از مکه خارج
شوی ، یک درهم خرما خریداری کن و صدقه بده . تا این صدقه کفاره

ای باشد برای امور ناقصی که گاه در هنگام احرام از تو صادر شده است ولی تو آنها را نمی دانی)).

مانند همین روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (۵۲)

بخش دوم: کعبه و اسرار آن

قداست خانه کعبه

خانه کعبه نخستین و برترین خانه در روی زمین است. این خانه در جایگاهی بسیار مقدس واقع شده است و مورد احترام خاص پروردگار می باشد. رسول خداصلی الله علیه و آله ی فرماید:

((انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا، اخْتَارَ مِنَ الْاَرْضِ مَكَّةَ وَاخْتَارَ مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ وَاخْتَارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذِي فِيهِ الْكَعْبَةُ)). (۵۳)

یعنی: ((خداوند (عزوجل) از هر چیزی، یکی را به عنوان بهترین برمی گزیند، از زمین، مکه را و از مکه، مسجد را و از مسجد، محل کعبه را برگزیده است)).

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

((انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا، اخْتَارَ مِنَ الْاَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ)). (۵۴)

یعنی: ((خداوند (عزوجل) از هر چیزی یکی را به عنوان دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در حالی که به کعبه اشاره می نمود فرمود:

((خداوند در روی زمین هیچ خانه ای نیافریده است که محبوبتر و ارجمندتر از کعبه در نزد خودش باشد. خداوند به احترام کعبه ، ماههای حرام را حرمت بخشیده است)).(۵۵)

پس خانه کعبه ، از احترام ویژه ای برخوردار است و هتک حرمت آن جایز نیست . لذا خداوند بیرون نمودن کسی را که به آنجا پناه برده ، حرام کرده است . ((کعبه))، ستون دین و اساس پایداری شریعت است . از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:
((لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَاقَامَتَ الْكَعْبَةِ)).(۵۶)

یعنی : ((تا هنگامی که کعبه برپاست دین نیز پایدار می باشد)).

سیر پیدایش خانه کعبه

سخن درباره چگونگی پیدایش و بنای خانه کعبه است . بعضی از روایات بیانگر این مطلب است که خانه خدا و بیت الله الحرام به امر خداوند و به وسیله ملائکه ساخته شده است و پس از طوفان نوح ، آن خانه به آسمان برده شد و هر روز هفتاد هزار فرشته آن را طواف می کنند. و سپس حضرت ابراهیم علیه السلام دوباره آن را در زمین ، تجدید بنا نمود.

امام باقر علیه السلام فرموده است : ((خداوند در زیر عرش ، چهار اسطوانه ساخت و آن را ((ضراح)) نامید و او ((بیت المعمور)) است . سپس به ملائکه فرمود: آن را طواف کنید. و سپس ملائکه را برانگیخت و به آنان فرمود: در زمین خانه ای بنا کنید مانند بیت المعمور. و بعد به کسانی که در زمین بودند امر نمود که آن خانه را طواف نمایند. و وقتی حضرت آدم علیه السلام از بهشت به زمین هبوط کرد، خداوند به او فرمود: ((من

به همراه تو خانه ای را فرستادم تا پیرامون آن طواف کنی آنچنانکه ملائکه پیرامون عرش طواف می کنند و کنار آن خانه نماز بخوانی آنگونه که در کنار عرش خوانده می شود. و وقتی زمان طوفان نوح فرا رسید، این خانه به آسمان برده شد و پیامبران علیهم السّلام مناسک حج را انجام می دادند بدون اینکه از مکان آن خانه اطلاعی داشته باشند، تا هنگامی که خداوند آنجا را برای ابراهیم علیه السّلام سکنی قرار داد و جایگاه خانه را به او نشان داد و ابراهیم علیه السّلام آن خانه را از سنگها پنج کوه تجدید بنا کرد:

1- کوه حرا.

2- کوه ثبیر.

3- کوه لبنان .

4- کوه طور.

5- و کوه حمر))((۵۷)

روایات دیگری نیز وجود دارد که مضمن روایت مذکور را دلالت دارند.

و از بعضی روایات استفاده می شود که نخستین سازنده خانه کعبه حضرت آدم علیه السّلام وده است . امام صادق علیه السّلام می فرماید:

((إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ آسَاسَهُ...))((۵۸)

یعنی : ((حضرت آدم علیه السّلام خانه کعبه را ساخت و آن را پایه گذاری نمود...)).

اگرچه پیدایش ابتدایی و سازنده اولی خانه خدا قدری نامعلوم است ، ولی تجدید بنای خانه خدا به وسیله حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام امری روشن و معلوم است ؛ زیرا در قرآن کریم می فرماید:

(وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...) (۵۹)

یعنی : ((آنگاه که ابراهیم علیه السلام و اسماعیل ، پایه های خانه کعبه را بالا بردند)).

در تفسیر قمی ، روایتی را از امام صادق علیه السلام پیرامون آمدن حضرت ابراهیم به سرزمین مکه و ساختن خانه کعبه نقل می کند. در این روایت ، امام صادق علیه السلام فرموده است :

((وقتی اسماعیل به سن مردان رسید، خداوند به ابراهیم علیه السلام امر نمود تا خانه کعبه را بنا کند، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: پروردگارا! در کدام مکان آن را بنا کنم ؟ خداوند فرمود: در همان مکانی که قبه (بهشتی) بر حضرت آدم علیه السلام فرود آمد و حرم خدا به وسیله آن قبله ، نورانی شد. قبه ای که خداوند بر حضرت آدم علیه السلام نازل فرموده بود تا روزگار طوفان نوح علیه السلام ثابت و استوار بود. وقتی با طوفان تمام دنیا در آب غرق شد، خداوند آن قبه را به آسمان برد و تمام دنیا جز محدوده خانه خدا غرق شده بود. و لذا آن را ((بیت عتیق)) نامیده اند؛ چون از غرق شدن رهایی یافت . وقتی خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام امر نمود تا خانه کعبه را دوباره بسازد، او نمی دانست در چه مکانی آن را بسازد، لذا جبرائیل علیه السلام ظاهر شد و محل خانه خدا را مشخص کرد. و سپس خداوند ستونهای

خانه را از بهشت برای حضرت ابراهیم علیه السلام فرستاد. سنگی که خداوند برای حضرت آدم علیه السلام فرستاد از برف سفیدتر بود، ولی چون کفار آن را لمس کردند، سیاه شد و حضرت ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را بنانهاد...)). (۶۰)

فلسفه و آثار وجود کعبه

در ابتدای کتاب گفتیم که هر وجودی را سرّی است، خانه کعبه، ظاهر و باطنی دارد. این خانه در ظاهر مانند سایر خانه های زمینی، درب و دیوار و سقفی دارد، ولی در واقع، سرزمین آن الهی و دیوارهای آن بهشتی و فضای آن ملکوتی است. پس در خلقت خانه خدا حکمتی است؛ چنانکه در خلقت سایر موجودات نیز سرّ و حکمتی وجود دارد. مراجعه به منابع و روایت اسلامی، بیانگر این واقعیت است که در خلقت و پیدایش خانه کعبه، اسرار گوناگونی وجود دارد:

1- یکی از اسرار وجودی کعبه این است که کعبه، محلّ آمرزش گناهان قرارداده شده است. از آنجا که فلسفه خلقت بشر، عبادت و رسیدن به سعادت ابدی هست و شیطان همیشه در راه رسیدن بشر به سعادت ابدی مزاحمت ایجاد نموده و پیوسته موانعی را برای بشر به وجود می آورد، به طوری که گاه بر انسانها غلبه پیدا نموده و آنان را غافل می کند و آنان نیز مرتکب گناه می شوند، خداوند مهربان کعبه را خلق نمود تا بتوانند در کنار آن استغفار نموده و از خداوند آمرزش گناهانشان را بخواهند تا خداوند آنان را ببخشد.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که آن حضرت علیه السلام درباره تفسیر آیه شریفه :

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...)(۶۱)

فرمود: ((ملائکه با این سخن خواستند بر خداوند منت بگذارند. و این سخن را بعضی از ملائکه گفتند چون نسبت به گذشته کسانی که قبلاص در زمین بودند، آگاهی داشتند. وقتی اینان چنین گفتند، خداوند از آنان روی گردان شد و آدم را خلق کرد و تمام اسماء را به او آموخت. پس آن اسماء را از ملائکه پرسید. آنان گفتند: (لَاعِلِمَ لَنَا إِلَّا عِلْمَتَنَا)(۶۲) خداوند به آدم علیه السلام فرمود:

(يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ)

یعنی: ((ای آدم! نامهای ملائکه را به آنان اطلاع بده)).

وقتی نامهای آنان را گفت، خداوند به ملائکه فرمود: (أَسْجُدُوا لِي دَمًا)(۶۳) آنان سجده کردند و در حال سجده با خود می گفتند:

((ما فکر نمی کردیم که خداوند کسی بزرگوارتر از ما را بیافریند در حالی که ما همسایگان او نزدیکترن خلق به او هستیم)).

وقتی ملائکه سجده نموده و سرهایشان را بلند کردند، خداوند فرمود:

(إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ...)(۶۴) آنگاه ملائکه فهمیدند که اشتباه کرده اند، لذا به عرش خداوند پناهنده شدند و پیرامون آن طواف می کردند و از خداوند طالب عفو و رضایت می نمودند. خداوند از آنان راضی شد

و به ملائکه امر نمود در روی زمین خانه ای بسازند تا هر کس از فرزندان آدم علیه السلام مرتکب گناهی شد همانطور که ملائکه پیرامون عرش و طواف می کنند، او نیز پیرامون آن خانه طواف کند تا خداوند از او راضی شود؛ چنانکه از ملائکه راضی شده ...)). (۶۵)

در ادامه این روایت ، امام باقر علیه السلام می فرماید:

((وقتی حضرت آدم علیه السلام به سوی خانه کعبه رفت و همانطور که ملائکه پیرامون عرش طواف می کنند، او نیز هفت مرتبه پیرامون خانه کعبه طواف نمود، سپس نزد ((مستجاد)) توقف نمود و فریاد زد: (رب اغفر لی). در پاسخ ندا آمد: (یا آدمُ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ). و حضرت آدم علیه السلام فرمود: (یا رَبِّ! وَ لَدُرِّیَّتِی).))

یعنی : ((خداوندا! اولاد من را نیز ببخش)).

در پاسخ ندا آمد:

((یا آدمُ! مَنْ بَاءَ بِذَنْبِهِ مِنْ دُرِّیَّتِكَ حَيْثُ بُؤْتِ اءَنْتَ بِذَنْبِكَ هَاهُنَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ)).

یعنی : ای آدم ! هر فردی از فرزندان که مانند تو در خانه کعبه با

اعتراف به گناهِش به سوی خدا برگردد، خداوند او را می بخشد)). (۶۶)

در تفسیر عیاشی (۶۷) مانند همین حدیث از امام سجاده علیه السلام با کمی تغییر روایت شده است .

پس خانه کعبه ((خانه مغفرت)) است و هر کسی که با حفظ تمام شرایط

و اخلاص در کنار خانه کعبه آموزش گناهان را از خداوند بخواهد،

خداوند او را می آموزد. و در واقع این یک فرصت دیگری برای پاک ساختن درون و نزدیک شدن به سعادت ابدی است .

2- خداوند کعبه را محلی برای آزمودن انسانها قرار داد؛ زیرا کعبه را در بیابانی بدون آب و در میان کوههایی ناهموار و دور از آبادی ، با گرمایی سوزان قرار داد و به آنان دستور داد برای عبادت خویش به آنجا رفتهو به راز و نیاز پردازند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

((أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ اخْتَبَرَ الْإِنْسَانَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ وَلَا تُبْصِرُونَ وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا...)) (٦٨)

یعنی : ((آیا نمی بینید که خداوند سبحان پیشینان از زمان آدم علیه السلام تا آخرین نفر از این جهان را به وسیله سنگهایی که (در ظاهر) نه زیان دارد و نه سود بخشد و نه می بیند و نه می شنود، آزموده است ، سپس آن سنگها را بیت الحرام خود قرار داد، خانه ای که آن را برای مردم برپا گردانید...)).

3- یکی دیگر از اسرار وجود خانه خدا این است که این خانه پیام آور توحید محض است . خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَعَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا)

یعنی : و یاد کن آنگاه که جای آن خانه را برای ابراهیم مکان عبادت ساختیم [و گفتیم] که هیچ چیزی را با من شریک مگیر).

خانه کعبه به همان علت آفریده شد که ((بیت المعمور)) برای فرشتگان آفریده شد. ((بیت المعمور)) برای عبادت یکتا وجود مطلق و یگانه پروردگار جهان توسط فرشتگان عالم قدس آفریده شد. پس ((بیت الله)) و ((کعبه)) نیز برای عبادت خداوند یگانه توسط حضرت آدم علیه السلام فرزندان او آفریده شد. پس غرض از آفرینش خانه کعبه این است که اهل زمین با اهل ملکوت هماواز شده و خدای واحد، و احد را بخوانند.

نامهای خانه خدا

در قرآن کریم و روایات اسلامی، از خانه خدا با نامهای متفاوتی تعبیر شده است. و قطعاً در هر یک از این نامها و نامگذاری خانه خدا به آنها سری و حکمتی است.

1 کعبه

قرآن کریم در دو مورد از خانه خدا با نام ((کعبه)) تعبیر کرده است.

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْغِ
الْكَعْبَةِ...)(٦٩)

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...)(٧٠)

از روایات، استفاده می شود که علت نامگذاری خانه خدا به ((کعبه)) این است که این خانه به شکل مربع است.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا خانه کعبه، کعبه نامیده شده است؟ آن حضرت علیه السلام رمود: زیرا این خانه به شکل مربع است.

پرسیدند: چرا به صورت مربع آفریده شده؟ امام علیه السلام فرمود:
چون خانه کعبه در برابر بیت المعمور قرار دارد و بیت المعمور به شکل
مربع است .

پرسیدند: چرا بیت المعمور به شکل مربع آفریده شد؟ فرمود: چون بیت
المعمور در برابر عرش قار گرفته است و عرش به شکل مربع است .

پرسیدند: چرا عرش به شکل مربع آفریده شد؟ امام علیه السلام فرمود:
زیرا کلماتی که اسلام بر آنها پایه ریزی شده ، چهار کلمه است و آنها
عبارتند از: ((سبحان الله والحمد لله ولااله الا الله والله اكبر)).(۷۱)

2 بکه

در قرآن کریم می فرماید: (انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ...).(۷۲)
از بعضی روایات استفاده می شود که کلمه ((بکه)) به محلی که خانه
خدا آنجا واقع شده اطلاق می شود، و کلمه ((مکه)) به تمام شهر یا حرم
اطلاق می شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که آن حضرت علیه السلام
فرمود:

((انَّ بَكَّةَ مَوْضِعُ الْبَيْتِ وَاِنَّ مَكَّةَ جَمِيعُ مَا كَتَنَفَهُ الْحَرَمُ)) (۷۳)

یعنی : ((بکه محلی است که خانه خدا در آنجا واقع شده و مکه تمام
جاهایی است که حرم ، آن را فرا می گیرد)).

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود:

((مَوْضِعُ الْبَيْتِ بَكَّةٌ وَالْقَرْيَةُ مَكَّةٌ)) (۷۴)

یعنی : ((مکان خانه ، بگه و خود شهر، مکه است)).

و اما فلسفه نامگذاری خانه خدا به این نام چیست ؟ عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا ((کعبه)) را ((بگه)) نامیده اند؟ امام علیه السلام فرمود:

((لبكاء الناس حولها وفيها)) (۷۵)

یعنی : ((چون مردم پیرامون خانه کعبه و در درون آن گریه نموده و اشک می ریزند)).

3 البيت العتيق

یکی دیگر از نامهای خانه خدا ((البيت العتيق)) است . و در قرآن کریم نیز از خانه خدا به این نام تعبیر شده است . در قرآن می فرماید:

(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذْرَهُمْ وَيَتَوَفَّوْا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ). (۷۶)

و نیز می فرماید: (لَكُمْ مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ). (۷۷)

در این دو آیه شریفه از خانه کعبه به عنوان ((البيت العتيق)) نام برده شده است . و سرّ نامگذاری خانه خدا به این نام ، یکی از این سه امر است :

1 کلمه ((عتیق)) به معنای ((آزاد شده)) است ؛ یعنی کسی ادعای ملکیت آن را ندارد. ((العبد العتيق ؛ یعنی بنده ای که آزاد شده است)) و چون خانه کعبه از قید مملوکیّت آزاد خست و کسی ادعای ملکیت آن را ندارد لذا خانه کعبه را ((البيت العتيق))، یعنی : خانه آزاد)) نامیده اند.

((ابو حمزه ثمالی)) می گوید: از امام محمد باقر علیه السلام در مسجد الحرام پرسیدم: چرا خداوند خانه کعبه را ((العتیق)) نامیده است ؟

آن حضرت پاسخ داد: ((هیچ خانه ای در روی زمین وجود ندارد که خداوند آن را آفریده باشد مگر اینکه دارای آقا و کسانی باشد که در آن می نشینند، فقط خانه کعبه است که کسی در آن سکونت ندارد و کسی جز خداوند، آقای آن نیست، پس خانه کعبه آزاد است)). (۷۸)

2- کلمه ((عتیق)) به معنای ((قدیمی)) هم آمده است. و ممکن است علت نامگذاری خانه کعبه به ((البیت العتیق)) این باشد که خانه کعبه، قدیمیترین و نخستین خانه ای است که در روی زمین بنا نهاده شده است. در ادامه روایت قبلی نیز امام باقر علیه السلام به همین مطلب اشاره نموده و می فرماید:

((انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهُ قَبْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ...)) (۷۹)
یعنی: ((خداوند خانه کعبه را قبل از زمین آفرید و سپس زمین را خلق کرد)).

3- در بحث سیر پیدایش خانه کعبه گفتیم: روایات اسلامی بیانگر این واقعیت است که خداوند، خانه کعبه را توسط ملائکه با حضرت آدم علیه السلام بنا نهاد. و این خانه تا مدت‌ها در همین مکان کنونی بود، ولی پس از طوفان نوح علیه السلام که تمام زمین را آب فراگرفت، خداوند باری تعالی آن خانه را از مکان کنونی برداشته و به آسمان و عالم قدس منتقل نمود. و در واقع خانه کعبه را از غرق شدن نجات داد. و علت نامگذاری

خانه کعبه به ((البیت العتیق)) این است که این خانه در آن زمان از غرق شدن نجات پیدا کرده است .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود:

((أَمَّا سُمِّيَ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْفَرَضِ...)) (۸۰)

یعنی : ((خانه کعبه را ((البیت العتیق)) نامیده اند چون از غرق شدن نجات داده شد)).

4 بیت الحرام

در قرآن کریم ، خداوند کلمه ((بیت)) را در چند مورد به ذات اقدسش اضافه نموده است ؛ مانند آیه ۱۲۵ از سوره بقره و آیه ۲۶ از سوره حج ، ولی از خانه کعبه ((بیت الله الحرام)) نام نبرده است .

اما در روایات در موارد زیادی از خانه کعبه با این عنوان نام برده شده است . و از امام صادق علیه السلام که راجع به فلسفه نامگذاری خانه کعبه به این نام پرسیده اند، آن حضرت فرموده است :

((لَأَنَّهُ حُرْمَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَعَنْ يَدْخُلُوهُ)) (۸۱)

یعنی : ((خانه کعبه را ((بیت الله الحرام)) نامیده اند؛ چون بر مشرکین حرام شده است که داخل کعبه روند)).

عظمت و حرمت کعبه

((خانه کعبه)) از حرمت ویژه ای برخوردار است . خداوند باری تعالی به این خانه نظر خاصی دارد. و هیچ کس جرأت جسارت و بی احترامی به این خانه را ندارد؛ زیرا کسی که به خانه کعبه بی احترامی کند و

حرمت آن را هتک نماید، قطعاً مورد عقوبت دنیوی و اخروی خداوند قرار خواهد گرفت. در زمانهای گذشته و قبل از ظهور اسلام، بعضی از قبائل، قصد هتک حرمت و انهدام خانه کعبه را نمودند، ولی خداوند از عملی شدن قصد آنان جلوگیری نمود و بر آنان عذاب نازل کرد. همانطور که در داستان اصحاب فیل و ابرهه، گویای این واقعیت است، خداوند در قرآن کریم درباره این مطلب، سوره ای را نازل کرده و می فرماید:

(۱) اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِيلِ اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ
وَاعْرَسَ عَلَيهِمْ طَيْراً اَبَابِيْلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ
مَّاءٍ كُوْلٍ (۸۲)

یعنی: ((یا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا نیرنگ آنان را تباه نساخت؟ و بر آنان پرندگانی را گروه گروه فرستاد که انسان را سنگی از گل می انداختند و سپس آنان را مانند کاهبرگهای خورده شده گردانید)).

داستان ابرهه و اصحاب فیل به صورت مفصل در بعضی از کتب حدیثی و تاریخی نقل شده است. (۸۳)

ساختمان کعبه و اجزای آن

ساختمان خانه کعبه متشکل از چند جزء است:

1 داخل کعبه

گویند داخل خانه کعبه با سنگ مرمر سفید و سیاه، فرش شده و در وسط خانه، سه ستون چوبی منبت کاری شده وجود دارد. دیوارها و سقف

آن نیز با پارچه حریر قرمز رنگی پوشیده شده است و روی آن پارچه ها اسامی خداوند و جملاتی مانند ((لااله الاالله و محمد رسول الله)) نوشته شده است . در داخل خانه کعبه ، لوحهایی از اسامی هدیه کنندگان وجود دارد.

2- ارکان کعبه

خانه کعبه دارای چهار رکن است :

الف ((رکن اسود)): و آن عبارت است از زاویه شرقی خانه کعبه و جایی که ((حجرالاسود)) نصب گردیده است .

ب ((رکن شامی)): و آن عبارت است از زاویه شمالی خانه کعبه که در سمت حجر اسماعیل قرار گرفته است .

ج ((رکن غربی)): و آن زاویه غربی خانه کعبه است که در سمت دیگر حجر اسماعیل می باشد.

د ((رکن یمانی)): و آن زاویه جنوبی خانه کعبه است که در سمت کشور یمن واقع شده است .

۳ شاذروان

به برآمدگی که در اطراف خانه کعبه برای تعیین حدود اصلی و اولیه خانه ایجاد شده ((شاذروان)) می گویند؛ چنانکه از بعضی احادیث استفاده می شود که خانه کعبه بارها دچار حادثه شده و در معرض تخریب قرار گرفته و دوباره تجدید بنا گشته است .

در زمان عبدالملک بن مروان لشکری به سرپرستی حجاج بن یوسف برای دستگیری عبدالله بن زبیر به مکه اعزام شد. طبق روایتی که در فروع کافی نقل شده، (۸۴) وقتی حجاج خانه کعبه را خراب کرد و ابن زبیر را کشت، مردم به خانه کعبه هجوم آورده و خاک آن را بردند. و هنگامی که تصمیم گرفتند خانه کعبه را مجدداً بسازند، مار بزرگی ظاهر و مانع از ساختن خانه گردید. این خبر را به حجاج رسانیدند. او از مردم چاره جویی کرد. پیرمردی، علی بن الحسین علیه السلام را برای چاره جویی معرفی کرد. از امام علیه السلام چاره جویی کردند و آن حضرت فرمود:

((باید تمام خاکهایی که مردم برده اند برگردد)).

حجاج دستور داد تا مردم تمام خاکها را برگردانند، وقتی تمام خاکها را برگردانند، خانه کعبه دوباره تجدید بنا شد.

در این تجدید بنا، حجاج دستور داد هر چهار قسمت خانه کعبه را به یک میزان به سمت داخل خانه برده و بسازند. و برای تعیین حدود اصلی و اولیه خانه، اطراف آن را به ارتفاع حدود ۲۵ سانتی متر بالا بردند و آن ((شاذروان)) است. و در واقع جزء خانه کعبه محسوب می شود که زایران باید خارج از آن حد طواف کنند.

۴ و ۵ درب و ناودان

((درب خانه کعبه)) در ضلع شرقی خانه کعبه قرار دارد و ((ناودان)) آن که از جنس طلا می باشد، بین رکن شمالی و غربی بر بالای بام خانه قرار گرفته است.

۶ پرده کعبه

خانه کعبه را با پارچه ای می پوشانند. و این کار را ((پرده داری یا کسوت خانه خدا)) می گویند. طبق بعضی از روایات ، اولی کسی که خانه خدا را پرده پوشانید، حضرت آدم علیه السلام بوده است .

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است : ((اولین کسی که خانه خدا را با مو پوشانید حضرت آدم علیه السلام بوده است)) .(۸۵)

و در ((من لایحضره الفقیه)) روایت کرده است نخستین کسی که خانه خدا را با پارچه پوشانید، حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است .(۸۶)

و طبق بعضی دیگر از روایات ، اولین کسی که خانه خدا را پرده پوشانید، حضرت اسماعیل علیه السلام بوده است .(۸۷)

۷ مستجار

مکانی که در نزدیکی رکن یمانی ، پشت خانه کعبه و در موازات درب خانه کعبه است ، ((مستجار)) نام دارد. نام دیگر مستجار، ((ملتزم)) یا ((منفوذ)) است .

دعا نزد خانه کعبه

کنار خانه کعبه ، بهترین مکان برای دعا و راز و نیاز با خداوند است ؛ زیرا قداست و عظمت این مکان ایجاب می کند تا در آنجا دعا زودتر اجابت شود. و لذا باید از این فرصت نورانی و مکان ملکوتی استفاده کافی ببریم . و بهترین و کاملترین راه برای دعا نزد خانه خدا این است که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام ا پیروی کنیم و

دعاهایی را که آنان نزد خانه خدا می خوانده اند ما نیز به پیروی از آنان بر زبان جاری نماییم . پس شایسته است در اینجا ادعیه ای را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام نزد خانه خدا می خوانده اند، ذکر کنیم .

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله

در حدیثی نقل شده است که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله خانه کعبه را طواف می کرد و به رکن یمانی می رسید، سرش را به سوی کعبه بلند می کرد و می فرمود:

((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا، اللَّهُمَّ اهْدِ لِدُخْيَارِ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ)). (۸۸)

دعای ائمه اطهار علیهم السلام

امام حسن علیه السلام در کنار رکن ایستاد و فرمود:

((إِلٰهِی اَنْعَمْتَ عَلٰیَّ فَلَمْ تَجِدْنِی شَاكِرًا وَاَبْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا، فَلَا اَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ وَاَلَا اَنْتَ اَعْدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، اِلٰهِی مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ اِلَّا الْكَرَمُ)). (۸۹)

و امام سجاد علیه السلام در کنار خانه خدا فرمود:

((سَيِّدِي ! سَيِّدِي ! هَذِهِ يَدَايَ قَدْ مَدَرْتُهَا لِئَيْكَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً وَعَيْنَايَ بِالرِّجَاءِ مَمْدُودَةٌ وَحَقُّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالْندَمِ تَذَلُّلاً اَعْنُ تُحْيِيَهُ بِالْكَرَمِ تَفَضُّلاً. سَيِّدِي ! اَعْمِنُ اَهْلَ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي فَاَطِيلُ بُكَائِي ؟ اَعْمِنُ مِنْ اَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَاَبْشُرُ رَجَائِي ؟

سیدی! اءلِضْرَبِ المَقَامِعِ خَلَقْتَ اءْغْضَايِي اءْمُ لِسْرَبِ الحَمِيمِ خَلَقْتَ
اَمْعَائِي؟

سیدی! لَوْ اَعَنَّ عَبْدًا اسْتَطَاعَ الهَرْبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ اءْوَلَّ الهَارِبِينَ مِنْكَ،
لَكِنِّي اَعْلَمُ اَنِّي لَءِءَفُوْتُكَ.

سیدی! لَوْ اَعَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَاءَ لَتُّكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، غَيْرَ اَنِّي
اَعْلَمُ اَنَّهُ لَءِءَزِيدُ فِي مُلْكِكَ طَاعَةُ المُطِيعِينَ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةُ العَاصِينَ.

سیدی! مَا اءَنَّا وَمَا خَطْرِي، هَبْ لِي بِفَضْلِكَ وَجَلَّلْنِي بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنِّي
تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ.

اِلهِي وَسَيِّدِي! اَرْحَمْنِي مَصْرُوعًا عَلَيَّ الفَرَّاشِ تَقَلُّبُنِي اءَيْدِي اَحِبَّتِي
وَأَرْحَمْنِي مَطْرُوحًا عَلَيَّ المُفْتَصِلِ يَغْسِلُنِي صَالِحَ جِوَارِي وَارْحَمْنِي مَحْمُولًا
قَدْ تَنَاوَلَ الاَقْرَبَاءُ اءَطْرَافَ جِنَازَتِي وَارْحَمْ فِي ذَلِكَ البَيْتِ المُظْلَكِ
وَاحْشَتِي وَوَحْدَتِي وَغُرْبَتِي ((٩٠))

یعنی: ((آقای من! آقای من! این دستهای من است که پر از گناه به
سوی تو دراز می کنم و چشمانم به امید تو دوخته شده است. و شایسته
است کسی را که با پشیمانی و در حالت خواری تو را بخواند، با فضل و
کرم خویش به او پاسخ دهی.

آقای من! آیا مرا از اهل شقاوت آفریدی تا گریه ام را طولانی کنم یا از
اهل سعادت آفریدی تا امیدوار باشم؟

آقای من! آیا اعضا و جوارح مرا برای زدن و سرکوبی آفریده ای، یا
روده هایم را برای آشامیدن آب جوشان خلق کرده ای؟

آقای من! اگر عبدی باشد که بتواند به سوی مولایش بگریزد، من اولین کس هستم که به سوی تو می‌گریزم، ولی می‌دانم که من تو را ترک نمی‌کنم (تا دوباره به سوی تو بگریزم)

آقای من! اگر در تحت فرمانروایی تو عذاب من زیاد شده است، پس از تو صبر بر آن را می‌خواهم، ولی من یقین دارم که اطاعت کسانی که تو را اطاعت می‌کنند، بر ملک و فرمانروایی تو چیزی اضافه نمی‌کند معصیت کسانی که تو را معصیت می‌نمایند، از آن چیزی کم نمی‌کند.

آقای من! چه کنم که بیم دارم، به فضل خود بر من ببخش و با پوشش خود، مرا بپوشان. و با گرم خویش، از تویخ من درگذر.

خدای من! و مولای من! لطف و مرحمت خود را شامل من گردان، آنگاه که زمینگیر شدم، دوستانم به کمک من بیایند و آنگاه که در غسلخانه هستم، بهترین همسایه ام مرا غسل دهد و آنگاه که مرا در تابوت حمل می‌کنند، نزدیکانم پیرامون جنازه ام باشند. و در آن قبر تاریک، بر وحشت و تنهایی و بی کسی من ترحم کن.

این دعا بسیار پرمحتوا و عالی است، خداوند به همه ما توفیق دهد که بتوانیم این دعا را با توجه و اخلاص کامل در کنار خانه خدا بخوانیم و فیض ببریم.

سایر ائمه اطهار علیهم السلام نیز در کنار خانه خدا به گونه ای با خدا راز و نیاز می‌کرده اند که گویا جز او کسی را در پیش روی خود نمی‌دیده اند. و ما همیشه باید دعا کنیم و از خداوند بخواهیم تا توفیق دعای با

اخلاص را در کنار خانه خودش به ما عنایت کند؛ زیرا اگر دعا در کنار خانه خدا با اخلاص باشد بدون شک اجابت می شود؛ چون فلسفه وجودی خانه کعبه این است که بندگان خدا پیرامون این خانه طواف می کنند و از خداوند بخواهند تا گناهانشان را ببخشد.

لذت دعا نزد خانه خدا و نتیجه اخروی و معنوی آن را کسانی درک می کنند که به مقام و منزلت این مکان قدسی آشنا باشند. و اگر کسی به مقام و منزلت این مکان و ملکوتی بودن آن آشنا باشد، هیچگاه از عبادت و راز و نیاز به درگاه حضرت حق باری تعالی در کنار خانه کعبه، خسته نمی شود.

((طاووس فقیه)) می گوید: ((امام چهارم، سید الساجدین علیه السلام را در کنار خانه کعبه دیدم که شب تا صبح طواف و عبادت می کرد. وقتی کنار خانه کعبه خلوت شد و دیگر کسی را در کنار خانه ندید، به آسمان نگریست و فرمود:

((الهی! غَارَتْ نُجُومُ سَمَاوَاتِكَ وَهَجَعَتْ عُيُونُ أَنَامِكَ وَأَعْبُوبُكَ مَفْتَحَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ، لِحُجَّتِكَ وَتَرَحَّمَنِي وَتَرِينِي وَجَهَ جَدِّي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ))

یعنی: ((پروردگارا! اکنون ستارگان آسمانهاست خاموش شده و همه افراد خوابیده اند. و درهای رحمت تو برای گداهان مفتوح است. من اکنون به نزد تو آمده ام تا مرا ببخشی و مورد رحمت قرار دهی و در روز قیامت، مرا در صورت جدّم محمد صلی الله علیه و آله بینی)).

سپس امام سجاد علیه السلام گریست و فرمود:

((وَعِزَّتِكَ! وَجَلَالِكَ! مَا عَرَدْتُ بِمَعْصِيَتِي مُخَالَفَتَكَ وَمَا عَصَيْتُكَ إِذْ عَصَيْتُكَ
وَأَنَابِكَ شَاكٍ وَلَا بِنِكَالِكَ جَاهِلٍ وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٍ وَلَكِنْ سَوَّلْتُ لِي
نَفْسِي وَأَعَانَنِي عَلَى ذَلِكَ سَتْرُكَ الْمُرْضَى بِهِ عَلَيَّ، فَأَنَا الْإِنُّ مِنْ عَذَابِكَ
مَنْ يَسْتَنْقِذُنِي وَيَحْبِلُ مَنْ اعْتَصِمَ إِِنْ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي، فَوَاسِوَاءَتَاهُ غَدًا
مِنَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِذَا قِيلَ لِلْمُخْفِينَ جُوزُوا وَلِلْمُثْقَلِينَ حُطُّوا، أَمَعَ
الْمُخْفِينَ أَعْجُوزُ أَمْ مَعَ الْمُثْقَلِينَ أَعْحَطُّ؟ وَيَلِي كَلَّمَا طَالَ عُمُرِي كَثُرْتُ
خَطَايَايَ وَلَمْ أَعْتَبْ، أَمَا أَنْ لِي أَعْنِ اسْتَحْيَ مِنْ رَبِّي؟)).

یعنی: ((به عزت و جلالت سوگند می خورم که با گناه خویش قصد
مخالفت تو را ننموده ام. و اگر معصیتی را مرتکب شده ام به خاطر این
نبوده است که به تو شک دارم، یا به تنبیه تو، جاهل باشم و یا عقوبت تو
را نادیده گرفته باشم، بلکه هوای نفس، مرا به وسوسه انداخت و اینکه
تو آن گناه را می پوشانی نیز مرا به انجام آن وادار نمود. اکنون با خود
می گویم چه کسی مرا از عذاب تو نجات می دهد؟ و اگر تو ریسمانت را
از من ببری، به ریسمان چه کسی چنگ بزنم. وای بر فردا! آنگاه که
روبه روی تو به سبکبالان گفته می شود: ((بروید)). و به سنگین بالان گفته
می شود: ((توقف کنید)). آیا من با سبکبالان هستم یا با سنگین بالان هستم
تا بمانم؟ وای بر من! که هر اندازه از عمرم می گذارد، خطاهایم بیشتر
می شود در حالی که توبه نکرده ام. آیا وقت آن نرسیده است که از
پروردگارم خجالت بکشم؟)).

و سپس امام علیه السلام گریست و این شعر را سرود:

أَتَحْرُقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى

فَاعَيْنَ رَجَائِي ثُمَّ اعْيَنَ مُحِبَّتِي

اعْتَبْتُ بِاعْمَالٍ قَبَاحٍ رَدِيَّةٍ

وَمَا فِي الْوَرَى خَلْقٌ جَنِي كَجَنَائَتِي

یعنی: ((ای هدف آرزومندان! آیا مرا با آتش می سوزانی! پس امید و محبت من به کجا رفته؟ من با اعمالی زشت و پست، نزد تو آمده ام و در جهان، هیچ کس نیست که مثل من چنین جنایتی مرتکب شده باشد)).

من چنین جنایتی مرتکب شده باشد)).

پس از سرودن این شعر، گریست و فرمود:

((سُبْحَانَكَ تَعَصَى كَأَنَّكَ لَا تَرَى ، وَتَحْلِمُ كَأَنَّكَ لَمْ تُعْصِ ، تَتَوَدَّدُ إِلَيَّ خَلْقَكَ بِحُسْنِ الصَّنِيعِ كَأَنَّ بِكَ لِحَاجَةً إِلَيْهِمْ وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي! الْغَنِيُّ عَنْهُمْ)).

پس از این کلمات، به حالت سجده بر روی زمین افتاد.

در این هنگام من نزدیک رفتم و سر مبارک آن حضرت را آهسته گرفتم و روی زانوهایم گذاشتم و گریستم به طوری که اشکهایم جاری شد و روی صورت آن حضرت ریخت.

آن حضرت حرکت کرد و نشست و فرمود: ((چه کسی من را از ذکر پروردگارم بازداشت؟)).

گفتم: من ((طاووس)) هستم. (سپس پرسیدم) این چه بی لیاقتی و ترسی است که در تو می بینم؟ این کار را ما که گناهکار هستیم باید

انجام دهیم! نه شما که پدرت حسین بن علی و مادرت فاطمه زهرا و جدت رسول خداست .

آن حضرت فرمود: ((هرگز! هرگز ای طاووس! پدر و مادر و جدّم را واگذار؛ زیرا خداوند بهشت را خلق کرده است برای کسی که او را اطاعت نموده و کار نیک انجام دهد هر چند بنده ای حبشی باشد. و آتش را آفریده است برای کسی که او را معصیت کند هر چند از طایفه قریش باشد. آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید:

(فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ). (۹۱)

به خدا سوگند فردا هیچ کس تو را یاری نمی کند مگر عمل شایسته ای که پیش فرستاده باشی)). (۹۲)

این حدیث ، بیانگر اهمیت دعا و راز و نیاز در کنار خانه کعبه است .

امام صادق علیه السلام نیز در کنار خانه کعبه ، چنین دعا می کند:

((اللّٰهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَاقِبَةُ، اللّٰهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاعْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفَى عَلَيَّ خَلْقَكَ وَتَسْتَجِيرُ مِنَ النَّارِ)). (۹۳)

و طبق حدیث دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت وقتی رو به روی ((رکن یمانی)) قرار می گرفت ، دستهای خود را به سوی آسمان بلند می کرد و می فرمود:

((يا الله! يا ولي الصافية! ويا خالق العافية! ويا رازق العافية! والمنعم بالافية والمنان بالعافية والمتفضل بالعافية على وعلى جميع خلقك، يا رحمان

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَرَحِمَهُمَا! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ
وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ ((. (۹۴)

وداع با کعبه

درباره چگونگی و آداب وداع با خانه خدا نیز از ائمه اطهار علیهم السلام
دستوراتی وارد شده است. در حدیثی ((معاویه بن عمّار)) از امام صادق
علیه السلام نقل می کند که آن حضرت علیه السلام رمود:

((هرگاه خواستی از مکه خارج شده و نزد خانواده ات برگردی ، با خانه
خدا وداع و خداحافظی کن . ابتدا هفت مرتبه پیرامون کعبه طواف کن
و اگر توانستی در هر مرتبه ، حجرالاسود و رکن یمانی را با دستهای خود
بگیر ، و اگر نتوانستی ، طواف را از حجرالاسود شروع و در رکن یمانی
ختم کن . و اگر این را هم نتوانستی ، هر طور که مقدور است انجام بده
. و سپس به رکن مستجار آمده و مانند اولین روزی که به مکه آمدی ،
عمل کن و هر دعایی که خواستی بخوان . و سپس از آن ، حجرالاسود
را در بغل گرفته و شکم خود را به دیوار کعبه چسبانیده و یک دست را بر
روی حجرالاسود و دست دیگر را بر دیوار نزدیک به درب کعبه بگذار و
بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات بفرست و سپس
بگو:

((اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَاعْمِينِكَ وَ
جَبِيكَ وَنَجِيكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ.

اللَّهُمَّ! كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتَكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَّعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ وَعَبَدَكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ .

اللَّهُمَّ! اِقْلِبْنِي مُقْلِيٍّ مُنْبِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ .

اللَّهُمَّ! إِنْ أَعَمَّتْنِي فَاعْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ .

اللَّهُمَّ! لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ .

اللَّهُمَّ! إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَوَابِكَ وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَعْقَدَمْتَنِي حَرَمَكَ وَأَعَمَّنَكَ وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَعَنْ تَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَلَا تُبَاعِدْنِي وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنَ الْآنِ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنَاعَى عَن بَيْتِكَ دَارِي ، فَهَذَا أَعْوَانُ أَنْصِرَافِي إِنْ كُنْتَ أَعَذْتَنِي لِي غَيْرُ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ .

اللَّهُمَّ! احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَسَمَنْ شِمَافِي حَتَّى تُبَلِّغُنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَغْتَنِي أَهْلِي فَاعْفِرْ لِي مَوْوَنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي)) .

پس از خواندن این دعا به کنار چاه زمزم آمده و از آب آن بیاشام . و
پس از آن به بیرون رفته و بگو:

((أَبُون تَائِبُون عَابِدُون لِرَبِّنَا حَامِدُون إِ لِي رَبِّنَا رَاغِبُون إِ لِي اللّٰهُ رَاغِبُون
إِنْ شَاءَ اللّٰهُ)) .

((معاویة بن عمار)) می گوید: ((خود امام صادق علیه السلام وقتی خانه کعبه را وداع گفت و خواست از مسجدالحرام خارج شود، در کنار درب مسجد تا مدت زیادی به سجده رفت و سپس حرکت کرد و از مسجد خارج شد)).(۹۵)

بخش سوّم: مسجد الحرام و اسرار آن

حدود مسجدالحرام

((مسجدالحرام)) از قدیمیترین مساجد است. عظمت و قداست این مسجد، از همه مساجد بیشتر است. ((مسجدالحرام)) تنها مسجدی است که در قرآن کریم از آن به عظمت و شوکت نام برده شده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...).(۹۶)

و نیز می فرماید: (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...)(۹۷)

و لازم است قبل از هر موضوعی، حدود مسجدالحرام مشخص شود. از بعضی روایات استفاده می شود که حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام سجدهالحرام را از طرف مشرق به صفا و مروه محدود کرده اند.(۹۸)

پس از تحقیق و تفحص راجع به این موضوع ، نتیجه می گیریم که مسجدالحرام ابتدا دارای محدوده و فضای مشخصی بوده است . و دلیل روشن آن این است که در قرآن کریم فرموده است :

(فلا یقربوا المسجد الحرام)؛ یعنی : ((مشرکین نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند)).

و یا می فرماید: ((لتدخلن المسجد الحرام)؛ یعنی : ((تا داخل در مسجدالحرام شوند)).

امر نمودن خداوند به اینکه مشرکین نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و همچنین داخل شدن رسول خدا و همراهان او به مسجدالحرام ، مستلزم این است که محدوده مسجدالحرام مشخص بوده باشد. پس مسجدالحرام در ابتدا دارای حدود مشخصی بوده است هرچند اکنون آن محدوده اصلی ، نامشخص است .

برای مسجدالحرام پس از ظهور اسلام و بخصوص در زمان خلیفه دوم ، فضای معینی در نظر گرفته شد و پیرامون آن دیوار کشیدند. همچنین بعد از خلیفه دوم ، در زمان خلیفه سوم و سپس در دوران حکومت عباسیان ، در فضا مساحت مسجدالحرام تغییراتی انجام گرفت و مسجد را بزرگتر بنا کردند. این تغییرات ادامه پیدا کرد تاکنون که آل سعود مساحت مسجد را به بیش از ۳۵۶ هزار متر مربع افزایش داده اند.

جایگاه معنوی مسجدالحرام

عظمت و قداست و شوکت مسجدالحرام در حدی بالاست که هیچ مسجدی با او همتراز نمی باشد؛ زیرا خداوند برای این مسجد،

ویژگی‌هایی قرار داده است که برای هیچ مسجدی قرار نداده است . و آن ویژگیها عبارتند از:

۱ تحریم ورود مشرکین به مسجدالحرام

در قرآن کریم صراحتاً از داخل شدن مشرکین به مسجدالحرام نهی شده است ، خداوند می فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...)(۹۹)

((ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکین نجس هستند و پس از این نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند)).

در این آیه از نزدیک شدن مشرکین به مسجدالحرام ممانعت شده است ؛ زیرا قداست و پاکیزگی و عظمت این مکان با نزدیک شدن کسی که نجس است ، هیچ سازگاری ندارد. این مکان ، مورد نظر خدا و جایگاه عاشقان اوست ، پس هر کس که پاک و منزّه از شرک و نجاست درونی باشد، اجازه ورود به آن را دارد و هر کس که آلوده به شرک و نجاست درونی باشد، حق ورود به آنجا را ندارد.

۲ امن بودن مسجدالحرام

از ویژگیهای مسجدالحرام ، امنیت آن است . کسی که به داخل مسجدالحرام پناه ببرد، امنیت پیدا کند و کسی حق آزار و اذیت او را ندارد، زیرا مسجدالحرام جزء حرم خداست و هر کسی که داخل حرم خدا شود، امنیت دارد؛ همانطور که خداوند می فرماید:

(وَمَنْ دَخَلَهُ كَانِ اِمْنًا) (۱۰۰) یعنی: ((و هر کسی که داخل حرم خدا شود، امنیت دارد)).

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا منظور از این آیه که می فرماید: ((هر کسی که داخل آن شود، امنیت دارد))، خانه کعبه است یا حرم خدا؟

آن حضرت فرمودند: هر کسی که در حرم داخل شود و به آنجا پناه ببرد از غضب خداوند در امان است. و هر حیوان وحشی و پرنده ای که داخل حرم شود، از اذیت و آزار دیگران در امان است تا هنگامی که از حرم خارج شود)).

از این روایت و سایر روایات استفاده می شود که اذیت و آزار رساندن به دیگران در مسجدالحرام که جزء حرم خدا می باشد، حرام است. شاید فلسفه نامگذاری این مسجد به ((المسجدالحرام)) این باشد که گشتن و یا اذیت و آزار رساندن به هر موجود زنده ای در آن حرام است.

و ممکن است علت نامگذاری آن به ((مسجدالحرام)) احترام ویژه ای باشد که این مسجد نزد خداوند دارد؛ زیرا بعضی از روایات بیانگر این مطلب است که محدوده مسجدالحرام مکانی است که میخ خیمه بهشتی در آنجا کوبیده شده. در روایتی از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

((وقتی که آدم و حواعلیهماالسلام به زمین هبوط کردند، مدتی دور از هم و در تنهایی می زیستند و برای رسیدن به همدیگر، به درگاه خداوند

تضرع و گریه کردند تا خداوند بر آنان ترحم نمود و به جبرئیل دستور داد خیمه ای از خیمه های بهشتی را به زمین برده و آدم و حوا را در آن خیمه جمع کرد. این خیمه دارای ستوتی بسیار نورانی و از جنس یاقوت سرخ بود، تا هر جا نور این ستون امتداد داشت، خداوند به احترام ستون و خیمه بهشتی آن را جزء حرم خود قرار داد).

و در همین روایت می فرماید: ((این خیمه دارای طنابهایی بود که میخ آنها در محدوده مسجدالحرام کوبیده می شد)). (۱۰۱) لذا ممکن است فلسفه نامگذاری مسجدالحرام، احترام ویژه ای باشد که این مکان به لحاظ آن خیمه و ستون بهشتی دارد.

۳ نماز و دعا در مسجدالحرام

یکی دیگر از ویژگیهای مسجدالحرام این است که نماز و دعا در مسجدالحرام، در مقایسه با نماز و دعا در سایر مساجد از بیشترین اجر و ثواب برخوردار است. فقها و علما در رساله های علمی به این مطلب تصریح کرده اند. و روایات زیادی نیز در این رابطه وارد شده است. در بعضی از روایات، یک نماز در مسجدالحرام را معادل با صد هزار نماز دانسته اند. (۱۰۲)

و در بعضی از روایات، نماز فرادا در مسجدالحرام از نماز جماعت در منزل، افضل دانسته شده است. (۱۰۳)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است:

((الْناْفِلَةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الْأَعْظَمِ تَعْدِلُ عُمْرَةً مَبْرُورَةً وَصَلَاةَ الْفَرِيضَةِ تَعْدِلُ حَجَّةً مُتَقَبَّلَةً)) (۱۰۴)

یعنی : ((نماز نافله در مسجدالحرام برابر با عمره مبرور و نماز واجب در آن برابر با حج مقبول است)).

دعا و راز و نیاز به درگاه خداوند نیز در مسجدالحرام از منزلت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا در این مسجد، خانه خدا که خانه رحمت و مغفرت هست قرار دارد، و خود این مسجد در شهر مکه که شهر ((أُمَّ رُحْم)) هست، قرار گرفته است. پس اگر کسی با اخلاص و فروتنی کامل وارد مسجدالحرام شود و به درگاه خداوند مناجات کند، خداوند دعای او را اجابت خواهد کرد.

ائمه اطهارعلیهم السلام در این مسجد، نمازهای زیادی با سجده های طولانی اقامه می کرده اند و این گویای اهمیت نماز و دعا در مسجدالحرام است.

مکانهای معنوی مسجدالحرام

در مسجدالحرام، مکانها و جایگاههای بسیار مقدس و با عظمتی وجود دارد که در واقع وجود این جایگاهها به مسجدالحرام، عزت و قداست ویژه ای بخشیده است.

۱ کعبه

((کعبه)) مهمترین جایگاه در مسجدالحرام است. و راجع به اهمیت و فلسفه وجود آن، در گذشته مطالبی را مرقوم داشتیم.

۲- حجرالاسود

((حجرالاسود)) همانطور که از اسم آن پیداست ، سنگ سیاهی است که در رکن شرقی با ارتفاع یک متر و نیم از زمین قرار دارد. این سنگ به شکل بیضی و در قابی از نقره قرار گرفته است . در اینجا باید چند نکته را پیرامون حجرالاسود تذکر دهیم :

الف ماهیت حجرالاسود:

حجرالاسود، یاقوت سفید از یاقوتهای بهشت بوده است که خداوند آن را در کوه ((ابوقبیس)) قرار داد و به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام وحی کرد تا آن را از کوه ابوقبیس ، استخراج نمایند و به همین شکل که اکنون هست ، در کعبه جاسازی نمایند.

و از حضرت علی علیه السلام نقل گردیده است که پیش از حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام خداوند این سنگ را از بهشت همراه حضرت آدم علیه السلام به زمین فرستاد و آن حضرت سنگ را در همین مکان کنونی قرار داد، ولی پس از طوفان نوح علیه السلام حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام از طریق وحی ، آن را از کوه ابوقبیس استخراج نمودند.(۱۰۵)

این سنگ که ابتدا یاقوت بسیار سفید و نورانی بود، بر اثر تماس کفار و مشرکین با آن و معصیت گناهکاران ، رنگ آن تغییر پیدا کرد و سیاه شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر عایشه که در حال طواف بود فرمود: ((اگر چنین بود که خداوند این سنگ را بر اثر پلیدی و نجاسات دوران جاهلیت متاثر سازد، اکنون هر دردی با آن شفا پیدا می کرد و این سنگ به همان شکلی بود که در اول ، خداوند آن را با آن شکل به زمین

فرستاد و خداوند آن را به همان حالت اولی که داشت ، ظاهر می کرد.
این سنگ ، ابتدا یاقوتی سفید از یاقوتهای بهشت بود، ولی خداوند
زیبایی آن را بر اثر معصیت گناهکاران ، تغییر داد...)).(۱۰۶)

و در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که
آن حضرت فرمود: ((حجرالاسود در ابتدا سنگی بود که سفیدی آن مانند
سفیدی مروارید و درخشش آن مانند یاقوت بود، سپس دستهای کفار آن
را سیاه کرد...)).(۱۰۷)

ب استلام حجرالاسود:

((استلام)) یعنی ((دست کشیدن)) استلام حجرالاسود، یکی از اعمال
مستحبی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهارعلیهم
السلام انجام دادن آن را بسیار سفارش کرده اند. و در بسیاری از روایات
، استلام حجرالاسود به عنوان سنت رسول خدا معرفی شده است .

البته در استلام حجرالاسود لازم است رعایت دیگران بشود و چنانچه
موجب اذیت و آزار دیگران شود، بهتر است از دور به آن اشاره کنیم .
از امام رضا علیه السلام پرسیدند: آیا در استلام حجرالاسود، وقتی مردم
زیاد شدند و ازدحام کردند کسی حق دارد برای استلام آن ، ضارعه
کند؟

آن حضرت فرمود: ((در این صورت با دست خود به حجرالاسود اشاره
کن...)).(۱۰۸)

و در روایت دیگری نقل شده است که از امام صادق علیه السلام
پرسیدند: چرا حجرالاسود را استلام نمی کنی ؟

آن حضرت فرمود: ((ءكْرهُ اَعْن اَوْذَىٰ ضَعِيفًا ءو اءْتَاؤْذَىٰ)). (۱۰۹)

یعنی: ((نمی خواهم انسان ضعیفی را اذیت کرده باشم یا خود، اذیت شوم)).

نقل شده است که در مکه مردی از کارگزاران بنی امیه زندگی می کرد که به او ((ابن ابی عوانه)) می گفتند. این شخص با اهل بیت پیامبر علیهم السلام دشمنی داشت و هرگاه امام صادق علیه السلام یکی از بزرگان اهل بیت علیهم السلام وارد مکه می شد، آن مرد او را به بازیچه می گرفت. روزی نزد امام صادق علیه السلام آمد در حالی که آن حضرت در طواف بود، به او عرض کرد: نظر شما درباره استلام حجرالاسود چیست؟

آن حضرت فرمود: ((رسول خداصلی الله علیه و آله آن را استلام می کرد)).

او عرض کرد: من ندیده ام شما آن را استلام کنی.

آن حضرت فرمود: ((نمی خواهم انسان ضعیفی را اذیت کرده یا خود اذیت شوم).

آن مرد به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من گمان می کردم که رسول خداصلی الله علیه و آله ن را استلام می کرد ((یعنی به اذیت دیگران یا خودش کاری نداشت))؟

امام صادق علیه السلام فرمود: آری، رسول خداصلی الله علیه و آله آن را استلام می کرد ولی مردم وقتی پیامبرصلی الله علیه و آله را می

دیدند، حَقِّش را ادا می کردند و راه را برای او باز می نمودند و لکن
حَقِّ مرا را ادا نمی کنند)).(۱۱۰)

ج بوسیدن حجرالاسود:

یکی دیگر از عملهای مستحب، بوسیدن حجرالاسود است. البته سفارش
شده است که بوسیدن حجرالاسود نباید موجب اذیت و آزار دیگران
شود. ابوبصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردم مکه برای شما
بد می دانند که حجرالاسود را نبوسی در حالی که رسول خدا صلی الله
علیه و آله آن را بوسیده است.

امام صادق صلی الله علیه و آله فرمود: ((إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ كَانَ إِذَا إِتْمَهَى إِلَى الْحَجَرِ يَغْرِبُ لَهُ وَءَنَا لَا يَفْرَجُونَ لِي)).(۱۱۱)
یعنی: ((هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت حجرالاسود می
رفت، مردم راه را برای او باز می کردند، ولی برای من راه را باز نمی
کنند)).

د فلسفه استلام و بوسیدن حجرالاسود:

طبق آنچه از احادیث استفاده می شود، سفارش به استلام و بوسیدن
حجرالاسود، سر و حکمتی دارد. در قرآن کریم تصریح شده است که
خداوند در عالم ذر، تمام فرزندان آدم را حاضر نمود و خطاب به آنان
فرمود: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟)(۱۱۲)

یعنی: ((آیا من پروردگار شما نیستم؟)).

((قَالُوا: بَلَى؛(۱۱۳)

یعنی: ((همگی گفتند: آری، تو پروردگار ما هستی)).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است که وقتی خداوند فرزندان آدم را حاضر نمود، از آنان میثاق و اقرار گرفت، حجرالاسود را نیز فراخواند و به آن امر کرد که میثاق فرزندان آدم را در خود حفظ و نگهداری کن. و استلام حجرالاسود در واقع تجدید میثاق و بیعت است و هر کسی که آن را استلام کند، در روز قیامت، حجرالاسود شهادت می دهد که او دوباره تجدید میثاق و بیعت کرده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ((عمر بن خطاب از کنار حجرالاسود گذشت و گفت: ای سنگ! به خدا سوگند! ما می دانیم تو سنگی هستی که هیچ ضرر و نفعی نداری، فقط می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را دوست داشت، و به همین جهت ما نیز تو را دوست داریم)).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عمر بن خطاب فرمود: ((ای پسر خطاب! به خدا سوگند! خداوند این سنگ را در روز قیامت حاضر می کند در حالی که یک زبان و دو لب دارد و برای کسانی که تجدید میثاق کرده اند شهادت می دهد...)). (۱۱۴)

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: ((خداوند حجرالاسود را آفرید و سپس از بندگانش میثاق گرفت و به این سنگ دستور داد: این میثاق را حفظ کن و مؤمنین با او تجدید میثاق می کنند)). (۱۱۵)

در مرفوعه ((ابن ابی عمیر)) آمده است که از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام پیرامون علت بوسیدن حجرالاسود سؤال شد، آن حضرت فرمود: ((این سنگ در بهشت یک گوهر بسیار سفیدی بود و حضرت آدم علیه السلام آن را می دید، وقتی خداوند این سنگ را به زمین فرستاد، حضرت آدم علیه السلام با آن برخورد کرد و فوراً آن را بوسید، از این پس ، خداوند بوسیدن این سنگ را یک سنت قرار داد)).(۱۱۶)

۵ - دعا در کنار حجرالاسود:

دعا در کنار حجرالاسود از آداب ویژه ای برخوردار است . امام صادق علیه السلام فرموده است : ((هرگاه نزدیک حجرالاسود رسیدی ، دو دست خود را به طرف آسمان بلند کرده و حمد و ثنای پروردگار را انجام بده و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات بفرست و از خداوند درخواست کن تا از تو قبول کند. سپس حجرالاسود را استلام نموده و ببوس ، چنانچه نتوانستی آن را ببوسی فقط استلام کن ، و اگر نتوانستی استلام کنی ، فقط به آن اشاره کن و بگو:

((اللَّهُمَّ! اَعْمَانْتِي اَعْدَائِيَّتْهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ! تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ اَعْنَ لِاِلهِ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لِاَشْرِيكَ لَهُ وَاَعْنَ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ اَمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يَدْعِي مِنْ دُونِ اللهِ)).

و اگر نتوانستی همه آن را بگویی ، فقط قسمتی از آن را بخوان و بگو:

((اللَّهُمَّ! إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيهَا عِنْدِكَ عَظَمْتُ رَغْبَتِي فَأَقْبَلْ سِيحَتِي
وَأَغْفِرْ لِي وَأَرْحَمْنِي ، اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخَزْيِ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)).(۱۱۷)

۳ رکن یمانی :

همانگونه که قبلاً ذکر شد، خانه کعبه دارای چهار رکن است .

۱ رکن اسود یا رکن شرقی .

۲ رکن شامی .

۳ رکن غربی .

۴ رکن یمانی .

در بین ارکان کعبه ، رکن یمانی از موقعیت معنوی ویژه ای برخوردار
است و لذا ما، در اینجا آن را جداگانه مطرح کردیم .

((رکن یمانی))، زاویه جنوبی خانه کعبه است که در سمت کشور یمن
واقع شده است . در بعضی روایات ، رکن یمانی به عنوان ((يَمِينُ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِ)) مطرح گردیده است . و سفارش شده است که رکن یمانی را
استلام کنید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه و آله
فرموده است :

((طُوفُوا بِالْبَيْتِ وَاسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ
مُصَافِحَةَ الْعَبْدِ أَعْوَرَ الرَّحِيلِ يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِالْمُؤَافَاتِ)).(۱۱۸)

یعنی : ((به دور خانه کعبه طواف کنید و رکن یمانی را استلام نمایید، زیرا رکن یمانی ، یمین الله در زمین سات و خداوند به وسیله آن با بندگانش مصافحه می کند، چنانکه یک عبد با مولایش مصافحه می کند و رکن یمانی برای کسانی که آن را استلام کنند، روز قیامت شهادت می دهد که اینها وفای به عهد کردند)).

شیخ صدوق (ره) فرموده است : معنای ((یمین الله)) راهی است که خداوند از آن راه ، مؤمنین را به بهشت وارد می کند.(۱۱۹)

دعا در کنار رکن یمانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است ؛ زیرا در بعضی از روایات ، رکن یمانی به عنوان دربی از دربهای بهشت معرفی شده است .(۱۲۰) و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خداوند در کنار رکن یمانی ، فرشته ای را موکل ساخته تا به دعای شما آمین بگوید.(۱۲۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت خانه کعبه را طواف می کرد تا به رکن یمانی می رسید، آنگاه سرش را به سمت کعبه بلند می کرد و می فرمود:

((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا، اللَّهُمَّ اهْدِ لِي خَلْقَكَ وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ)).(۱۲۲)

در بعضی روایات ، از ((مستجار)) با نام ((ملتزم)) تعبیر شده است .

امام صادق علیه السلام فرموده است : ((حضرت آدم علیه السلام در حال طواف خانه کعبه بود، وقتی به ملتزم رسید، جبرئیل به او فرمود: در این مکان برای پروردگارت اقرار به گناه خود کن . حضرت آدم علیه السلام

ایستاد و فرمود: ای پروردگارا هر کسی که کاری انجام دهد، اجری دارد، من عمل کردم پس اجر من چیست؟ خداوند به او وحی کرد: هر کس از فرزندان تو که به این مکان آید و در آنجا به گناهانش اقرار کند، من او را می بخشم ((۱۲۳)).

و در روایت دیگری نیز آن حضرت فرموده است:

((فَإِنَّ هَذَا مَكَانٌ لَمْ يَقْرَأْ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ)) (۱۲۴)

یعنی: ((ملتزم، مکانی است که هیچ عبدی نیست که در این مکان به گناه خود نزد خداوندش اقرار کرده و استغفار کند، مگر اینکه خداوند او را آفریده باشد)).

۴ مستجار

((مستجار)) محلی است نزدیک رکن یمانی، پشت کعبه و موازی با درب کعبه. و این مکان نیز از فضیلت و موقعیت ویژه ای برخوردار است؛ جایی که گناهکاران به آنجا پناه می برند. امام صادق علیه السلام می فرماید: در کنار مستجار بگو: ((اللَّهُمَّ! الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ)). (۱۲۵)

۵ حجر اسماعیل

((حجر اسماعیل)) فضای دیواری است به شکل نیمدایره و به ارتفاع یک متر و سی سانتیمتر که در سمت دیوار شمالی خانه کعبه قرار دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

((الْحِجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ وَفِيهِ قَبْرُ هَاجِرٍ وَقَبْرُ إِسْمَاعِيلَ)). (۱۲۶)

یعنی : ((حجر، خانه اسماعیل است و قبر هاجر و اسماعیل در آن قرار دارد)).

((حجر اسماعیل)) محل دفن بسیاری از پیامبران ، نیز هست . و دعا و نماز در آنجا مستحب می باشد.

۶ مقام ابراهیم

((مقام ابراهیم)) در محلی نزدیک خانه کعبه و دارای گنبدی کوچک است که با دیواره ای از شیشه احاطه شده است .

در قرآن کریم می فرماید:

(وَفِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا). (۱۲۷)

در این آیه از مقام ابراهیم به عنوان یکی از نشانه های آشکار یاد کرده است . و در آیه دیگری نماز خواندن در کنار مقام ابراهیم را مورد سفارش قرار داده و می فرماید:

(وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى)؛ (۱۲۸)

یعنی : ((مقام ابراهیم را جایگاه نماز قرار دهید)).

((مقام ابراهیم)) سنگ سیاه رنگی است که رد پای حضرت ابراهیم علیه السلام در آن نمایان است . این مقام در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام متصل به دیوار کعبه بود و پس از ایشان که مردم برای طواف پیرامون کعبه ازدحام می کردند، آن را به این مکان کنونی انتقال دادند، و حضرت رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله دوباره آن را به مکان

اصلی برگردانید، ولی در زمان خلیفه اول ابتدای خلافت خلیفه دوم، به مکان کنونی برگردانیده شد. (۱۲۹)

امام صادق علیه السلام می فرماید: ((وقتی خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی کرد: (اِذْ نَفَسَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ)، آن حضرت این سنگی را که اکنون اثر دوپایان بزرگوار بر آن نمایان هست و مقام ابراهیم نام دارد، برداشت و در کنار خانه کعبه متصل به آن گذاشت و سپس روی آن رفته و با صدای بلند آنچه را خداوند امر کرده بود به گوش دیگران رسانید. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام صحبت می کرد و پیام خدا را به دیگران می رسانید، این سنگ که زیر پای او بود، نتوانست او را تحمل کند و پاهای آن بزرگوار در سنگ فرو رفت و ابراهیم علیه السلام پاهای خود را از سنگ جدا کرد...)). (۱۳۰)

۷ چاه زمزم

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام هاجر و اسماعیل را در بیابان خشک و سوزان مکه به امر خداوند رها کرد و نزد ساره بازگشت، ذخیره آب آنان تمام شد و هر لحظه بر اثر شدت گرما و تشنگی، سختی هاجر و طفل شیرخوارش، بیشتر می گشت، هاجر چند بار فاصله بین کوه صفا و مروه را برای جستجوی آب، پیمود در آخرین بار که هاجر برای دیدن اسماعیل آمد، اسماعیل با پاهای کوچک خود زمین را گود می کرد، در این هنگام به امر خداوند از زیر پای اسماعیل چشمه ای جوشید و نام آن ((چشمه زمزم)) است.

((چاه زمزم))، در طول تاریخ، بارها بر اثر حوادث، خراب شده و دوباره آن را مرمت کرده اند. نامهای این چاه، علاوه بر ((چاه زمزم)) عبارتند از: ((رکضة جبرائیل، حفیره اسماعیل، حفیره عبدالمطلب، برّه، المضمونه، الرداء، شبعه، طعام، مطعم و شفاء شقم)). (۱۳۱)

آشامیدن ((آب زمزم)) بعد از نماز طواف، مستحب است و سر آن را بعداً ذکر خواهیم کرد.

آب زمزم، بسیار مورد توجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. و گاهی در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند.

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرموده است:

((ماء زمزم شفاء لما شرب له)) (۱۳۲)

یعنی: ((آب زمزم برای هر کسی که آن را بیاشامد، شفاست)).

روایت شده است که وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو: ((اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ رَاءٍ وَسُقْمٍ)). (۱۳۳)

چگونه وارد مسجدالحرام شویم؟

وارد شدن به مسجدالحرام، آداب ویژه ای را می طلبد. امام صادق علیه السلام پیرامون آداب وارد شدن به مسجدالحرام فرموده است: ((هرگاه خواستی به مسجدالحرام وارد شوی پابرهنه و با آرامش و متانت و خشوع وارد آن شوید)). (۱۳۴)

((ابن ابی عمیر)) می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ((هر کسی که با خشوع وارد مسجدالحرام شود، خداوند او را می آمرزد))

من عرض کردم: خشوع چیست؟

آن حضرت فرمود: ((خشوع یعنی متانت، با غرور وارد مسجدالحرام نشوی و هرگاه به درب مسجدالحرام رسیدی، توقف کن و بگو: السلام علیک ائبها النبی ورحمة الله وبرکاته)). (۱۳۵)

انسان وقتی با وارد شدن به مسجدالحرام، وارد منطقه امن الهی می شود و آنجا بسیاری از نشانه های خداوند را مشاهده می کند، باید خشوع کرده و در برابر عظمت خداوند فروتنی نماید.

بخش چهارم: حج و عمره

تعریف حج

((حج)) در لغت به معنای ((قصد)) است. و در اصطلاح به معنای ((انجام دادن مناسک مخصوص در ایام حج می باشد)). ولی چنانکه قبلاً گفتیم، هر ظاهری را باطنی و هر صورتی را معنایی است. حج در ظاهر، انجام دادن اعمال و مناسک مخصوصی است که در شرع مقدس اسلام مشخص شده است. اما در واقع و باطن، بریدن از خلق و روی آوردن به حق است.

((حج)) یعنی نزدیک شدن به خدا و دور شدن از غیر او. انسان با رفتن به حج، با نشانه ها و جایگاههای معنوی و ملکوتی، ماعنوس می شود و از مظاهر دنیوی و اهل و عیال و خانه و زندگی فاصله می گیرد. و در واقع حج، رهبانیت مشروع است؛ زیرا راهب شدن و ترک زن و فرزند و

مال کردن ، اگرچه در اسلام مورد مذمت واقع شده است و لکن ترک وطن و اهل و عیال و غیر اینها برای انجام حج ، مشروع می باشد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وایت شده است که آن حضرت به ((ابن امّ عبد)) فرمود:

((أَتَدْرِي مَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي؟))

یعنی : ((آیا می دانی رهبانیت امت من ، چیست؟)).

او گفت : خدا و رسولش بهتر می داند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ((الهِجْرَةُ وَالْجِهَادُ وَالصَّلَاةُ وَالصُّومُ وَالْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ)). (۱۳۶)

((حج)) فرار از غیر خدا به سوی خداوند است . امام باقر در تفسیر آیه :

(فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ) (۱۳۷)

می فرماید: یعنی : ((مردم به حج بروند)). (۱۳۸)

((حج)) نزد سالک الی الله ، منزلی از منازل قرب و وصول است . او با

ظاهر به باطن و با پوسته به درون نظر دارد، و شریعت و انجام تکلیفهای

الهی را راهی برای رسیدن به حقیقت می بیند.

در واقع ، حج راه رستگاری و سعادت است و هر کسی حج را آن گونه

که واقعیت و حقیقت آن می طلبد، انجام دهد، رستگار شده است . و

شاید علت نامگذاری حج این باشد که این اعمال و مناسک ، راهنمای

انسان به خدا و رستگاری می باشد. از امام باقر علیه السلام و ال شد: چرا

حج را حج نامیده اند؟ امام باقر علیه السلام فرمود:

((حَجَّ فَلَانٌ اءِىْ اءَفْلَحَ فَلَانٌ)) (۱۳۹)

یعنی : ((فلانی حج کرد؛ یعنی رستگار شد)).

حج ، پذیرش عملی دعوت خداوند است . علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه :

(اَعَدَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَاءُتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَاءْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ)، (۱۴۰)

روایتی را نقل نموده و می گوید: ((وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام ساختمان خانه کعبه را تمام کرد، خداوند به او امر کرد تا مردم را به حج دعوت کند. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: پروردگارا! صدای من به همه مردم نمی رسد.

خداوند فرمود: تو بانگ بزنی و مردم را دعوت کن ، رساندن آن به مردم با ماست .

حضرت ابراهیم علیه السلام بالای ((مقام)) (۱۴۱) که آن زمان به خانه کعبه متصل بود، رفت ، مقام را بالا برد تا از کوهها بلندتر شود. در بالای مقام ، انگشتانش را در گوشه‌هایش کرد و به سمت شرق و غرب با صدای بلند گفت :

ای مردم ! خداوند حج را بر شما واجب کرده است ، سپس دعوت پروردگارتان را اجابت کنید.

تمام انسانها این ندا را شنیده و تمام کسانی که در دریاها یا مشرق و مغرب و یا گوشه ای از زمین بودند و تمام کسانی که هنوز متولد نشده و

در صلِّب مردان یا رحم زنان بودند، این دعوت را اجابت نموده و گفتند: لَبَّيْكَ ! اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ !! (۱۴۲)

پس در آن زمان تمام بندگان خدا دعوت خداوند را با سخن و کلام پذیرفتند و اکنون که به حج می روند، سخن و کلامشان را با عمل ، همراه نموده و به میهمانی خداوند می روند.

طلب نمودن حج از خداوند

حج با معنا را فقط باید از خداوند باری تعالی طلب کرد؛ زیرا انسان اگر چه به میهمانی خداوند دعوت شده است ، ولی حضور در این میهمانی ، اسباب ویژه ای می طلبد و آن اسباب را نیز باید از خداوند بخواهیم تا فراهم سازد.

البته منظور ما حج واقعی است که انسان با انجام آن مرحله ای از مراحل کمال را پیموده و به منزلی از منازل قرب و وصول الی الله رسیده است . این حج ، توفیق الهی می خواهد و باید دعا کرد تا خداوند آن را به ما موهبت کند.

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من چند چیز به خداوند بدهکار هستم در حالی که زن و فرزند دارم و نمی توانم عمل حج را انجام دهم ، برای من دعایی بیاموز تا با خواندن آن از عهده بدهکاریهایم بر آیم . امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از هر نمازی بگو: ((اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اَلْمُحَمَّدِ وَاَفْضَلِ عَنِّيْ دِيْنِ الدُّنْيَا وَاَفْضَلِ دِيْنِ الْاٰخِرَةِ)).

عرض کردم: دین دنیا را می دانم چیست ، ولی دین آخرت چیست ؟ امام علیه السلام فرمود: ((دین آخرت حج است)). (۱۴۳)

دین دنیا همین بدهی و قرضهای دنیوی است ، ولی دین آخرت ، حج است . پس حج مربوط به آخرت است و چنانکه خواهد آمد، فلسفه وجوب حج ، بهره وری از نعمات معنوی و الطاف خفیه خداوند و استغفار از گناهان است . حج ، قصد به سوی خدا و چشم پوشی از غیر خداوند است . با رفتن به حج برای کسب عنوان ((حاجی)) و یا برای تجارت و بهره وری از مظاهر دنیوی ، دین آخرت پرداخت نخواهد شد.

ابوبصیر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: در حج امساق چقدر حاجی زیاد و ناله ها بلند است !

امام باقر علیه السلام فرمود: ((بلکه چقدر ناله ها زیاد و حاجی کم است ! آیا می خواهی به حقیقت و راستی آنچه گفتیم آگاه شده و با چشمانت بینی ؟)).

امام باقر علیه السلام با دست خویش ، چشمان ابوبصیر را مسح کرد و دعایی خواند پرده حجاب از پیش روی او برداشته شد. سپس به ابوبصیر فرمود: ((چشمانت را باز کن و به حاجیها نگاه کن)).

ابوبصیر نگاه کرد، دید اکثر مردم به شکل میمون و خوک می باشند و اما عده دیگری که مؤمن هستند مانند ستاره ای درخشان در آسمانی تاریکند که میان آنان می درخشند.

ابوبصیر عرض کرد: مولای من ! راست گفתי ، چقدر حاجی کم و ناله ها زیاد است ((۱۴۴)).

باید از خداوند بخواهیم تا حج واقعی را به ما موهبت کند و نام ما را در دفتر حجج ثبت نماید و از دفتر ضحجیح محو کند.

اینجاست که می فهمیم از حج ظاهری تا حج واقعی ، فاصله بسیار است و چه بسیار کسانی که به ظاهر اعمال و مناسک حج را انجام می دهند و بعد خواهند فهمید که نامشان در دفتر حج ثبت نشده است . و چه بسیار کسانی که بارها حج می روند، ولی از فیض حج و نایل شدن به سرمنزل حقیقت و استفاده بردن از چنین موقعیت مهمی ، محروم هستند، لذا باید دعا نموده و بگوییم : پروردگارا! آنگاه حج و زیارت خانه ات را به ما موهبت فرما که بتوانیم از فیض و برکت آن بهره برده و با انجام مناسک آن ، قدمی به سوی تو برداریم .

حج واقعی را باید از خدا خواست و تنها با استطاعت مالی و بدنی ، انجام حج معنوی میسر نخواهد شد، لذا ائمه اطهار علیهم السلام همواره سفارش می کنند که برای رفتن به حج ، باید از امور معنوی و الهی کمک گرفت . چه بسیار کسانی هستند که بر قلّه های ثروت ، نشسته اند ولیکن موفق به انجام حج واقعی نمی شوند.

در بعضی روایات سفارش شده است که برای موفق شدن به انجام حج واقعی و رفتن به زیارت خانه خدا، ((سوره حج)) را هر سه روز، یک بار و سوره ((عمّ یتساءلون)) را در هر روز بخوانید.(۱۴۵) کسی که به حج می رود، دعوت شده خداوند است ، پس او به میهمانی می رود و خداوند، میزبان اوست ، تا میزبان اجازه ورود ندهد، رفتن به میهمانی ممکن نیست . میزبان ، میهمانان خود را می شناسد، و می داند از چه طبقه و با چه ویژگیهایی هستند، پس باید کسی که به میهمانی می رود، آن ویژگیهای میهمان خداوند را داشته باشیم و به دست آوردن این ویژگیها جز از طریق دعا و رعایت دستورات ائمه اطهار علیهم السلام ممکن

نیست . چنانچه انسان به میهمانی کسی برود، غالباً میزبان به میهمانانش می گوید: باز هم تشریف بیاورید. و اگر میهمان از او بخواهد که دوباره بتواند به این مهمانی بیاید، قطعاً میزبان نیز قبول می کند. ما باید رفتن به میهمانی خدا را وقتی بخواهیم که میهمان او هستیم ؛ مثلاً در ماه مبارک رمضان که سفره رحمت خداوند برای ما گسترده شده است ، از او بخواهیم که حج را نصیب ما گرداند. و لذا امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرموده اند: در ماه مبارک رمضان ، بعد از هر نماز، این دعا را بخوانید:

((اللَّهُمَّ! ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي يَسْرِ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَسِعَتْ رِزْقِي وَلَا تُخْلِنِي مِنْ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ وَالْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ لَبِيكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِي جَمِيعِ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكُنْ لِي .

اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهَا تَقْضَى وَتُقَدَّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِومِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يَرُدُّ وَلَا يُبَدِّلُ عَنْ تَكْتَبِنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجَّتَهُمُ الْمَشْكُورِ سَخِيهِمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبَهُمُ الْمَكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَجْعَلْ فِيمَا تَقْضَى وَتُقَدَّرُ عَنْ تَطِيلِ عُمُرِي وَفِي طَاعَتِكَ وَتَوْسِعَ عَلَيَّ رِزْقِي وَتُؤَدِّيَ عَنِّي أَمَانَتِي وَدِينِي أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ)).

فلسفه تشریح حج

در قرآن کریم : (لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ إِسْتِكَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (۱۴۶) یعنی : ((برای خداوند است بر مردم که آن خانه را زیارت کنند، هر که تواند به آن راهی برد)).

پس خداوند حج را بر همه کسانی که استطاعت و توان رفتن به آن را دارند، واجب نموده است و در این مطلب، هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد. نکته مهم و قابل بررسی، فلسفه تشریح حج است؛ زیرا خداوند باری تعالی حکیم است و هیچ فعلی از افعال او بدون حکمت نیست. پس تشریح حج نیز بدون فلسفه و حکمت نمی باشد. درباره فلسفه تشریح حج چند مطلب قابل توجه است:

الف حج، عبودیت است

فلسفه خلقت بشر عبادت و شناخت خداوند باری تعالی و رسیدن به کمال مطلوب است:

(مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ). (۱۴۷)

یعنی: ((جن و انسانها را نیافریدم جز برای اینکه من را عبادت کنند)).

حج، یک نوع از انواع عبودیت و نمونه ای از نمونه های کامل آن است. پس یکی از حکمتهای تشریح حج، عبادت سات که فلسفه خلقت بشر می باشد. در روایتی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل شده است:

((أَحَبَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُعْبَدَ بِتِلْكَ الْعِبَادَةِ فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوَّافَ حَوْلَهُ وَخَلَقَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فِي السَّمَاءِ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفًا مَلَكًا لَا يُعُودُنَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)) (۱۴۸)

یعنی: ((خداوند دوست داشت او را اینگونه عبادت کنند، لذا خانه کعبه را در زمین آفرید و بر بندگانش طواف پیرامون آن را واجب نمود. و بیت المعمور را در آسمان آفرید که هر روز هفتاد هزار ملائکه بر آن

وارد می شوند و تا روز قیامت از حالت طواف پیرامون آن ، بیرون نمی روند)).

حج را خداوند واجب کرد چون نمونه کامل عبودیت و تسلیم است .

ب حج ، عفو گناهکاران است

انسان هر لحظه در خطر است و هر زمان ممکن است مغلوب وسوسه شیطان قرار گیرد، لذا خداوند به انسان فرصتهای مناسبی داده است تا بتواند به درگاه خداوند توبه نموده و طلب بخشش کند. در بین شب و روزها، شب و روز جمعه را و در بین ماهها، ماه مبارک رمضان را و در بین سالها و طول عمر، سفر به حج را قرار داد تا بندگان چنانچه گول شیطان را خورده و مغلوب هموای نفس واقع شدند، به درگاه خداوند پناه آورده و طلب بخشش کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف حج و عمره می فرماید:

((وَيَرْخَضَانِ الذَّنْبَ))؛ (۱۴۹) یعنی : ((حج و عمره ، گناه را پاک می سازد)).

ج حج ، نشانه عظمت خداوند است

انسان وقتی به سفر حج می رود با نشانه های عظیم خداوند بیشتر آشنا می شود. و همین امر باعث می شود که بندگان خدا بیش از پیش در برابر عظمت خداوند تواضع نمایند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

((جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عِلْمَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ)) (۱۵۰)

یعنی : ((خداوند حج را نشانه ای برای تواضع مردم در برابر عظمت خداوند قرار داد)).

د حج ، آزمون انسانهاست

در بعضی روایات ، فلسفه تشریح حج را آزمایش بندگان خدا معرفی کرده اند. خداوند با تشریح حج ، پایبندی انسانها را به امر خودش می آزماید. حضور در این سرزمین گرم و پوشیدن لباس مخصوص و استفاده نکردن از سایه بان و ترک شکار و نزدیکی با همسر و دهها چیز دیگر، همه برای امتحان و آزمایش است . امام صادق علیه السلام ی فرماید:

((هَذَا بَيْتُ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ خَلْقَهُ لِيَخْتَبِرَ بِهِ طَاعَتَهُمْ فِي آثَانِهِ)) . (۱۵۱)

یعنی : ((خانه کعبه ، خانه ای است که خداوند از بندگانانش خواسته است تا نزد آن آمده و خدا را عبادت کنند. و می خواهد با این عمل ، آنان را در انجام وظایف و طاعات ، آزمایش کند)).

ه - حج ، تجدید خاطره رسولخدا است

وقتی انسان به حج می رود و وارد مکه و مدینه می شود، نزول جبرئیل و فرشتگان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فداکاریها و پیکارهای مسلمانان ، بنای مکه توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل ، اسلام آوردن علی علیه السلام و خدیجه علیه السلام مقاومت مسلمانان در شعب ابی طالب و صدها واقعه و جریانات معنوی را در ذهن خود مجسم می سازد. و این امر باعث می شود تمام آن جریانات در طول تاریخ زنده بماند. و زنده ماندن این جریانات باعث تقویت اسلام و مسلمین می شود. پس یکی از حکمتهای تشریح حج در اسلام تجدید خاطره دوران رسول خدا

است . امام صادق علیه السلام نیز درباره علت و فلسفه تشریح حج می فرماید:

(وَلِتُعْرَفُ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُعْرَفُ أَخْبَارُهُ وَيُذَكَّرُ وَلَا يُنْسَى)) (۱۵۲)

یعنی : ((حج تشریح شده است تا آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخبار او شناخته و یادآوری شود و فراموش نگردد)).

و حج ، تقویت دین اسلام است

حج پایگاه عظیم مسلمانان است . و حضور یکپارچه مسلمانان از سراسر دنیا موجب تقویت دین می شود. مسلمانان در موسم حج ، پیروی از آیین اسلام و پایبندی به احکام الهی را به نمایش می گذارند و قدرت و توانایی خویش را به سایر ملتها معرفی می کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

((وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ)) (۱۵۳)

یعنی : حج تقویت دین اسلام است .

و فاطمه زهرا ۳۱ نیز می فرماید:

((وَالْحَجُّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ)) (۱۵۴)

یعنی : ((حج ، نمایش و اقامه دین است)).

پس فلسفه تشریح حج این است که مسلمانان با حضور گسترده خویش در مراسم حج ، قدرت واقعی خویش و قوت دین را در معرض نمایش

بگذارند، لذا مراسم حج هرچه باشکوه و عظمت بیشتری برگزار شود، بهتر است.

ز حج، پایگاه تبلیغات احکام اسلام است

در حج، مردم از همه نقاط جهان شرکت می کنند، لذا بهترین پایگاه برای تبلیغ و تعلیم احکام شرع مقدس اسلام است. و یکی از حکمت‌های مهم تشریح حج این است که در این موسم، کسانی که نسبت به مسایل اسلام و احکام شرع، کمتر آشنا هستند، از کسانی که آنها را می دانند، بیاموزند و پس از مراجعت به کشور و شهر خود نیز آنچه را یاد گرفته اند، نشر داده و به دیگران تعلیم دهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به ((قُتْمُ بْنُ عَبَّاسٍ)) که از جانب آن بزرگوار بر مکه حکمفرما بود، می فرماید:

((فَاءَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرِينَ فَأَعْتِ
الْمُسْتَفْتَى وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ وَذَاكِرِ الْعَالِمَ...)) (۱۵۵)

یعنی: ((با مردم، حج را بر پا دار و آنان را به روزهای خدا یادآوری کن، در صبح و عصر با آنان بنشین و به کسانی که از تو حکمی از احکام دین را پرسیدند، پاسخ بده و نادان را بیاموز و با دانا گفتگو کن...)).

((فضل بن شاذان)) نیز از امام رضا علیه السلام نقل می کند که آن

حضرت راجع به فلسفه تشریح حج فرمود:

((... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقَلَ أَخْبَارَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ إِلَى كُلِّ صُغُرٍ
وَنَاحِيَةٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَلَوْلَا نَفْرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي
الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ...)) (۱۵۶) (۱۵۷)

علما و اندیشمندان اسلامی باید از این فرصت استثنایی استفاده کنند و مردم مسلمان را با مسایل اجتماعی، معنوی، اقتصادی و سیاسی اسلام آشنا نمایند. باید مردم مسلمان را با سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهما السلام آشنا سازند. باید آنان را نسبت به گرفتاریهای مسلمین و نقشه های شوم دشمنان اسلام آگاه نمایند. در این زمینه توصیه می کنم برادران و خواهران گرامی، پیام عرفانی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) به کسانی که به حج مشرف شده اند را مطالعه نمایند. در خرازی از این پیام آمده است:

((روحانیون و مسؤلین محترم کاروانها و حج با توجه به مسؤل ولایت خطیری که در اداره و توجیه زایران محترم پذیرفته اند و با در نظر گرفتن شرایط استثنایی کشور جمهوری اسلامی ایران باید تمام همت و تلاش خود را در برگزاری صحیح و منظم حج به کار گیرند و با سعه صدر و به دور از هر گونه توقع و متنی زایران محترم بیت الله را در آموزش و تعلیم مناسک و مسائل حج همراهی نمایند و متناسب با حضور قشرهای مختلف اعم از بی سواد و باسواد برای آنان برنامه ریزی کنند و از نقش سازنده خود و تاءثیر بزرگی که حج برای همیشه در سرنوشت انسان می گذارد، غافل نشوند، چرا که در آن فضا و شرایط معنوی، همه دلها برای تحول و پذیرفتن حق آماده است...)). (۱۵۸)

در این موسم، می توان مسایل مهم اسلام را به مسلمانان جهان رسانید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارها در موسم حج خطبه های طولانی برای مردم خواند، در ((صفا و منی)) بارها مردم را با مسایل اسلام آشنا می کرد و در روز غدیر، پیام مهم سیاسی الهی را برای مردم ابلاغ نمود.

ح حج ، نمونه اجتماع و وحدت مسلمین است

در موسم حجّ از همه اقشار و گروهها و ملت‌های مسلمان حضور دارند. همه آنان با هم لبیک می گویند و مناسک حج را انجام می دهند. در حج مسلمانان با همدیگر آشنا می شوند و گرفتاریها و نیازهای همدیگر را مطرح می کنند و منافع عمومی مسلمانان را بررسی می نمایند و در نتیجه ، وحدت و همبستگی آنان بیشتر می شود. در قرآن کریم می فرماید:

(وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَآرِزِهِمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْفَقِيرَ). (۱۵۹)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا خداوند بندگان را مکلف به انجام حج و طواف خانه کعبه گردانید؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: ((... فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا وَلِيَتَرَبَّحَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَىٰ بَلَدٍ...)) (۱۶۰)

یعنی : ((در حج ، مسلمانان از مشرق و مغرب در یک مکان اجتماع می کنند و همدیگر را می شناسند و هر گروهی از آنان از راه تجارت سود می برند)).

حج واجب و فلسفه وجوب آن

((حج)) یا واجب است و یا مستحب . و حج واجب چند صورت دارد:

۱ ((حجّة الاسلام)).

و این حج را خداوند بر همه کسانی که استطاعت داشته باشند، واجب کرده است . (وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا). (۱۶۱)
۲ ((حج استیجاری)).

۳ ((حجی که به نذر و قسم و غیر اینها بر انسان واجب می شود)).

((حجۃ الاسلام)) در تمام عمر، فقط یکبار واجب است . ((ابن عباس)) می گوید: ((وقتی رسول خداصلی الله علیه و آله مشغول خواندن خطبه ای پیرامون حج بود، اعرع بن حابس نزد آن حضرت رفت و عرض کرد: آیا در هر سال باید حج برویم؟ رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: خیر...)). (۱۶۲)

حجۃ الاسلام و تنها یکبار در تمام عمر واجب است ، و چنانچه انسان مستطیع باشد، مستحب است ، تکرار شود. و سرّ این مطلب روشن است ؛ زیرا خداوند، رحمان و رحیم است و همواره در تکلیف بندگانش آسانترین آن را واجب کرده است . علاوه بر اینکه دین اسلام دین رحمت است و هیچ گونه مشقت و سختی را بر امت اسلام تحمیل نمی کند. و خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) (۱۶۳)

یعنی : ((خداوند، برای شما آسانی را می خواهد نه سختی را)).

لذا در مسافرت روزه را برداشت و رکعتهای نماز را کمتر کرده است . و حج نیز در تمام عمر فقط یکبار واجب شده است تا مسلمانان گرفتار عسر و حرج نشوند. اگر حج در هر سال واجب بود، بندگان خدا قادر به

انجام آن نبودند و لازم می آمد خداوند متعال انسانها را به بیشتر از میزان توانایی و استعدادشان تکلیف کرده باشد، در حالی که می فرماید:

(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا). (۱۶۴)

یعنی: ((خداوند هیچ انسان را مگر به میزان توانایی و استعدادش تکلیف نمی کند)).

در روایات نیز فلسفه یکبار واجب بودن حج ، مطرح گردیده است . امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

((إِنَّمَا أَمْرُوا بِحَجَّةٍ وَاحِدَةٍ لِأَكْثَرِ مَنْ ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَعْدَنِّ الْقُوَّةِ)) (۱۶۵)

یعنی: ((بر مسلمانان یک حج واجب شده است ؛ زیرا خداوند واجبات را با توجه به پایین ترین نیرو، وضع کرده است)).

سفر به حج

رفتن به حج ، ثواب ویژه ای دارد، کسی که به حج می رود خداوند بهشت را به او وعده داده است . رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

((الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ))؛ (۱۶۶)

((یعنی : ثواب حج بهشت است)).

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

((الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ وَالْعَامِلُ بِهِمَا فِي جَوَارِ اللَّهِ ،
إِنْ أَدْرَكَ مَا يَعْمَلُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَإِنْ قَصَرَ بِهِ أَعْجَلَهُ وَقَعَ أَعْرَهُ عَلَى اللَّهِ
(۱۶۷)).

یعنی : ((حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرت است . هر کسی که در
این دو بازار کار کند در حمایت خداوند است . اگر آنچه را خواسته بود
به دست آورد، خداوند او را می آموزد و اگر عمر او کوتاه بود و نتواند
آنچه را خواسته بود به دست آورد، خداوند پاداشش را می دهد)).
در بعضی روایات وارد شده است : ((با هر قدم که زایر خانه خدا برمی
دارد، برای او یک ثواب نوشته می شود و یک گناه از او کم می
گردد)). (۱۶۸)

در شرع مقدس اسلام وارد شده است : ((مستحب است کسی که می
خواهد به زیارت خانه خدا برود، رفتن پیاده را بر رفتن سواه ترجیح
دهد و رفتن با پای برهنه را بر رفتن با کفش برگزیند)).

از امام صادق علیه السلام با سندهای مختلف نقل شده است که آن
حضرت فرمود:

((مَاعْبُدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ إِذْ أَحْفَظُ مِنْ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ)) (۱۶۹)

یعنی : ((خداوند به چیزی بهتر از پیاده رفتن به خانه اش ، عبادت نشده
است)).

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است :

((مَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ آلَافِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حَسَنَاتُ الْحَرَمِ؟ قَالَ: حَسَنَةُ أَعْلَفِ أَعْلَفِ حَسَنَةً)) (۱۷۰)

یعنی: ((هر کسی که پیاده به خانه خدا برود، خداوند هفت هزار خیرات از خیراتهای حرم را برای او می نویسد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: خیراتهای حرم چیست؟ فرمود: خیرات هزار هزار خیرات)).

و نقل شده است که: ((هر گاه امام حسن علیه السلام به حج می رفت، پیاده و گاه پا برهنه بود)). (۱۷۱)

نکته قابل توجه این است که چرا و به چه علت پیاده رفتن به حج بهتر از سواره رفتن و پا برهنه رفتن، بهتر از با کفش رفتن است؟ و به عبارت دیگر: فلسفه و سرّ این مطلب چیست؟

به نظر می رسد انسان در این سفر به دیار معشوق می رود و رسیدن به معشوق هر چه مشکلاتش بیشتر باشد، بیشتر نیز است. علاوه بر اینکه پیاده رفتن و یا پا برهنه رفتن نزد کسی، علامت خضوع و فروتنی در برابر آن کس می باشد. و عبادت خداوند هر اندازه از خضوع و فروتنی بیشتری برخوردار باشد، به حقیقت عبودیت نزدیکتر است.

در سه مورد، سواره رفتن به حج بهتر از پیاده رفتن است:

۱ در صورتی که پیاده رفتن به حج موجب شود انسان در انجام مناسک حج و عبادت خدا ضعیف و ناتوان گردد، سواره رفتن بهتر است. (۱۷۲)

۲ در صورتی که انسان در ناز و نعمت باشد و تنها به خاطر اینکه کمتر خرج کند، پیاده به حج برود سواره رفتن بهتر است. (۱۷۳)

۳ اگر پیاده رفتن به حج سبب شود که انسان در رفتن به مکه از دیگران عقب بماند، سواره رفتن بهتر است. (۱۷۴)

فلسفه این احکام با کمی دقت روشن می شود:

اما در صورت اول ، سواره رفتن به حج بهتر است ؛ زیرا رفتن به حج و پیمودن مسافت ، از مقدمات حج است و فی نفسه مطلوب نمی باشد، ولی خود حج یک عمل واجب و مستقلى است و فی نفسه مطلوب می باشد. پس باید مقدمه را طوری انجام داد که به ذی المقدمه نقصی وارد نگردد.

و اما در صورت دوّم نیز سواره رفتن بهتر است ، زیرا در چنین پیاده روی قصد قربت نشده است و تنها ثمره آن تحمّل مشقت است ، پس چه بهتر که انسان سواره به حج برود و بدون احساس خستگی ، مشغول دعا و عبادت شود.

و اما در صورت سوم نیز بهتر است انسان سواره به حج برود؛ زیرا هر اندازه در مکه بیشتر حضور داشته باشد از فیض و برکات آن بهتر می تواند استفاده کند. والله العالم .

حج از ارکان دین اسلام است

حج از ارکان و ستونهای دین اسلام است ، لذا اسلام و مسلمانی بدون حج تحقق پیدا نمی کند و اگر کسی بتواند به حج برود و از انجام آن

سرپیچی کند، یکی از ارکان اسلام را ترک کرده است . امام باقر علیه السلام می فرماید:

((بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ)). (۱۷۵)

یعنی : ((اسلام بر پنج پایه استوار شده است : نماز، زکات ، روزه ، حج و ولایت و آنطور که برای ولایت سفارش شده است ، برای هیچ چیزی سفارش نشده است)).

حج ، جهاد ضعفاست

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است :

((الْحَجُّ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ)) (۱۷۶)

یعنی : ((حج جهاد ضعفاست)).

سپس امام صادق علیه السلام دستش را روی سینه اش گذاشت و فرمود:
((ضعفا ما هستیم ، ضعفا ما هستیم)).

امام موسی کاظم علیه السلام نیز می فرماید:

((الْحَجُّ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ وَهُمْ شِيعَتِنَا)) (۱۷۷)

یعنی : ((حج جهاد ضعفاست و ضعفا، شیعه ما هستند)).

از این روایات استفاده می شود که پیکار با دشمنان دین به دو صورت ممکن است :

۱- پیکار و مبارزه با سلاحهای جنگی در میدان نبرد: اینگونه پیکار، شرایط ویژه ای دارد. باید انسان قدرت سلاح به دست گرفتن را داشته باشد، تشکّل و حکومت در دست او باشد، سربازان و جنگجویان در اختیار او باشند.

۲- پیکار و مبارزه با سلاح تبلیغات: در این گونه پیکار نیازی به سلاح جنگی نیست، بلکه چنانچه سلاح جنگی نبود یا حکومت در دست دیگران بود و سربازانی در اختیار ما نبود، می توانیم با سلاح تبلیغات و نشر معارف الهی و راهنمایی مردم، با دشمنان دین پیکار کنیم. موسم حج، مهمترین زمان و بهترین مکان برای تبلیغ معارف الهی و تبیین حقایق قرآنی و ترویج مسایل اسلامی است، لذا امام صادق علیه السلام پس از نقل حدیث نبوی ((الحج جهاد الضعفا)) می فرماید: ((ضعفا ما هستیم)).

و امام کاظم علیه السلام نیز می فرماید: ((ضعفا، شیعه ما هستند)).

شاید مراد این دو بزرگوار این باشد که اکنون حکومت در دست مخالفین ماست و برای پیکار و مبارزه آشکار و با سلاحهای جنگی، ضعیف هستیم، لذا باید به حج برویم تا از این راه بتوانیم معارف الهی را برای دیگران بیان کنیم.

شخصی خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: ((شما حج را بر جهاد ترجیح دادید در حالی که خداوند عزوجل فرموده است:

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...)). (۱۷۸)

امام سجاد علیه السلام فرمود: ادامه آیه را هم بخوان که درباره اوصاف مجاهدین فرموده است :

(التَّابُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ...)(۱۷۹)

هرگاه چنین رزمندگانی با این اوصاف پیدا کردم ، جهاد با آنان بهتر از حج است .(۱۸۰)

حج و برائت از مشرکین

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ)(۱۸۱)

یعنی : ((و این اعلامی است از خدا و پیامبرش برای مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش از مشرکین بیزارند)).

اینجا لازم است پیرامون دو مطلب تحقیق کنیم :

۱- معنای حج اکبر و اصغر.

۲- فریاد برائت از مشرکین .

معنای حج اکبر و حج اصغر

مفسران قرآن در تفسیر جمله (یوم الحج الاکبر) اختلاف کرده اند. درباره ((حج اصغر)) گفته اند: حج اصغر، عمره است . ولی درباره حج اکبر آرا و نظریات گوناگونی وجود دارد، مهمترین آنها سه نظریه است :

۱ ((روز حج اکبر))، روز عرفه است. این قول به عمر، سعیدبن مسیب، عطا، طاووس، مجاهد، ابوحنیفه و ابن زبیر نسبت داده شده است. (۱۸۲)

۲ ((روز حج اکبر)) تمامی روزهای حج است، همانگونه که ((جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ بعاث)) را که روزها طول کشید، ((روز صفین، روز جمل و روز بعاث)) می نامند، اینجا نیز منظور از ((روز حج اکبر))، تمامی ایام حج است. این نظریه به ((مجاهد و شعبه)) نسبت داده شده است. (۱۸۳)

۳ ((روز حج اکبر))، روز عید قربان است. این نظریه را بسیاری از محدثان و مفسران قرآن کریم برگزیده اند و روایات زیادی نیز آن را تاءیید می کند.

فضیل بن عیاض می گوید: ((از امام صادق علیه السلام پیرامون حج اکبر پرسیدم که چه روزی است؟ آن حضرت فرمود: مگر درباره حج اکبر، مطلب خاصی داری؟ عرض کردم: بله، ابن عباس می گوید: حج اکبر، روز عرفه است... امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: حج اکبر، روز عید قربان است، آنگاه به فرموده خداوند عزوجل: (فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْرَدٍ) (۱۸۴) استدلال کرده و می فرمود: این چهار ماه که به مشرکین مهلت داده شد، عبارت است از بیست روز از ماه ذیحجه، ماه محرم، صفر و ربیع الاول با ده روز از ماه ربیع الاخر. و اگر حج اکبر، روز عرفه باشد، مهلت داده شده، چهار ماه و یک روز خواهد شد)). (۱۸۵)

در ادامه ، همین روایت ، فضیل بن عیاض می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم : معنای حج اکبر چیست ؟

آن حضرت فرمود: این روز را حج اکبر نامیده اند؛ چون در آن سال بود که مسلمانان و مشرکان اجتماع کرده و هر دو طایفه حج را انجام دادند و پس از آن سال ، هیچ مشرکی حج انجام نداد. (۱۸۶)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نیز همین نظریه را برگزیده است و می فرماید:

((این نظریه مورد تأیید روایاتی است که از ائمه اطهار علیهما السلام رسیده و با معنای اعلان برائت ، مناسب تر، و با عقل نیز سازگار است ؛ زیرا آن روز، بزرگترین روزی بود که مسلمانان و عموم مشرکین به حج آمده و در منی جمع شده بودند...)). (۱۸۷)

اعلان برائت از مشرکین

خداوند در قرآن می فرماید:

(بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ). (۱۸۸)

یعنی : ((این اعلام بیزاری است از طرف خدا و پیامبرش به سوی مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید. پس ای مشرکان ! چهار ماه در زمین بگردید و بدانید که شما ناتوان کننده خداوند نیستید و خدا خوارکننده

کافران است. و این هشدار است از طرف خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند، پس اگر توبه کنید برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید، پس بدانید که شما ناتوان کننده خدا نیستید. و کسانی را که کافر شده اند، به عذابی دردناک مژده بده)).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

(وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، از انجام مراسم حج توسط مشرکین جلوگیری ننمود. یکی از سنتهای اعراب جاهلی در حج این بود که وقتی کسی وارد مکه می شد و با لباس خود طواف می کرد، پس از طواف، دیگر نمی بایست آن لباس را نگه داشته و از آن استفاده کند، لذا آنان پس از طواف، لباس خود را به دیگری صدقه می دادند و یا از آن استفاده نمی کردند. بر این اساس، کسی که به مکه می آمد، لباسی را از کس دیگری عاریه می گرفت و پس از طواف به او برمی گرداند و اگر لباس عاریه ای پیدا نمی کرد، لباسی را کرایه می کرد و کسی که قدرت کرایه کردن لباس را نداشت و برایش یک لباس نیز بیشتر نبود، آن را از بدن بیرون آورده و عریان طواف می کرد. روزی زنی زیبا و خوبروی از زنان عرب، برای طواف به مسجدالحوام آمد و از دیگران درخواست کرد لباسی را به صورت عاریه یا کرایه به او بدهند، ولی کسی به او لباس نداد. به او گفتند: اگر با لباس خود طواف کنی باید آن را صدقه بدهی، آن زن گفت: این تنها لباس من است، چطور آن را صدقه بدهم؟ لذا برهنه مشغول طواف شد، مردم به تماشای او ایستادند... پس از پایان طواف، عده ای از او خواستگاری کردند، آن

زن گفت: من شوهر دارم. سیره رسول خداصلی الله علیه و آله قبل از نزول سوره برائت این بود که با هیچ کس نجنگد مگر اینکه او جنگ را شروع کند.

وقتی این آیات از اول سوره برائت نازل شد، پیامبر آنان را به ابابکر داده و به او امر فرمودند تا به مکه برود و آیات را در منی و روز عید قربان برای مردم بخواند. همینکه ابابکر رفت، جبرئیلبر رسول خداصلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: یا محمد الا یؤدی عنک الّا رجل منک، این پیام را باید مردی از خاندان خودت ابلاغ کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به دنبال ابابکر فرستاد. علی علیه السلام در منطقه ((روحاء)) (۱۸۹) به ابابکر رسید و آیات را از او گرفت. ابابکر خدمت رسول خداصلی الله علیه و آله برگشت و گفت: آیا درباره من آیه ای نازل شده است که تصمیم خود را عوض کردی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، خداوند به من امر فرمود که این پیام توسط خود من یا مردی از خانواده ام ابلاغ گردد...)). (۱۹۰)

درباره مفاد این پیام، طبرسی در مجمع البیان از زیدبن نضیع نقل می کند که او گفته است: از علی علیه السلام سؤال کردم: مأموریت شما در ذیحجه چه بود؟

آن حضرت فرمود: ((من برای ابلاغ چهار چیز مأمور شدم:

۱ فقط افراد مؤمن می توانند داخل کعبه شوند.

۲ کسی حق ندارد برهنه طواف کند.

۳ از این سال به بعد، هیچ کافری حق ندارد با افراد مؤمن در مسجدالحرام اجتماع کند.

۴ اگر بین پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی از مردم، پیمانی هست که زمان آن مشخص است، آن پیمان تا آن زمان باقی است و اگر بین پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی از مردم پیمانی نیست تا زمان باقی مانده از ماههای حرام (چهار ماه) فرصت دارد)). (۱۹۱)

نکته اول: علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای ابلاغ این پیام مأمور کرد، فقط دستور خداوند باری تعالی بود. و این از فضایل بزرگ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. پیام خداوند بخصوص چنین پیام مهمی را فقط خود رسول الله صلی الله علیه و آله یا کسی که در مقام و قرب الهی نزدیک به او باشد، می تواند ابلاغ کند. و جای تأسف است که عده ای از مفسرین اهل سنت برای انکار این فضیلت مهم، از ظاهر کلام اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی صلی الله علیه و آله را برای ابلاغ این پیام مأمور کرد، این بود که در گذشته اعراب، پیمانهای خود را نقص نمی کردند مگر با حضور کسی که آن پیمان را بسته بود، یا مردی از آن خاندان باشد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله ی خواست بهانه را از دست مشرکان بگیرد و علی علیه السلام را که از اهل خود بود، به سوی مکه فرستاد!!! (۱۹۲)

این سخن صحیح نیست؛ زیرا از مفسرین اهل سنت سؤال می کنیم آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله و دش و بدون اینکه جبرئیل به او امر کند، علی علیه السلام را برای گرفتن پیام از ابابکر و ابلاغ آن به مردم

فرستاد یا آن حضرت پس از نزول جبرئیل و امر به اینکه ((لا یؤدی عنک الا رجل منک)) اقدام به فرستادن علی علیه السلام به دنبال ابابکر و گرفتن پیام از او نمود؟

در صورت اول ممکن است بگوییم: پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به خاطر رعایت سنت دیرینه اعراب، اقدام به این کار کرده است، ولی جای این سؤال باقی است که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از دادن پیام به ابابکر نیز به این رسوم اعراب آگاه بود، پس چرا از همان ابتدا این پیام را بعلی علیه السلام نداد تا برای مردم ابلاغ کند؟

و در صورت دوم ممکن نیست بگوییم: اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله برای فرستادن علی علیه السلام فقط طبق رسوم اعراب جاهلی بوده است؛ زیرا نزول جبرئیل برای چنین امری بخصوص، پس از دادن این پیام به ابابکر، حکایت از یک انتخاب الهی دارد و ممکن نیست خداوند جبرئیل را فقط برای پاسخگویی به یک سنت غلط و رسم جاهلی، به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستد.

نکته دوم: کعبه به منزله قلب مسجدالحرام است؛ چنانکه مسجدالحرام قلب حرم خدا و حرم خدا قلب جوامع اسلامی است. و همانطور که کعبه و مسجدالحرام جایگاه مسلمین است و باید از وجود مشرکین و بت پرستان پاک شود، جوامع اسلامی نیز باید از وجود مشرکین و بت پرستان پاک گردد. خدا و رسولش از مشرکین بیزارند و این پیام به صورت آشکار در روز عید قربان توسط علی علیه السلام اعلان شد. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ و اعلان این پیام در جمع تمام مسلمانان و مشرکان شد؟ آیا غرض خداوند فقط نیامدن مشرکان به حرم

خدا بود؟ اگر چنین باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله ی توانست با نوشتن نامه و پیغام دادن به قبایل مشرکین ، این پیام را به آنان برساند. پس هدف ، تنها نیامدن به حرم خدا نبود، بلکه هدف خداوند، اعلان انزجار و کوچک کردن مشرکان بود. هدف خداوند این بود که تمام مسلمانان از این امر آگاه شوند، لذا فرمود:

((اذانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ)). و فرمود: ((اذانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ)).

هدف این بود که اعلان براءت از مشرکین به صورت یک سنت در میان مسلمین پایدار بماند و مسلمانان در هر کجا که هستند و بخصوص در کنار خانه کعبه ، بساط انواع شرک را برچینند. مسلمانان باید در همه زمانها شرک را در هر لباسی بشناسند و از آن اعلان براءت کنند. شرک در هر زمانی با لباس مخصوص آن زمان جلوه می کند. در گذشته در لباس لات و منات و عزّی جلوه می کرد و اکنون در لباس فحشا و فساد و استکبار و استعمار جهانی ، جلوه کرده است . پس مسلمانان باید در چنین اجتماع بزرگی ، فریاد براءت از زورگویی و استکبار را به گوش زورگویان و مستکبرین جهان برسانند، لذا امام خمینی (ره) آن عارف آگاه می فرماید:

((اعلان براءت از مشرکان که از ارکان توحیدی و واجبات سیاسی حج است ، باید در ایام حج به صورت تظاهر است و راهپیمایی با صلابت و شکوه هرچه بیشتر و بهتر، برگزار شود)).(۱۹۳)

توصیه می‌کنم هر يك از زائران بیت الله الحرام قبل از سفر، پیام فریاد
برائت امام خمینی (ره) را مطالعه کرده و رهنمودهای مقام معظم
رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای دامه ظلّه را که راهگشای زائران
حج ابراهیمی است، ملاحظه نمایند.

آثار و منافع حج

حج علاوه بر آثار معنوی و اخروی، دارای منافع دنیوی نیز هست. در
قرآن کریم می‌فرماید:

(وَأَعَدَّنَا فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ
فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) (۱۹۴)

یعنی: ((و در میان مردم به حج آواز ده، پیاده و سوازه بر شتران لاغر از
راههای دور به سوی تو آیند تا سودهایی را که برای آنان هست،
بنگردند)).

در این آیه، جمله ((لشهادوا منافع لهم)) اطلاق دارد و منافع دنیوی و
اخروی را شامل می‌شود.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می‌فرماید: ((کلمه منافع، در این
آیه اطلاق دارد و مقید به منافع دنیوی یا اخروی نشده است)). (۱۹۵)
((ربیع بن خثیم)) از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را درخواست
کرد، امام در پاسخ فرمود: ((منافع دنیا و آخرت را شامل می
شود)). (۱۹۶)

تحقیق و تفحص در روایات ، بیانگر این واقعیت است که منافع دنیوی و اخروی حج ، عبارتند از:

۱ رفتن به حج موجب سلامتی بدن می شود؛ زیرا بدن انسان با سعی بین صفا و مروه ، طواف ، حضور در صحرای عرفات و... در تحرک است و به گونه ای ورزش می کند.

۲ حج ، موجب زیاد شدن رزق می شود و فقر را می زداید.

۳ حج ، موجب بخشیده شدن گناهان می گردد.

۴ حج ، انسان را وارد بهت کرده و از آتش جهنم محفوظ می دارد.

امام صادق علیه السلام از امام سجاده علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

((حَجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِحُّ اَعْبَادُكُمْ وَتَتَّسِعُ اَعْرَاقُكُمْ وَيَصْلِحُ اِيْمَانُكُمْ وَتَكْفُوْا مَوْوَنَةَ النَّاسِ وَمَوْوَنَةَ عِيَالِكُمْ))

یعنی : ((به حج و عمره بروید تا بدنهای شما سلامت باشد و رزق و روزی شما زیاد شود و مخارج خانواده تان فراهم گردد)).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرماید:

((وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْخِضَانِ الذَّنْبَ)) (۱۹۷)

یعنی : ((یکی از بهترین راههای تقرب به خداوند، حج و عمره است ؛ زیرا حج و عمره فقر را می زدایند و گناه را پاک می سازند)).

((هشام بن حکم)) از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

((کسانی که به حج می روند سه گروه هستند: گروهی از آتش جهنم نجات پیدا می کنند و گروهی بی گناه می شوند مانند روزی که از مادر متولد شده اند و گروهی خانواده و اموالشان حفظ می شود و این کمترین فردی است که به حاجی می رسد)).(۱۹۸)

حضور امام زمان (عج) در موسم حج

شکی نیست که خداوند باری تعالی این اجتماع عظیم و کنگره جهانی اسلام را بدون امام و پیشوا نمی گذارد. و امام زمان عج در تمام سالها در مراسم حج شرکت می کنند.

((عبید بن زراره)) می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید:

((يَفْقَدُ النَّاسُ اِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ)) (۱۹۹)

یعنی: ((مردم امام خود را نمی بینند، آن حضرت در هنگام حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند)).

و از ((محمد بن عثمان عمری)) که یکی از کسانی است که از سوی امام به نیابت منصوب شده بود، نقل شده است که او می گوید:

((وَاللَّهِ اِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْاَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ))

((یعنی : به خدا سوگند! صاحب این امر هر سال در این موسم شرکت کرده و مردم را می بیند و آنان را می شناسد، ولی مردم ، آن حضرت را نمی شناسند)).

((عبدالله بن جعفر حمیری)) می گوید: از محمد بن عثمان عمری پرسیدم : آیا صاحب الا مر را دیده ای ؟

او گفت : بله ، آخرین بار در کنار خانه خدا آن حضرت را زیارت کردم و او می فرمود:

((اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي)).

شرایط قبول شدن حج

هر عبادتی ، زمانی مورد قبول پروردگار واقع می شود که شرایط آن رعایت گردد؛ مثلاً نماز در صورتی قبول می شود که نمازگزار در مکان غصبی نباشد، لباس یا بدنش نجس نباشد، طهارت داشته باشد، حج نیز در صورتی مورد قبول پروردگار واقع می شود که شرایط آن رعایت شود. شرایط قبول شدن حج سه چیز است :

۱ مخارج حج از مال حلال باشد

مالی که انسان صرف حج می کند باید حلال باشد؛ زیرا این سفر یک سفر الهی و مقصود از آن ، رسیدن به کمالات معنوی است و چنین مقصودی با مال حرام ، تحقق پیدا نمی کند.

از ائمه معصومین روایت شده :

((هر کسی که با مال حرام به حج برود، هنگامی که در حال احرام کلمه ((لَبَّيْكَ)) را بر زبان جاری می کند، خطاب می رسد ما تو را نمی پذیریم)).(۲۰۰)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است :

((إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّى ، نُودِيَ لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ وَإِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى ، نُودِيَ : لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ)) (۲۰۱)

یعنی : ((اگر کسی مال حرامی کسب کند و با آن به حج برود، هنگام گفتن کلمه ((لَبَّيْكَ))، خطاب می رسد: ما تو را نمی پذیریم . و اگر مال حلالی کسب کند و به حج برود، هنگام گفتن کلمه ((لَبَّيْكَ))، خطاب می رسد: ما تو را می پذیریم)).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت در آخرین خطبه ای که قبل از رحلت بیان کردند، فرمود:

((وَمَنْ اكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَلَا عِتْقًا وَلَا حَجًّا وَلَا عِتْمَارًا)).(۲۰۲)

یعنی : ((هر کسی که مال حرامی کسب کند، خداوند صدقه و آزاد کردن بنده و حج و عمره اش را قبول نمی کند)).

۲ قصد قربت و اخلاص

قصد قربت ، شرط قبولی هر عبادتی است . و هیچ عبادتی بدون قصد قربت و اخلاص ، مقبول درگاه خداوند نمی شود. و هر چه مرتبه

اخلاص بالاتر و کاملتر باشد، عابد به حقیقت عبادت، نزدیکتر شده و عبادتش مقبول درگاه احدیت می شود.

در حج نیز قصد قربت و اخلاص شرط است. اگر کسی حج برود صرفاً برای اینکه به او ((حاجی)) بگویند، و یا برای اینکه مورد طعن دیگران واقع نگردد و یا برای اینکه تجارت کند و یا برای اینکه تفریح کند، حج او مقبول درگاه خداوند نیست؛ زیرا حقیقت حج عبارت است از روی آوردن به سوی خداوند و بریدن از هر چه غیر اوست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

((يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حُجُّ الْمُلُوكِ نَزْهَةً وَحَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَحَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسَاءَلَةً)) (۲۰۳)

یعنی: ((زمانی می رسد که پادشاهان به حج می روند تا تفریح کنند و ثروتمندان به حج می روند تا تجارت کنند و فقرا به حج می روند تا نیاز خود را برآورده سازند)).

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

((مَنْ حَجَّ يَرِيدُ بِهِ اللَّهِ وَلَا يَرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَلْبَتَّه)) (۲۰۴)

یعنی: ((کسی که به حج برود فقط برای خدا، نه برای خودنمایی و کسب عنوان، خداوند او را می آمرزد)).

و در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلام می فرماید:

((الْحَجُّ حَجَّانٍ: حَجُّ اللَّهِ وَحَجُّ لِلنَّاسِ، فَمَنْ حَجَّ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ وَمَنْ حَجَّ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)) (۲۰۵)

یعنی: ((حج دو نوع است: حج برای خدا و حج برای مردم؛ کسی که برای خدا حج کند، پاداش او بهشت است و کسی که برای مردم حج برود، در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد)).

۳ ولایت

((ولایت)) ائمه اطهار علیهم السلام یکی از اساسی ترین شرایط قبولی حج است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

((وَاللَّهِ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ اءْتَفَّ عَامٍ حَتَّى يَنْقَطِعَ عِلْبَاؤُهُ هَوْمًا ثُمَّ اءْتَى اللَّهَ بِبُغْضِ اَهْلِ الْبَيْتِ لَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَمَلَهُ)) (۲۰۶)

یعنی: ((به خدا سوگند! اگر بنده ای خداوند را هزار سال عبادت کند به اندازه ای که رگ گردن او فرتوت گردد، ولی با کینه ما اهل بیت بمیرد، خداوند تمام اعمال او را به خودش برمی گرداند)).

و از امام سجاده علیه السلام نیز نقل شده است که آن حضرت فرمود:

((إِنَّ أَفْضَلَ الْبَقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَرَ مَاعَمَرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ، يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَغِيرَ وِلَايَتِنَا لَمْ يَنْتَفِعْ بِذَلِكَ شَيْئًا)). (۲۰۷)

یعنی: ((بهترین مکان برای عبادت تو بین رکن و مقام ابراهیم است، ولی اگر کسی عمر نوح را داشته باشد و در تمام عمر، روزه نگیرد و میان رکن و مقام ابراهیم، شبها را تا صبح نماز بخواند، اما بدون ولایت ما خداوند را ملاقات کند، هیچ ارزشی برای او ندارد)).

حج بدون ولایت ، حج مردمی است که در زمان جاهلیت زندگی می کردند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در حالی که می دید مردم به اطراف خانه کعبه طواف می کنند، فرمود:

((مردم در دوران جاهلیت اینطور طواف می کردند، ولی خداوند به مردم فرمان حج داد تا پس از طواف ، به سراغ ما بیایند و پایداری خودشان را نسبت به اطاعت ما و دوستی و محبتشان را نسبت به ما و قدرشان را برای یاری ما عرضه نمایند. (۲۰۸)

این روایات ، بیانگر این واقعیت است که انجام مناسک حج بدون ولایت ، همان حج مردم زمان جاهلیت است . و حج کامل و صحیح آن است که انسان مناسک حج را به گونه ای که ائمه اطهار علیهم السلام دستور داده اند، انجام دهد.

در بعضی از روایات ، ((ولایت)) به عنوان یکی از ارکان دین مطرح گردیده ؛ چنانکه حج نیز یکی از ارکان شمرده شده است .

امام باقر علیه السلام می فرماید:

((بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ
وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ)). (۲۰۹)

یعنی : ((اسلام بر پنج پایه استوار شده است : نماز، زکات ، روزه ، حج و ولایت و آنطور که برای ولایت سفارش شده است ، برای هیچ چیزی سفارش نشده است)).

این روایات نیز حکایت از این مطلب دارد که حج ، بدون ولایت ، حج کامل و صحیح نیست .

اقسام حج و عمره

اینجا لازم است قبل از پرداختن به عمره و اهمیت آن ، خلاصه اقسام حج و عمره را بیان کنیم و تفصیل آن بعداً خواهد آمد. فریضه حج سه نوع است :

۱- حج تمتع

این نوع از حج بر کسانی واجب است که مستطیع بوده و فاصله مسکن او با مکه شانزده فرسخ (۹۶ کیلومتر) یا بیشتر باشد.

((حج تمتع ، دارای سیزده عمل است : احرام در مکه ، وقوف در عرفات ، وقوف در مشعرالحرام ، رمی جمره عقبه ، قربانی در منی ، تراشیدن سر یا تقصیر در منی ، طواف حج تمتع ، نماز طواف ، سعی بین صفا و مروده ، طواف نساء، نماز طواف نساء، ماندن در منی ، در شب یازدهم و دوازدهم ذیحجه ، رمی سه جمره در روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه .

علت نامگذاری این نوع از حج را به ((حج تمتع)) این است که کلمه ((تمتع)) به معنای لذت بردن و بهره مند شدن است . و در فاصله میان عمره تمتع و حج تمتع ، چیزهایی که به واسطه احرام ، حرام شده بود، حلال می شود و می توان از آنها بهره مند شد، فقط تراشیدن سر در میان عمره و حج تمتع به حرمت خود باقی است .

۲- حج افراد

این نوع از حج در سه صورت واجب می شود:

الف : کسی که مستطیع است و منزل او تا مکه کمتر از شانزده فرسخ (۹۶ کیلومتر) فاصله داشته باشد.

ب : کسی که حج تمتع بر او واجب است ولی به خاطر تنگی وقت و دیر رسیدن به مکه نتواند تمام اعمال عمره تمتع را به جا آورد، در این صورت ، چنین اشخاصی باید نیت خود را از احرام عمره تمتع به احرام حج افراد، تغییر دهند، و به عرفات رفته و سپس به مشعر بروند و سایر اعمال حج را انجام دهند و بعداً عمره مفرده ای به جا آورند.

ج : زنی که به واسطه عادت ماهیانه نتواند وارد مسجدالحرام شود و از انجام اعمال عمره تمتع باز بماند؛ چنانچه این حالت تا روز نهم ذیحجه موقع وقوف در عرفات هست ، ادامه پیدا کند، باید نیت خود را از حج تمتع به حج افراد تغییر دهد و پس از انجام اعمال حج ، عمره مفرده ای انجام دهد.

علت نامگذاری این نوع از حجه حج افراد این است که انسان در این حج ، منفرداً و بدون قربانی به حج می رود.

۳ حج قران

این حج نیز مخصوص کسانی است که مستطیع هستند و فاصله منزل آنها تا مکه کمتر از شانزده فرسخ (۹۶ کیلومتر) است .

در حج افراد لازم است هنگام بستن احرام ، تلبیه گفته شود، ولی در حج قران انسان می تواند در هنگام احرام ، تلبیه بگوید و یا حیوانی را برای قربانی همراه خود ببرد. و علت نامگذاری این نوع از حج به حج قران ،

این است که انسان در این حج گاهی با خود قربانی را همراه و مقرون می نماید.

((عمره)) نیز دو قسم است :

۱ عمره تمتع

عمره تمتع قبل از حج تمتع انجام می گیرد و اعمال آن عبارتند از: احرام در میقات ، طواف کعبه ، نماز طواف ، سعی بین صفا و مروه ، تقصیر. عمره تمتع و حج تمتع مربوط به همدیگر هستند، طوری که هر دو یک عمل محسوب می شوند.

۲ عمره مفرده

عمره مفرده ، دارای هفت واجب است : احرام ، طواف ، نماز طواف ، سعی بین صفا و مروه ، حلق یا تقصیر ، طواف نساء، نماز طواف نساء، عمره مفرده فقط در چند مورد واجب است :

الف : کسی که منزل او تا مکه کمتر از شانزده فرسخ فاصله داشته باشد. این شخص اگر استطاعت حج و عمره را داشته باشد، هر دو بر او واجب است . و اگر استطاعت حج تنها یا عمره مفرده تنها را داشته باشد، فقط همان حج یا عمره بر او واجب می باشد.

ب ، ج : در آن دو مورد دیگری که در حج افراد ذکر شد.

د : در موردی که عمره مفرده متعلق نذر یا عهد یا قسم قرار گیرد.

در غیر این موارد، عمره مفرده در تمام ماههای سال و بخصوص در ماه رجب ، مستحب است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

((الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ كُلُّ ذَنْبٍ)). (۲۱۰)

یعنی: ((پاداش حج، بهشت می باشد و عمره، کفاره هر گناهی است)).
عمره مفرده در ماه رجب از عمره مفرده در سایر ماهها افضل است. امام
صادق علیه السلام می فرماید:

((الْمُعْتَمِرُ يَعْتَمِرُ فِي أَيِّ شَهْرِ السَّنَةِ شَاءَ وَأَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ
رَجَبٍ)). (۲۱۱)

یعنی: ((کسی که می خواهد عمره برود، در هر یک از ماههای سال که
بخواهد می تواند، ولی بهترین عمره، عمره ماه رجب است)).

پاداش کسی که به حج و عمره می رود

((حج))، یک عبادت بسیار با فضیلتی است. و برای کسی که توفیق یابد
به حج یا عمره برود، خداوند پاداش ویژه ای را اختصاص داده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: ((حاجی، هنگامی که
آماده رفتن به حج می شود، خداوند در برابر هر چیزی که بردارد و
بگذارد، ده حسنه برای او می نویسد و ده گناه را از او برمی دارد، و ده
درجه او را بالا می برد. و نیز وقتی سوار بر شترش می شود، در برابر هر
قدمی که شتر برمی دارد همین پاداش برای حاجی ثبت می
شود...)). (۲۱۲)

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: ((کسی که به حج می رود، وقتی
لوازم سفر را آماده می کند، خداوند در برابر هر قدمی که برای آماده

کردن لوازم سفر برمی دارد، ده حسنه برای او می نویسد و ده گناه را از او می زداید و ده درجه او را بالا می برد. و هنگامی که لوازم سفر را آماده نمود و به کاروان پیوست، خداوند در برابر هر قدمی که به زمین بگذارد و بردارد، همان پاداش قبلی را به او می دهد و وقتی تمام مناسک حج را انجام دهد، خداوند گناهانش را می بخشد...)).

حج انسان را از گناهان بیمه می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:
((وَلَا تَكْتُبُ عَلَيْهِ الذُّنُوبُ اَرْبَعَةً اَعَشْرَ وَتَكْتُبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ اِلَّا اَعْنَ يَأْتِي بِكَبِيرَةٍ)). (۲۱۳)

یعنی: ((کسی که به حج برود تا مدت چهار ماه، گناهان او (که از روی سهل انگاری انجام می دهد) نوشته نمی شود و فقط کارهای نیک و شایسته اش ثبت می شود، مگر اینکه گناه کبیره انجام دهد)).

اگر حاجی در سفر حج بمیرد، خداوند او را از وحشت روز قیامت در امان می دارد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

((مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا اَوْ جَائِيًا اَعْمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْاَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)). (۲۱۴)

یعنی: ((هر کسی که در راه رفتن به مکه یا آمدن از مکه بمیرد، از وحشت بزرگ در روز قیامت در امان است)).

پاداش دیگر حاجی این است که در طول مسافرتو بر خداوند وارد می شود و مهمان اوست لذا هر حاجت مشروع و ممکن را که از خداوند بخواهد، او برآورده می سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

((الْحَجَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَقَدْ أَلَّ اللَّهُ يُعْطِبُهُمْ مَسَاءً لَوْا وَيَسْتَجِيبُ دُعَائَهُمْ وَيَخْلِفُ نَفَقَاتَهُمْ)). (۲۱۵)

یعنی: ((کسانی که به حج و عمره می روند، بر خداوند وارد شده اند و هر چه از خداوند بخواهند به آنان می دهد و دعای آنان را مستجاب می کند و مخارج آنان را می پردازد)).

و از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که آن حضرت فرمود:
((إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَاعْتَمَرَ، فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ)). (۲۱۶)

یعنی: ((مهمان خداوند مردی است که حج و عمره می رود، او تا هنگامی که به خانه اش برگردد، مهمان خداوند است)).

یکی دیگر از پادشاهای کسی که به حج و عمره برود این است که تمام گناهانش پاک می شود و مانند روزی که از مادر متولد شده، هیچ گناهی ندارد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمود:

((مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ فَلَمْ يَرْقُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ)). (۲۱۷)

یعنی: ((هر کسی که خانه خدا را طواف نموده و اعمال حج را انجام دهد (و در آن هنگام) آمیزش، و نافرمانی خدا نکند، از گناهانش بیرون می رود مانند روزی که مادرش او را زاییده است)). (۲۱۸)

پاداش کسی که به حاجی کمک کند

کمک کردن به کسی که قصد مسافرت به حج را دارد، پاداش ویژه ای دارد. امام سجاد علیه السلام فرموده است :

((مَنْ خَلَفَ حَاجًّا فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّه يُسْتَلَمُ
الْأَحْجَارَ)). (۲۱۹)

یعنی : ((کسی که سرپرستی خانواده و اموال حاجی را بر عهده بگیرد، پاداش او مانند پاداش حاجی است و گویا خود او سنگهای خانه کعبه را استلام می نماید)).

آداب سفر حج و عمره

سفر حج و عمره از جهات گوناگونی با سایر مسافرتها فرق دارد. و در واقع سفر حج یک سفر الهی است. در این سفر، انسان به دیدار دوست و معشوق حقیقی خویش می رود. و لذا در طول سفر، رعایت چند نکته لازم است :

۱ صدقه بدهد

هرگاه انسان بخواهد مسافرتی برود، مستحب است در ابتدای سفر، صدقه بدهد؛ زیرا صدقه، بلا را دفع می کند. در بعضی از روایات، سفارش شده است که در روز چهارشنبه یا در حالی که قمر در برج عقرب هست، به مسافرت نروید، زیرا مسافرت در این روزها عاقبت و نتیجه خوبی ندارد، ولی انسان می تواند با دادن صدقه در همین روزها نیز به مسافرت برود.

((حماد بن عثمان)) می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسافرت در روزهای نحس مانند روز چهارشنبه و غیر آن، مکروه است؟

آن حضرت فرمود: ((در ابتدا سفر صدقه بده و هرگاه خواستی به مسافرت بروی آیه الكرسي را هر شب قرائت کن)). (۲۲۰)

۲ دعای سفر را بخواند

مستحب است انسان هنگام رفتن به حج دعای سفر حج را بخواند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت درباره دعای سفر حج و عمره، فرموده است: هرگاه خواستی از خانه بیرون آمده و به حج و عمره بروی دعای فرج را بخوان و بگو:

((لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)).

سپس بگو: ((اَللّٰهُمَّ كُنْ لِيْ جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّرِيْدٍ)).

سپس بگو: ((بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَي نِسْيَانِيْ وَعَجَلْتِيْ بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِيْ هَذَا ذَكَرْتُهُ اَعُوْ نَسِيْتُهُ، اَللّٰهُمَّ اَعَنْتَ الْمُسْتَعَانَ عَلَيِ الْاُمُوْر كُلِّهَا وَاَعَنْتَ الصّٰحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيْفَةُ فِي الْاَهْلِ، اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِلْنَا الْاَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيْهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُوْلِكَ، اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيْهَا رِزْقَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوْءِ الْمُنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ، اَللّٰهُمَّ اَعَنْتَ عُضْدِيْ وَنَاصِرِيْ،

بِكَ اَعْجَلُ وَبِكَ اَعْسِرُ، اَعْلَهُمْ اِنِّي اَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا السَّرُورُ وَالْعَمَلُ
 بِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي ، اَعْلَهُمْ اَقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَشِقَّتَهُ وَاَعْصِحْنِي فِيهِ وَاخْلِفْنِي
 فِي اَهْلِي بِخَيْرٍ وَّلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ ، اَعْلَهُمْ اِنِّي عَبْدُكَ وَهَذَا
 حَمْلَانُكَ وَالْوَجْهُ وَجْهُكَ وَالسَّفَرُ اِلَيْكَ وَقَدْ اَطَّلَعْتُ عَلَي مَالِمٍ يَطَّلِعُ عَلَيْهِ
 اِحْدًا، فَاجْعَلْ سَفَرِي هَذَا كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي وَكُنْ عَوْنًا لِي عَلَيْهِ
 وَاكْفِنِي وَعَثَّهُ وَمَشِقَّتَهُ وَلَقِّنِي مِنَ الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ رِضَاكَ فَاِنَّمَا اَنَا عَبْدُكَ
 وَبِكَ وَلَكَ)).

و وقتی پای خود را در وسیله ای که برای رفتن به حج مهیا شده
 گذاشتی ، بگو:

((بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ)).

و هنگامی که سوار آن وسیله شدی و لوازم خود را برداشتی ، بگو:

((اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا سَلَامٍ وَعَلَّمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ،
 سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَاَنَا اِلٰى رَبِّنَا
 لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اَعْلَهُمْ اَعْنَتِ الْحَامِلُ عَلَي الظَّهْرِ
 وَالْمُسْتَعَانُ عَلَي الامرِ، اَعْلَهُمْ بَلِّغْنَا بِلَاغًا يَبْلُغُ اِلَى خَيْرٍ، بِلَاغًا يَبْلُغُ اِلَى
 مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ، اَعْلَهُمْ لَا طَيْرَ اِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ اِلَّا جَيْرُكَ وَلَا حَافِظًا
 غَيْرُكَ)). (۲۲۱)

۳ وصیت بکند

سفر حج بخصوص برای مسافرانی که از نقاط مختلف جهان به حج تمتع
 و عمره مفرده می روند، سفری طولانی است و ممکن است از این سفر
 برنگردند و قبل از برگشتن از دنیا بروند، لذا اهل بیت اطهار علیهم السلام

سفارش کرده اند که انسان قبل از هر مسافرتی ، به ویژه مسافرت حج ، وصیت کند و دیگران را نسبت به حقوق واجبه و پرداخت دیون خویش آگاه سازد. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

((إِذَا أَعْرَدْتَ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ وَدَعَمْتَ أَهْلَكَ وَأَعْوَصَيْتَ وَقَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ مَا عَلَيْكَ مِنَ الدِّينِ)). (۲۲۲)

یعنی : ((هرگاه خواستی به حج بروی با خانواده ات خداحافظی کن و وصیت نما و قرض خویش را پرداخت کن)).

۴- خانواده خود را جمع کند

مستحب است قبل از شروع به سفر حج خانواده خود را جمع کرده و با همه آنان خداحافظی نماید. شیخ صدوق در کتاب ((المقنع فی الفقه)) می گوید: ((هرگاه خواستی به سفر حج بروی ، خانواده خود را جمع کن)). (۲۲۳)

در کتاب ((فقه الرضا)) (۲۲۴) نیز به این امر، سفارش شده است .

و سرّ این امر شاید این باشد که انسان وقتی خویشان و خانواده اش را جمع کند، در حضور خود آنان حلالیت می طلبد و در واقع با خاطری آسوده به دیار دوست سفر می کند. بدیهی است در این سفر الهی ، هنگامی انسان موفق به انجام آن و به مطلوب نایل می گردد که هیچکس از او ناراضی نباشد.

۵ دو رکعت نماز بخواند

در کتاب ((فقه الرضا)) فرموده است: هرگاه خواستی به سفر حج بروی، خانواده خود را جمع کن و دو رکعت نماز بخوان و خداوند را تمجید کن و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثواب بفرست و آنگاه دو دست خویش را به سوی خداوند بلند کن و بگو:

((اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِىْنِىْ وَمَالِىْ وَنَفْسِىْ وَاَهْلِىْ وَوَلَدِىْ وَجَمِيعَ حَيْرَانِىْ وَاَخْوَانَنَا الْمُؤْمِنِيْنَ الشّٰهِدِيْنَ مِنَّا وَالْغَائِبَ عَنَّا)). (۲۲۵)

۶ تنها به مسافرت نرود

در روایات زیادی سفارش شده است که تنها به مسافرت نروید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام ه امام حسن وصیت می کند که:

((سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ)). (۲۲۶)

یعنی: ((قبل از مسافرت، جوپای رفیق باش)).

((لقمان)) نیز به پسرش سفارش کرده است که:

((يَابُنَيَّ! الرَّفِيقُ نِمْ الطَّرِيقُ)). (۲۲۷)

یعنی: ((ای پسر! ابتدا رفیق پیدا کن و سپس به مسافرت برو)).

امام صادق علیه السلام نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: ((آیا می خواهید برترین مردم را به شما معرفی کنم؟))

اصحاب گفتند: بله.

آن حضرت فرمود: ((کسی که تنها مسافرت کند و کسی که از کمک به دیگران خودداری نماید و کسی که خدمتکارش را بزند)). (۲۲۸)

۷ در مسافرت اخلاق نیکو داشته باشد

امام باقر علیه السلام می فرماید:

((مَایَعْبُوْ مَنْ یَسْلُکُ هَذَا الطَّرِیْقَ إِذَا لَمْ یَكُنْ فِیْهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ: وَرَعٌ یُحْجِرُهُ عَنِ مَعَاصِیِ اللّٰهِ وَحِلْمٌ یَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ)). (۲۲۹)

یعنی: ((اعتنایی نیست به کسی که این راه (حج) را بپیماید ولی سه خصلت در او نباشد: ۱- پاکدامنی که او را از گناه بازدارد. ۲- بردباری که بر خشمش چیره شود. ۳- برخورد خوب با رفیقش)).

۸ به همسفر خود کمک کند

لازم است در مسافرت به همراهان کمک کرده و احتیاجات دیگران به ویژه کسانی که ضعیف هستند را برآورده سازد)). رسول خدا علیه السلام فرموده است:

((مَنْ اَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا نَفْسَ اللّٰهِ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً وَاَعَجَارَهُ فِی الدُّنْیَا وَاِلَّا خِرَهُ مِنَ النِّعَمِ وَالنِّعَمِ وَاللَّهِمَّ. وَنَفْسَ عَنْهُ كُرْبَةُ الْعَظِیْمِ یَوْمَ یُنْصُ النَّاسُ بِاَنْفُسِهِمْ)). (۲۳۰)

یعنی: ((هر کسی که مسافر مؤمنی را کمک کند، خداوند ۷۳ گرفتاری را برای او برطرف می کند و او را در دنیا و آخرت از نگرانی و اندوه پناه می دهد و آن گره بزرگ را روزی که مردم نفسهایشان در گلو حبس می شود، برای او می گشاید)).

گزیده مناسک حج و عمره

همانطور که قبلاً اشاره شد، حج سه نوع است :

۱- حج تمتع .

۲- حج قران .

۳- حج افراد.

عمره نیز بر دو نوع است :

۱- عمره تمتع .

۲- عمره مفرده .

((عمره تمتع)) در واقع یک عمل مستقلی نیست ، بلکه مربوط به حج تمتع می باشد و باید قبل از اعمال حج تمتع ، اعمال و مناسک عمره تمتع انجام گیرد.

مهمترین نوع از انواع حج ، حج تمتع است ؛ زیرا حج تمتع جامع تمام مناسک و اعمال حج قران و افراد و عمره مفرده هست ، ولی این انواع جامع تمام مناسک حج تمتع نمی باشند. و لذا ما ابتدا مناسک حج تمتع را توضیح می دهیم و سپس سایر انواع را ذکر خواهیم کرد.

حج تمتع

((حج تمتع)) بر کسانی واجب است که فاصله منزل آنان با مکه شانزده فرسخ (۹۶ کیلومتر) یا بیشتر باشد مانند حجاج ایرانی . اعمال و مناسک حج برای این افراد از دو قسمت تشکیل یافته است .

۱ عمره تمتع

حجاج ایرانی و کسانی که وظیفه آنان انجام حج تمتع می باشد، باید قبل از اعمال و مناسک حج ، ((عمره تمتع)) به جا آورند. آنان فرصت دارند از اول ماه شوال تا ظهر روز نهم ذیحجه ، اعمال و مناسک عمره تمتع را به جا آورند و سپس آماده انجام مناسک حج بشوند. اعمال و مناسک عمره تمتع عبارتند از:

الف احرام

اولین عمل عمره تمتع ، ((احرام)) است ؛ یعنی مردان باید دو تکه پارچه غیر دوخته که یکی را لنگ و دیگری را روی شانه می اندازند، (۲۳۱) بر تن انداخته و با نیت احرام عمره تمتع ، تلبیه بگویند. بانوان نیز همین عمل را می توانند انجام بدهند هرچند می توانند لباس دوخته نیز بپوشند.

((تلبیه)) عبارت است از گفتن :

((لَبَّيْكَ اِلهُمَّ لَبَّيْكَ ! لَبَّيْكَ لِشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ! (۲۳۲) اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لِشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ !)).

این عمل را زایرین خانه خدا باید در یکی از میقاتهایی که در مسیر راه آنان هست انجام دهند.

میقاتهایی که برای احرام تعیین شده ، پنج نقطه است :

۱ مسجد شجره (ذوالحلیفه):

((مسجد شجره)) در هشت کیلومتری غرب شهر مدینه واقع شده است .
افرادی که از مدینه و اطراف آن عازم مکه می باشند، در این میقات
احرام می بندند.

۲ وادی عقیق :

این محل در ۹۴ کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد. افرادی که از
راه عراق و نجد می خواهند به مکه مشرف شوند، در این محل مُحرم می
شوند.

۳ جُحْفَه :

((جُحْفَه)) در ۱۵۶ کیلومتری شمال غربی مکه واقع شده است . و کسانی
که از شام و کشورهای مجاور آن عازم مکه هستند، در این محل مُحرم
می شوند.

۴ يَلْمَلِم :

((يَلْمَلِم)) نام کوهی است که در ۸۴ کیلومتری جنوب شرقی مکه واقع
شده است . افرادی که از سمت یمن وارد مکه می گردند، آنجا مُحرم
می شوند.

۵ قرن المنازل :

این محل در ۹۴ کیلومتری شرق مکه قرار دارد. و کسانی که از طائف
عازم مکه هستند، آنجا مُحرم می شوند.

پس از پوشیدن لباس احرام به نیت احرام عمره تمتع و گفتن تلبیه ،
افراد، مُحْرَم می شوند. و در حالت احرام از اتکاب و انجام چند امر باید
اجتناب شود:

۱ شکار کردن حیوان .

۲ جماع کردن .

۳ عقد کردن .

۴ استمنا.

۵ استعمال عطریات .

۶ سر مه کشیدن .

۷ نگاه کردن در آینه .

۸ فسوق. (۲۳۳)

۹ جدال. (۲۳۴)

۱۰ کشتن جانورانی که در بدن هستند.

۱۱ انگشتر به دست کردن برای زینت .

۱۲ روغن مالیدن به بدن .

۱۳ زدودن مو از بدن .

۱۴ بیرون آوردن خون از بدن .

۱۵ ناخن گرفتن .

۱۶ کندن دندان هر چند خون نیاید.

۱۷ کندن گیاه یا درختی که در محدوده حرم روییده باشد.

۱۸ همراه داشتن سلاح .

این موارد بین زن و مرد مشترک است . علاوه بر اینها، چهار امر دیگر بر مردان حرام است :

۱ پوشیدن جامه دوخته

۲ پوشیدن چیزی که تمام روی پا را بگیرد

۳ پوشاندن سر.

۴ سایه قرار دادن بالا سر. و دو امر دیگر نیز بر زنان حرام است :

۱ پوشیدن زیور برای زینت .

۲ پوشاندن روی خود با نقاب و روبند.

ب طواف کعبه

زایر خانه خدا پس از احرام وارد مکه می شود و باید به نیت طواف ، هفت مرتبه به دور خانه کعبه دور بزند.

طواف را باید از مکانی که حجرالاسود در آنجا قرار دارد شروع کند و در همان جا به پایان ببرد.

۱ نیت طواف کند.

۲ اگر طواف کننده مرد است ختنه شده باشد.

۳ عورتین پوشیده باشد.

رعایت چند نکته در حال طواف لازم است :

۴ در حال طواف باید با طهارت باشد و بدن و لباسش نجس نباشد.

۵ خانه کعبه در حال طواف باید در سمت چپ طواف کننده باشد.

۶ طواف کننده باید خارج از حجر اسماعیل طواف کند.

۷ فاصله طواف کننده از خانه کعبه بیش از $26/5$ ذراع حدود سیزده متر،

نباشد. البته از طرف حجر اسماعیل این فاصله کم می شود و $6/5$ ذراع

می گردد. (۲۳۵)

ج نماز طواف

پس از پایان یافتن طواف ، باید دو رکعت نماز به نیت نماز طواف نزد

مقام ابراهیم بخواند.

د سعی بین صفا و مروه

چهارمین عمل از اعمال عمره تمتع این است که پس از انجام نماز

طواف ، باید هفت مرتبه فاصله بین کوه صفا و مروه را پیماید، البته نقطه

شروع سعی ، کوه صفا و ختم آن در کوه مروه می باشد.

۵ - تقصیر

بعد از سعی ، باید تقصیر کند؛ یعنی مقداری از ناخن یا موی سر یا صورت

را کوتاه کند. پس از تقصیر، تمام اموری که بعد از احرام بر مُحرم حرام

بود، بجز تراشیدن سر، حلال می شود.

۲- حج تمتع

پس از اتمام اعمال عمره تمتع ، انسان از حالت احرام بیرون آمده و باید در مکه برای انجام مناسک حج تمتع ، بماند. اعمال و مناسک حج تمتع عبارتند از:

الف احرام

اولین عمل از اعمال حج ، احرام است . و کیفیت آن مانند احرام عمره تمتع می باشد با این تفاوت که در اینجا باید نیت احرام حج تمتع کند. این عمل باید در مکه و زمانی انجام شود که بتواند به وقوف در عرفات که ظهر روز نهم ذیحجه شروع می شود، برسد. (۲۳۶)

ب وقوف در عرفات

پس از احرام در مکه ، باید برای وقوف در عرفات به صحرای عرفات رفت و از ظهر روز نهم ذیحجه تا مغرب همان روز، در آنجا ماند.

ج وقوف در مشعر

بعد از وقوف در عرفات و پس از مغرب روز نهم ذیحجه باید به طرف مشعرالحرام حرکت کرده و شب دهم را از اذان صبح تا طلوع آفتاب در آنجا بماند.

د- رمی جمره عقبه

پس از طلوع آفتاب در روز دهم ذیحجه باید به منی رفت . در منی چند عمل باید انجام گیرد، اولین عمل واجب در منی ، زدن هفت عدد سنگ به ستونی به نام ((جمره عقبه))(۲۳۷) است .

۵ - قربانی :

پس از سنگ زدن به جمره عقبه ، باید به قربانگاه رفته و یک شتر یا گاو و یا گوسفند، قربانی کرد. حیوانی که قربانی می شود، باید این شرایط را داشته باشد:

۱ مریض نباشد.

۲ خیلی پیر نباشد.

۳ ناقص العضو نباشد.

۴ کوری یا لنگی واضح نداشته باشد.

۵ دم بریده نباشد.

۶ گوش بریده نباشد.

۷ شاخش شکسته نباشد.

۸ لاغر نباشد.

۹ بیضه هایش را نکشیده باشند.

و حلق یا تقصیر

ششمین عمل حج ، حلق یا تقصیر است ؛ یعنی باید سر را بتراشد و یا مقداری از ناخن یا موی خود را بچیند. (۲۳۸) با انجام این عمل ، تمام محرّمات احرام بر شخص حلال می شود بجز بوی خوش و زن .

ز طواف حج

پس از انجام اعمال منی ، باید افراد به مکه برگردند و در آنجا هفت مرتبه به همان ترتیبی که در طواف عمره ذکر شد به دور خانه کعبه دور بزنند، البته باید نیت طواف حج بنمایند.

ح نماز طواف حج

پس از طواف حج باید دو رکعت نماز به نیت نماز طواف حج خوانده شود.

ط سعی بین صفا و مروه

بعد از نماز طواف باید هفت مرتبه بین کوه صفا و مروه را بپیماید. پس از سعی بین صفا و مروه استعمال بوی خوش حلال می شود.

ی طواف نساء

پس از سعی بین صفا و مروه ، باید هفت مرتبه به دور خانه کعبه با نیت طواف نساء دور بزنند.

ک نماز طواف نساء

یازدهمین عمل حج این است که باید پس از طواف نساء، دو رکعت نماز طواف نساء خوانده شود. با انجام این اعمال ، زن بر مرد و مرد بر زن حلال می شود.

ل بیتوته در منی

دوازدهمین عمل حج این است که شب یازدهم ذیحجه و شب دوازدهم را از غروب تا نیمه شب با قصد قربت در منی باشند.

م رمی جمرات

در روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه باید به هر یک از سه ستون سنگی ،ابتدا ((جمره اولی)) و بعد ((جمره وسطی)) و سپس ((جمره عقبه)) را سنگ بزنند.

در روز دوازدهم ذیحجه بعد از ظهر شرعی ، حاجی می تواند از منی خارج شود. و اگر روز دوازدهم از منی خارج نشود و تا غروب آفتاب بماند، باید شب سیزدهم را در منی بماند و روز سیزدهم ، جمرات سه گانه را سنگ بزند و بعد، از منی خارج شود.

حج قران و حج افراد

((حج قران و حج افراد)) بر کسانی واجب است که فاصله منزل آنان تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد. تفاوت حج قران با حج افراد در این است که در حج افراد، باید با گفتن تلبیه ، لباس احرام را پوشید و محرم شد، ولی در حج قران ، انسان می تواند با گفتن تلبیه محرم شود و می تواند یک حیوانی برای قربانی به همراه خود بیاورد. و تفاوت این دو با حج تمتع در این است که اولاً: عمره لازم نیست و ثانیاً از منزل خود مُحرم می شوند.

عمره مفرده

در عمره مفرده ، علاوه بر اعمالی که در عمره تمتع ذکر شد، باید طواف نساء و نماز طواف نساء نیز انجام گیرد.

انواع حجهای واجب

حجهای واجب سه نوع است :

۱ ((حجۃ الاسلام))؛

یعنی حج تمتع ، حج قران و حج افراد.

۲ ((حج نذری))؛

اگر انسان نذر کند یا عهد کند و یا قسم بخورد که به حج برود، به وسیله نذر و عهد و قسم ، حج واجب می شود.

۳ ((حج نیابتی))؛

اگر انسان از طرف انسان دیگری اجیر شود که به حج برود، باید برای کسی که از طرف او اجیر شده ، حج به جا آورد.

شرایط وجوب حجۃ الاسلام

((حجۃ الاسلام))، در تمام عمر، یک مرتبه بر کسی که دارای شرایط ذیل می باشد، واجب می شود:

۱ بالغ باشد.

۲ عاقل باشد.

۳ آزاد باشد؛ یعنی بنده نباشد.

۴ با رفتن به حج ، مجبور به انجام حرام و یا ترک واجب مهمتری نشود.

۵ مستطیع باشد. و استطاعت در صورتی حاصل می شود که :

اولاً: توشه راه و سفر را دارا باشد.

ثانیاً: توان رفتن یا تهیه کردن سواری را داشته باشد.

ثالثاً: در راه ، مانع از رفتن نباشد.

۶- به اندازه انجام دادن اعمال حج ، وقت داشته باشد.

۷- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است (مثل زن و بچه) داشته باشد.

۸- بعد از مراجعت از حج ، کسب ، زراعت و یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد.

علامت قبول شدن حج

در روایتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

((أَيُّهُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرَكَ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنْبِ)) (۲۳۹)

یعنی : ((نشانه قبول شدن حج این است که حاجی پس از حج ، گناहانی را که قبل از حج انجام می داده ، ترک کند.))

همانطور که قبلاً اشاره شد، یکی از آثار حج این است که انسان را از گناهان پاک می کند. و کسی که از گناهان پاک شود، نباید دوباره مرتکب آنها شود.

بخش پنجم : اسرار مناسک حج

در بخشهای گذشته ، پیرامون اسرار مکه و کعبه ، مسجدالحرام ، حج و عمره نکاتی بررسی و ذکر گردید، اکنون درباره اسرار مناسک حج و فلسفه تشریح آنها مطالبی را ذکر می کنیم .

این بخش از کتاب دارای اهمیت ویژه ای است ؛ زیرا حج و هر عبادت دیگری ، زمانی به حقیقت عبودیت نزدیک شده و مقدمه ای برای رسیدن به معبود می شود که عابد رمز و راز اجزای آن را بفهمد و نسبت به حقیقت هر یک از اعمال و چگونگی انجام آنها آشنا باشد.

ترتیب در هر عبادتی ، دلیل روشنی است بر اینکه اعمال و اجزای آن عبادت در طول همدیگر هستند و درک حقیقت هر یک از اجزای عبادت و انجام صحیح آن ، متوقف بر درک حقیقت و انجام صحیح جزء قبلی آنهاست . کسی که نماز می خواند، هنگامی مقام و مرتبه و حقیقت تکبیره الاحرام را درک خواهد کرد که حقیقت و مرتبه نیت را درک کرده و انجام دهد. و نیز زمانی به حقیقت قرائت و مفاد آن می رسد که تکبیره الاحرام را نیز آن گونه که شایسته آن هست انجام دهد و درک مقام والای رکوع و انجام صحیح آن نیز متوقف بر شناختن مرتبه و حقیقت قرائت است . و همینطور سجده را زمانی می توان درک کرد و به حقیقت آن رسید که رکوع را درک کرده باشیم و سایر اعمال و اجزای نماز نیز چنین است .

در حج نیز ترتیب ویژه ای برای اعمال و مناسک آن مشخص شده است . و حج زمانی به حقیقت عبودیت نزدیک می شود که اعمال و مناسک آن را با شناختن حقیقت و فهمیدن فلسفه و اسرار آنها به همان ترتیب که در شرع مقدس اسلام ذکر شده ، انجام دهیم .

در بسیاری از روایات چنانکه خواهد آمد انجام حج بدون توجه به اسرار و حقیقت اعمال حج ، تنها انجام ظاهری مناسک حج است و انجام ظاهری مناسک حج در واقع رفتن به میهمانی بدون استفاده از سفره میهمانی است .

ما در اینجا به ترتیب ، مناسک حج را ذکر کرده و به فلسفه تشریح و اسرار نهفته آنها اشاره خواهیم کرد، اگرچه اسرار، منحصر به آنچه ما ذکر می کنیم نیست ، ولی در حدّ مکان اسرار اعمال حج را ذکر می کنیم :

۱! حرام

احرام در ظاهر پوشیدن دو تکه لباس غیردوخته (پارچه) پس از بیرون آوردن لباسهای دوخته است ، ولی هر ظاهری را باطنی است و ممکن نیست مقصود از تشریح احرام ، فقط بیرون آوردن لباسها و پوشیدن دو تکه لباس غیردوخته باشد؛ زیرا خداوند، حکیم است و تمام دستورات او دارای حکمت و فلسفه می باشد، لذا اینجا این سؤال مطرح می شود که ((سرّ احرام)) چیست ؟ و به عبارت دیگر: حقیقت و ماهیت این عمل و هدف از تشریح آن چیست ؟

حقیقت این است که احرام اشاره به چند امر دارد:

۱ بیرون آوردن لباسهای رنگین ، اشاره دارد به اینکه اگر انسان تاکنون مرتکب گناه و معصیت خداوند شده است ، از این لحظه باید لباس گناه و معصیت را از نفس خویش بیرون کند. و پوشیدن لباس احرام نیز اشاره دارد به اینکه از این لحظه ، باید لباس اطاعت و فرمانبرداری از خداوند را بپوشد و به میهمانی او برود.

وقتی امام سجّاد علیه السّلام از سفر حج برگشت ، ((شبلی)) به استقبال آن حضرت آمد. امام سجّاد علیه السّلام به ((شبلی)) فرمود: ((آیا تو به حج رفته ای ؟))

شبلی گفت : بلی .

امام سجّاد علیه السّلام به او فرمود: آیا در سفر حج ، به میقات رفتی و لباسهای دوخته را از بدن بیرون آوردی و غسل کردی ؟))

او گفت : بلی .

امام علیه السّلام فرمود: ((آیا وتی به میقات (برای احرام) رفتی ، نیت کردی که لباس معصیت را از بدن بیرون آورده و لباس اطاعت از خدا را بپوشی ؟))

او گفت : خیر.

امام علیه السّلام فرمود: ((آیا وقتی لباسهای دوخته را از بدن بیرون آوردی ، نیت کردی که نفس خویش را از ریا و نفاق و مرتکب شدن شبهات ، خالی کنی ؟))

او گفت : خیر.

امام علیه السّلام فرمود: ((آیا وقتی غسل کردی ، نیت نمودی که خود را از خطاها و گناهان پاک کنی ؟))

او گفت : خیر.

امام علیه السّلام فرمود: ((در این صورت تو در واقع به میقات نرفته و لباسهای دوخته را از بدن بیرون ننموده و غسل نکرده ای)) .(۲۴۰)

۲- لباس احرام ، دو تکه پارچه ساده است و انسان با پوشیدن لباس احرام ، خود را با ظاهری ساده و بدون آرایش در برابر عظمت پروردگار احساس می کند.

۳- پوشیدن لباس احرام یادآور پوشیدن کفن پس از مرگ می باشد. و یادآوری مرگ و قبر و معاد بهترین وسیله برای اخلاص در عمل است و در میهمانی خداوند اخلاص در عمل و عشق رسیدن به قرب الهی لازم است .

راز تلبیه

وقتی انسان لباس احرام را پوشید، لازم است بگوید:

((لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لِشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لِشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ)).

((لَبَّيْكَ یعنی : گوش به فرمان ت هستم)). این کلمه در واقع ، هنگامی استعمال می شود که کسی را برای امری دعوت کنند و آن کس جواب مثبت داده و می گوید: ((لَبَّيْكَ))؛ یعنی : دعوت تو را پذیرفتم)).

((تلبیه)) هنگام احرام نیز پاسخ مثبتی است که زایران ، به دعوت خداوند می دهند. گویا خداوند همه آنان را برای زیارت خانه خودش دعوت نموده است و آنان اکنون در عمل به دعوت خداوند خویش ، ((لَبَّيْكَ)) می گویند.

روایات ، بیانگر این واقعیت است که وقتی خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد که همه مردم را برای انجام مناسک حج دعوت کند، حضرت ابراهیم علیه السلام تمام انسانها را برای حج فراخواند، تمام

کسانی که در روی زمین زندگی می کردند و نیز تمام کسانی که در آینده زاده می شوند و در صلب مردان و رحم زنان بودند، ندای ابراهیم علیه السلام شنیدند و لبیک گفتند. اکنون که به حج می روند، دوباره لبیک گفته و عملاً دعوت خداوند را اجابت می کنند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمود:

((لَمَّا نَادَى اِبْرَاهِيْمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَجِّ لَبَّى الْخَلْقُ فَمَنْ لَبَّى تَلْبِيَةً وَاحِدَةً حَجًّا وَاحِدَةً وَمَنْ لَبَّى مَرَّتَيْنِ حَجًّا حَجَّتَيْنِ وَمَنْ زَادَ فَبِحَسَابِ ذَلِكَ)) (۲۴۱)

یعنی : ((وقتی ابراهیم علیه السلام مردم را به حج فراخواند، تمام آنان اجابت کردند، هر کسی که یک مرتبه اجابت کرد، اکنون یک مرتبه به حج می رود و کسانی که دو مرتبه اجابت کردند، اکنون دو مرتبه به حج می روند و کسانی که بیشتر اجابت کردند، بیشتر به حج می روند)).

باید دانست که هنگامی می توانیم به دعوت خداوند پاسخ صحیح بدهیم که شرایط حج را اجابت کرده باشیم . و انسان هنگام تلبیه باید امیدوار به پذیرش و قبولی لبیک باشد در حالی که می ترسد خداوند بفرماید:

((لَالْبَيْكِ وَلَا سَعْدِيكَ))؛ یعنی : خداوند لبیک او را نادیده بگیرد. و روشن است که لبیک گفتن ، اولین قدم و در واقع کلید ورود در اعمال حج است و چنانچه تلبیه پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نمی شود.

در حالات امام سجاده علیه السلام نقل شده است که آن حضرت وقتی لباس احرام می پوشید، رنگ صورتش زرد شده و لرزه بر اندامش می افتاد، طوری که نمی توانست تلبیه بگوید: در این حال کسی از او

پرسید: چرا لبیک نمی گویی؟ آن حضرت فرمود: ((می ترسم
پروردگارم بفرماید: ((لالبیک ولاسعدیک)).

مستحب است مردها تلبیه را بلند بگویند. سرش این است که بلند گفتن
تلبیه، یک نوع اعلام برای دین خداست، علاوه بر اینکه انسان هنگام
تلبیه گفتن، در مقام راه یافتن به درگاه ربوبی و وصول به دروازه
رحمت الهی است، لذا هرچه بلندتر و باشکوه تر اعلان اجابت کند با
این مقام سازگارتر است و اما وقتی به درگاه ربوبی راه یافت و مکه و
ظهر عرفه را درک کرد، باید تلبیه را تمام نموده و با متانت و بردباری در
درگاه خداوند متعال حضور یابد.

مستحبات احرام

در احرام رعایت چند امر مستحب است:

۱ گرفتن ناخن و شارب.

۲ از بین بردن موی زیر بغل و عانه با نوره.

۳ پاکیزه نمودن بدن خود قبل از احرام.

۴ رها نمودن موی سر و ریش از اول ذیقعه.

۵ غسل نمودن پیش از احرام.

این پنج امر، حکایت از لزوم نظافت دارد؛ زیرا انسان در این هنگام به
میهمانی خداوند می رود و کسی که به میهمانی می رود، باید نظافت و
پاکیزگی را رعایت کند.

۶ دو جامه احرام از پنبه باشد.

۷ بعد از نماز ظهر محرم شود.

مکروهات احرام

۱ احرام در جامه سیاه

بهترین پارچه برای احرام ، پارچه سفید است ؛ زیرا پارچه سفید یادآور مرگ ، قبر و کفن است و این امر موجب می شود انسان در آن حال ، بیشتر به یاد آخرت باشد. علاوه بر اینکه انسان هرچه در میهمانی خداوند، پاکیزه تر باشد بهتر است و بهترین لباس برای پاکیزه ماندن ، لباس سفید است ؛ زیرا زود متوجه کثیفی آن می شود.

۲ احرام بستن در جامه چرکین .

سرکراهت این امر نیز این است حضور در درگاه حضرت احدیت و رفتن به میهمانی خداوند با جامه کثیف و چرکین ، شایسته نیست .

۳ احرام بستن در جامه راه راه

۴ استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا به حال احرام باقی بماند.

سرکراهت این دو امر این است که جامه رنگین و راه راه و همچنین استعمال حنا و زینت با مظاهر دنیوی سازش دارد، در حج ، انسان به میهمانی خداوند می رود و باید تا ممکن هست از مظاهر دنیوی و متعلقات فریبنده آن پرهیز نماید.

۵ لبیک گفتن در پاسخ کسی که او را صدا می زند.

کلمه ((لیک)) در حال احرام ، پاسخی است که فقط دعوت خداوند را باید با آن پاسخ داد و اگر کسی ما را صدا بزند و در پاسخ او کلمه ((لیک)) را استعمال نماییم در واقع او را شریک خداوند در این جهت قرار داده ایم .

۶ حمام رفتن در حال احرام

محرمات احرام

محرمات احرام را قبلاً ذکر کردیم ، و سرّ حرمت آنها این است که تمام آن امور به گونه ای با مظاهر دنیوی مربوط می شود و اشتغال به آنها انسان را از ذکر خداوند و اخلاص در عمل ، غافل می کند.

۲ طواف

علت تشریح طواف

طواف یعنی دور زدن به اطراف خانه کعبه . و این عمل اگرچه در ظاهر، دور زدن به اطراف یک خانه است ، ولی در آن اسراری نهفته است که بر صاحبان بصیرت ، پوشیده نیست . ابتدا باید علت و فلسفه تشریح طواف را جستجو کرده و ببینیم چرا خداوند متعال برای بندگانش دستور طواف در اطراف خانه کعبه را صادر کرده است ؟

تحقیق و تفحص در روایات و بیانات ائمه اطهار علیهم السلام بیانگر این واقعیت است که فلسفه و علت تشریح طواف ، رحمانیت و رحیمیت خداوند متعال است ؛ زیرا خداوند بندگانش را دوست دارد و چون همه بندگان قابلیت پذیرش ملکه عصمت را ندارند، گاه مرتکب گناه شده و معصیت خداوند را می کنند، لذا خداوند طواف به اطراف خانه کعبه را

تشریح نمود تا از این راه به درگاه خداوند آمده و نسبت به گناهی که مرتکب شده اند، طلب مغفرت کنند تا خداوند آنها را ببخشد.

((محمد بن مروان)) می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: با پدرم در حجر اسماعیل بودیم، پدرم مشغول نماز بود که مردی آمد و کنار او نشست، آن مرد پس از اینکه پدرم نمازش را تمام کرد به او سلام کرد و گفت: ((من از تو سه سؤال دارم که پاسخ آن را جز تو و یک مرد دیگر نمی داند. پدرم فرمود: آن سه سؤال چیست؟ او گفت: به من بگو علت طواف در اطراف این خانه چیست؟

پدرم فرمود: هنگامی که خداوند به ملائکه دستور داد تا بر آدم سجده کنند، بعضی اعتراض نموده و گفتند:

(اَعْجَلُ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...)

خداوند متعال فرمود: ((... إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)). سپس بر ملائکه خشم کرد و از آنان خواست نسبت به این اعتراض توبه کنند و به آنان امر نمود که برای توبه باید به اطراف بیت المعمور طواف نمایند، ملائکه هفتاد سال به اطراف بیت المعمور طواف نموده و نسبت به آنچه گفته بودند استغفار و طلب بخشش می کردند، پس از هفتاد سال طواف و استغفار، خداوند آنان را بخشید. سپس خداوند خانه کعبه را روی زمین موازی با ((ضراح)) (۲۴۲) آفرید تا هر کس از فرزندان آدم علیه السلام که مرتکب گناه شود، به اطراف او طواف نموده و توبه کند تا خداوند او را بخشیده و از گناه پاک نماید. (۲۴۳)

در بعضی روایات فرموده اند: ((ملائکه هفت هزار سال به کنار عرش خداوند پناهنده شدند تا خداوند آنان را بخشید)).(۲۴۴)

پس طواف ، بهترین نوع استغفار و توبه به درگاه خداوند است ، لذا در هنگام طوافباید انسان حضور قلب داشته و میان خوف و رجا با اخلاص کامل به اطراف خانه کعبه دور بزند. و باید توجه داشته باشد که در این هنگام خود را با ملائکه تشبیه نموده و می خواهد مانند آنان نزد خداوند آمده و استغفار کند.

و نیز باید توجه داشت که خانه کعبه ، مثل ظاهر در عالم مُلک برای حضرت باری تعالی بوده و موازی با بیت المعمور در عالم ملکوت است ؛ چنانکه بدن قالبی ظاهری در عالم شهادت برای قلب در عالم غیب است و لذا در حال طواف باید به ظاهر کعبه در عالم مُلک که مربوط ب بدن در عالم شهادت است توجه نکرد و به حقیقت کعبه و موازات آن با بیت المعمور در عالم ملکوت که مربوط به قلب در عالم غیب هست توجه نمود، پس طواف واقعی ، طواف قلب است نه طواف بدن .

و به عبارت دیگر، طواف بر دو قسم است :

۱ طواف صوری :

و آن عبارت است از طواف بدن و حرکت صوری در اطراف ظاهر خانه کعبه . پس در اطراف صوری ، طواف کننده جسم و بدن است و طواف شده ، ظاهر خانه کعبه است .

۲ طواف معنوی :

و آن عبارت است از طواف قلب در اطراف حقیقت کعبه . در اینجا انسان به ظاهر خانه کعبه توجه ندارد بلکه کعبه را نمودی و نشانه ای از او و موازی با بیت المعمور در عالم ملکوت دانسته و مقصودش پروردگار کعبه است نه خود کعبه . این طواف ، طواف واقعی است ، و برای انجام آن باید اراده و شوق تام و صفای قلب و بریدن از خلق و طلبیدن حضرت حق در درون انسان جمع شود.

چرا طواف هفت شوط است ؟

از بعضی روایات (۲۴۵) استفاده می شود که ملائکه پس از اعتراضی که به خلقت آدم علیه السلام ردند و بعد متوجه اشتباه خود شدند، هفت هزار سال به عرش خداوند پناهنده شده و استغفار کردند، آنگاه خداوند گناه و اشتباه آنان را بخشید، ولی انسانها چون قدرت چنین عملی را ندارند، خداوند اجازه داده است برای توبه و استغفار، به موازات هر هزار سال یک مرتبه به اطراف خانه کعبه طواف کنند.

حجرالاسود، ابتدا و انتهای طواف

واجب است طواف از ((حجرالاسود)) شروع و به آن ختم شود. و سرش این است که ((حجرالاسود)) در روز قیامت حضور یافته و برای کسانی که در آن مکان رفته و طواف کرده اند شهادت می دهد. پس ((حجرالاسود)) تمام اعمال و کیفیت و کمیت طواف را مشاهده می کند و در قیامت نیز شهادت می دهد و در واقع شروع طواف و پایان آن را ضبط نموده و روز قیامت گواهی می دهد.

۳ سعی بین صفا و مروه

یکی دیگر از واجبات حج ، ((سعی بین صفا و مروه)) است . خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(انَّ الصَّافَةَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَعْوَأْتَمَرَ فَلْجَنَاحَ عَلَيْهِ
أَعْنُ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ). (۲۴۶)

یعنی : ((صفا و مروه از نشانه های خداوند است ، پس هر که ، حج خانه کند یا عمره برود، بر او باکی نیست که به گرد آن دو بگردد و هر کس که کار نیکی انجام دهد، خداوند سپاس داشته و می داند)).

((صفا و مروه))، نام دو کوه معروف در مکه است . امام صادق علیه السلام پیرامون علت نامگذاری این دو کوه ، به ((کوه صفا و مروه)) می فرماید:

((کوه صفا را صفا نامیده اند؛ زیرا حضرت آدم علیه السلام مصطفی علیه السلام از بهشت بر روی این کوه فرود آمد، لذا نامی از نامهای آدم علیه السلام (یعنی صفا که خلاصه کلمه مصطفی است) بر آن نهاده شد، همانطور که خداوند می فرماید: ان الله اصطفى آدم و... و حضرت حوا نیز بر روی کوه مروه ، فرود آمد و چون مرآه (زن حضرت آدم) بر روی آن فرود آمده ، نام آن را کوه مروه نامیدند)). (۲۴۷)

سعی بین صفا و مروه ، در ظاهر پیمودن مسافت بین کوه صفا و مروه است ، ولی در واقع و حقیقت ، پیمودن مسافت بین رجا و خوف است . انسان با رفتن به کوه صفا با امید به رحمت خداوند به سوی کوه مروه حرکت می کند و با ترس از عذاب او در روز قیامت برمی گردد.

امام سجّاد علیه السلام به ((شبلی)) فرمود: ((آیا سعی بین صفا و مروه را انجام دادی و مسافت میان آنها را پیمودی ؟

شبلی گفت : آری .

امام علیه السلام فرمود: ((آیا در حالت سعی نیت کردی که اکنون میان خوف و رجا سپری می کنی ؟)).
او گفت : خیر.

امام علیه السلام فرمود: ((پس در واقع تو سعی نکرده و مسافت بین صفا و مروه را پیموده ای)). (۲۴۸)

سعی بین صفا و مروه مهلت دیگری است برای استغفار و اصلاح انسانها؛ زیرا در این حال ، انسان مهمان خداست و باید با متانت و خضوع از این مهمانی استفاده نمود.

مستحب است قبل از انجام سعی ، نزد چاه زمزم رفته و مقداری از آن را بیاشامد؛ زیرا آب زمزم اگرچه در ظاهر آب است ولی در حقیقت ((علم است . سالک الی الله و کسی که در راه رسیدن به خداوند سعی می کند، برای طلبیدن عین الیقین ، ابتدا باید علم الیقین را طلبیده و درک کند تا پس از عین الیقین به حق الیقین برسد.

و نیز مستحب است که قبل از سعی ؛ نزد حجرالاسود رفته و آن را استلام کند تا حجرالاسود از نیت او برای انجام سعی اطلاع یافته و نام او را در ردیف کسانی که سعی بین صفا و مروه می کنند ثبت نمود و روز قیامت شهادت دهد.

آثار و برکات سعی بین صفا و مروه زیاد است و ما به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

۱- کسی که سعی بین صفا و مروه را انجام می دهد، از گناهان پاک می شود. (۲۴۹)

۲- کسی که سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، پاداش کسی را دارد که پیاده از شهر خودش به مکه برای انجام حج برود و پاداش کسی را دارد که هفتاد کنیز مومنه را آزاد کند. (۲۵۰)

۳- کسی که سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، ملائکه او را شفاعت می کنند. (۲۵۱)

و این مطلب باقی می ماند که چرا سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه قرار داده است؟ از ابن عباس نقل شده است که وقتی گروهی را در حال سعی بین صفا و مروه دید، به آنان گفت:

((این کار را مادر شما یعنی مادر اسماعیل به ارث گذاشت؛ زیرا مادر اسماعیل در بیابان گرم و سوزان مکه تشنه شد و لذا به بالای کوه صفا رفت تا ببیند در بیابان کسی هست که او را یاری کند یا نه، دوباره به کوه مروه رفت و به بیابان نگاه کرد، ولی کسی را ندید. این فاصله میان کوه صفا و مروه را هفت مرتبه پیمود، و خداوند سعی بین صفا و مروه را هفت مرتبه واجب کرد.)) (۲۵۲)

۴ تقصیر

((تقصیر))؛ یعنی کوتاه نمودن مقداری از ناخن یا موی سر یا صورت در قرآن کریم می فرماید:

(لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِمْنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ...)) (۲۵۳)

پس از انجام سعی و طواف ، در واقع انسان از مسافرت به دیار معشوق برگشته و بدن او که قبل از احرام و تلبیه بدنی ظلمانی و غرق در معصیت بود، به بدنی نورانی و خالی از هر گناه تبدیل شده است . پس این بدن کنونی غیر از بدن قبلی است ؛ زیرا او به میهمانی خداوند رفته است ، با کوله باری از گناه رفته و با کوله باری از حسنات برگشته است . خداوند علامت و نشانه‌ی این تغییر و تبدیل در بدن و تحصیل نورانیت را تقصیر قرار داده است .

پس از انجام عمل تقصیر، تمام آنچه با احرام بر محرم حرام شده بود، حلال می شود، جز عمل حلق یعنی سر تراشیدن . و سرش این است که انسان وقتی موفق به انجام عمره و حج می شود و برای تولدی دوباره به نزد خداوند پناه می برد، پس از احرام و تلبیه با وجودی ظلمانی وارد درگاه ربوبی می شود و خداوند او را از تصرف در ملک خویش و استفاده از نعمات خود محروم می کند و پس از انجام طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه ، دوباره به وجودی نورانی تبدیل شده و با کسب علامت و نشانه‌ی نورانیت یعنی تقصیر، مجوز استفاده از نعمات خویش را برای او صادر می کند.

۵ احرام برای حج

پس از اعمال و مناسک عمره تمتع ، انسان از حالت احرام بیرون آمده و باید در مکه برای انجام مناسک حج تمتع ، بماند.

اولین عمل حج ، احرام است . اسرار احرام را قبلاً ذکر کردیم و اما سرّ تکرار آن برای حج تمتع این است که انسان دوباره به میهمانی خداوند

می رود و در واقع ، اعمال عمره مقدمه و تمرینی برای عمل اجتماعی و گروهی حج است و گویا انسان در عمره تمتع پس از کسب علم یقین به مرحله عین یقین می رسد و رسیدن به مرحله عین یقین ، مقدمه برای رسیدن و درک حق یقین است .

حجاج روز هشتم ذیحجه برای شروع در اعمال حج تمتع ، از خود مکه مُحرم می شوند، و پس از احرام ، تمام آنچه قبلاً ذکر شد، بر محرم حرام می شود.

روز هشتم ذیحجه ، ((یوم الترویة)) نام دارد. از امام صادق علیه السلام پیرامون علت نامگذاری این روز به ((یوم الترویة)) پرسیدند، آن حضرت فرمود: ((در آن زمان ، آب در صحرای عرفات نبود، مردم در روز هشتم برای آب دادن به مردم از مکه آب می بردند و لذا بعضی از آنان به بعضی دیگر می گفتند: ((تَرَوَيْتُمْ مِنَ الْمَاءِ))؛ یعنی : سیراب شدید)) و لذا نام آن روز را ((یوم الترویة)) نامیدند)). (۲۵۴)

۶ وقوف در عرفات

پس از احرام در مکه ، حجاج باید به صحرای عرفات رفته و از ظهر روز نهم تا مغرب آن روز در آنجا بمانند.

علت نامگذاری عرفات

چرا صحرای عرفات با این نام ، نامگذاری شده است ؟ معاویه بن عمار می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا صحرا عرفات را عرفات نامیده اند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ((جبرائیل علیه السلام در این روز بر ابراهیم علیه السلام نازل شد و هنگام غروب خورشید به او فرمود:

ای ابراهیم! به گناه خود اعتراف کن (۲۵۵) و مناسک حج را بیاموز. و همچنین به خاطر اینکه جبرائیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام فرمود: اعترف؛ اعتراف کن، این صحرا، صحرای عرفات نامیده شد)). (۲۵۶)

اسرار وقوف در عرفات

روز عرفه، روزی بسیار با عظمت و باشکوه است. و در این روز و حضور در صحرای عرفات اسراری نهفته است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱ روز عرفه نموداری از روز قیامت است؛ زیرا در روز عرفه همه حجاج با رنگها و شغلها و مقامهای گوناگون در یک مکان اجتماع کرده و به راز و نیاز خداوند می پردازند. انسان وقتی آن جمعیت عظیم را در صحرای عرفات می بیند، به یاد صحرای محشر روز قیامت می افتد.

۲ حجاج پس از اعمال عمره تمتع، در فاصله زمانی که با اعمال حج دارند، ممکن است مرتکب گناه و معصیت شده باشند. و نیز کسانی که حج قرآن و افراد انجام می دهند ممکن است در گذشته آلوده به گناه شده باشند، لذا خداوند به آنان فرصتی داده است تا پس از احرام حج، به صحرای عرفات آمده و استغفار نمایند تا آنان را ببخشد. پس روز عرفه، روز استغفار و تضرع به درگاه خداوند است.

شیخ صدوق در کتاب ((اعمالی))، روایتی را از امام حسن علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرموده است: شخصی یهودی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. این یهودی که داناترین افراد یهود بود، به

رسول خداصلی الله علیه و آله عرض کرد: ای محمد! من پیرامون ده کلمه از تو می پرسم ...

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: ((پرس))

او چند سؤال را مطرح می کند و درباره سؤال نهم می گوید: چرا خداوند به بندگان امر نمود تا بعد از ظهر در صحرای عرفات وقوف نمایند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ((بعد از ظهر، ساعتی است که حضرت آدم علیه السلام در آن ساعت، مرتکب معصیت (ترک اولی) شد. و خداوند بر امت من واجب گردانید تا در بهترین مکانها وقوف نموده و نزد او تضرع و دعا نمایند تا بهشت را در اختیار آنان قرار دهد. و آن ساعتی که مردم از عرفه می روند (یعنی مغرب) ساعتی است که حضرت آدم علیه السلام در آن ساعت از خداوند خویش سخنانی را فراگرفت و خداوند با رحمت خود بر او بازگشت و توبه او را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و مهربان است)).

و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ((سوگند به پروردگاری که مرا به پیامبری برگزید، خداوند برای آسمان دنیا در بی قرار داده است و نام آن، در ب رحمت، توبه، حاجات، تفضل، احسان، بخشش، کرم و عفو است، و تمام کسانی که در عرفات اجتماع می کنند، شایسته این صفات هستند. خداوند در آنجا صد هزار فرشته دارد که هر یک از آنان ۱۲۰ هزار فرشته در خدمت دارند. و نیز خداوند برای کسانی که در عرفات هستند، رحمت ویژه ای اختصاص داده است که بر آنان نازل می

کند و هنگامی که می خواهند از صحرای عرفه خارج شوند، خداوند ملائکه اش را گواه می گیرد که همه آنان را از آتش جهنم نجات دادیم و بهشت را برای آنان واجب گردانیدم و در این هنگام ، فرشته ای بانگ می زند: از عرفه بروید در حالی که بخشیده شدید و شما مرا راضی کردید و من نیز از شما راضی شدم (((۲۵۷)

صحرای عرفات و روز عرفه ، مهلتی دیگر برای گناهکاران است . در این روز نباید از رحمت خداوند غافل شد. و اگر کسی در این روز، گمان کند خداوند او را نمی بخشد، گناه کرده است . رسول خداصلی الله علیه و آله می فرماید:

((اعْظِمُ اَهْلَ عَرَفَاتٍ جُرْمًا مِّنْ اِنْصَرَفَ وَهُوَ يَظُنُّ اِنَّهُ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ)) (۲۵۸)

یعنی : ((در میان کسانی که به عرفات رفته اند، بزرگترین گناه را کسی مرتکب شده است که از عرفات برود و گمان کند خداوند او را نبخشیده است)).

۳ در این اجتماع پرشکوه ، همه افراد یکسان هستند؛ ثروتمندان بدون هستند و با فقیر در یک مکان جمع گشته اند، فرمانروایان با فرمانبردارها، رؤیسا با مرئوسها اجتماع کرده اند. و این حکایت از مساوات و برابری انسانها در برابر خداوند دارد.

در این مکان ، ثروت ، شهرت ، ریاست و قدرت هیچ معنایی نداشته و فضیلت محسوب نمی شود؛ زیرا همه افراد در برابر مالک اصلی ، قادر علی الاطلاق و پروردگار جهان ، قرار گرفته اند و آنچه آنان داشته و

دارند مانند عدم است زیرا اکنون از آنها جدا شده اند، بلکه تنها تقوا و پرهیزگاری است که برای افراد، فضیلت می آورد.

۴ وقوف در عرفات ، مکانی برای طهارت باطنی انسانها و مقدمه ای برای رفتن درباره بد حریم حرم امن الهی است ؛ زیرا عرفات از محدوده حرم خارج است و بعد از وقوف در عرفات ، باید به مشعرالحرام که در محدوده حرم قرار دارد رفت و باید برای رفتن به حرم امن الهی و ورود به میهمانی خداوند نفس را از هرگونه آلودگی پاکیزه نمود و بهترین مکان برای طهارت نفس ، ((صحرای عرفات)) است .

۷ وقوف در مشعرالحرام

پس از مغرب روز نهم ذیحجه ، حجاج باید از عرفات خارج شده و به مشعرالحرام رفته و تا طلوع آفتاب در آنجا بمانند. در قرآن کریم خداوند می فرماید:

(فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ). (۲۵۹)

یعنی : ((هنگامی که از عرفات کوچ کردید، در مشعرالحرام خداوند را یاد کنید)).

فلسفه نامگذاری مشعر و وقوف در آن

((مشعرالحرام)) که در فاصله بین عرفات و منی واقع شده است ، دارای چند نام است :

۱ مشعرالحرام :

واژه ((مشعر؛ یعنی محل درک و شعور)). و وقوف در مشعر، به معنای وقوف و دقت در محل شعور است. و ممکن است اشاره به مشاعر و قوای نفس و ترتیب مراتب کمال باشد؛ زیرا مراتب کمال عبارتند از: تجلیه، تخلیه، تحلیه و فناء.

((تجلیه))؛ یعنی جلا بخشیدن نفس با پذیرش دین مبین اسلام و رعایت حلال و حرام.

((تخلیه))؛ یعنی زدودن هرگونه گناه و صفت رذیله از نفس.

((تحلیه))؛ یعنی جایگزینی صفات نیک و پسندیده در نفس.

((وقوف در عرفات)) اشاره به مرتبه تخلیه دارد؛ زیرا انسان در آنجا باید با دعا و استغفار، نفس خویش را از هرگونه آلودگی پاکسازی نماید. و ((وقوف در مشعر)) اشاره دارد به مرتبه تحلیه؛ زیرا در این مکان، انسان تمام مشاعر و قوای نفس را باید در خدمت خدا گرفته و آنها را با فضیلت‌های نفسانی و رحمت‌های خداوند آشنا نماید.

و علت نامگذاری مشعر به ((مشعرالحرام)) این است که این مکان، جزء حرم می باشد.

۲ مزدلفه :

در علت نامگذاری مشعر به ((مزدلفه)) چند احتمال وجود دارد:

الف: واژه ((مزدلفه)) از ((ازدلاف)) مشتق گرفته شده است و ((ازدلاف)) به معنای تقدّم است. و چون مشعرالحرام مکانی مقدّم بر منی است، نام آن را ((مزدلفه)) گذاشته اند.

ب : ((ازدلاف)) یعنی ((تقرّب))، و چون در این مکان ، مردم به خداوند تقرّب می جویند لذا ((مزدلفه)) نامیده شده است .

س : ((!زدلاف)) یعنی ((اجتماع)) . و به خاطر اینکه مردم در آنجا اجتماع می کنند، ((مزدلفه)) نامیده شده است .

۳ جمع :

گفته شده علت نامگذاری آن به ((جمع)) این است که حضرت آدم و حواعلیهماالسلام ر این مکان با هم ملاقات کرده و اجتماع کردند.

حرکت به سوی منی

در روز دهم ذیحجه پس از طلوع آفتاب ، حجاج از مشعرالحرام خارج شده و برای انجام اعمال منی روانه آنجا می شوند.

علت نامگذاری این مکان به نام ((منی)) این بوده است که در این مکان ، جبرائیل علیه السلام ر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شد و به او فرمود: (تَمَنَّ يَا اِبْرَاهِيمُ)؛ یعنی : ای ابراهیم ! هر آرزویی داری از خداوند درخواست کن .

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت درباره علت نامگذاری این مکان به نام ((منی)) فرموده است :

((انَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ هُنَاكَ: يَا اِبْرَاهِيمُ! تَمَنَّ عَلَيَّ رَبِّكَ مَا شِئْتَ، فَتَمَنِّي اِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ اَعَنْ يَجْعَلَ اللهُ مَكَانَ ابْنِهِ اِسْمَاعِيلَ كَبْشًا يَاعْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءً لَهٗ فَاَعْطِيَ مُنَاهُ)). (۲۶۰)

یعنی: جبرئیل علیه السلام در آن مکان به ابراهیم علیه السلام فرمود: ای ابراهیم! هر آرزویی که داری از خداوند خویش درخواست کن. ابراهیم در قلب خویش آرزو کرد که ای کاش! خداوند دستور می داد یک گوسفندی (قوچی) را به جای اسماعیل ذبح کند. خداوند آرزویش را برآورده ساخت)).

((منی)) سرزمین آرزوهاست و باید در آنجا فقط برآورده شدن آرزوها را از خداوند خواست؛ زیرا در آنجا همه مهمان خداوند هستند. اعمال منی عبارتند از:

۱ رمی جمره عقبه.

۲ قربانی کردن.

۳ حلق یا تقصیر.

۸ رمی جمره

در منی سه ستون سنگی وجود دارد که وقتی انسان از مشعر به منی می رود، آنها را در آخر منی می بیند. ستون اول از طرف مشعر، ((جمره اولی)) و ستون دوم ((جمره وسطی)) و ستون سوم ((جمره عقبه)) نام دارد.

در روز دهم ذیحجه باید حجاج هفت عدد سنگ به ((جمره عقبه)) بزنند. و در روز یازدهم و دوازدهم باید ابتدا ((جمره اولی))، سپس ((جمره وسطی)) و بعد ((جمره عقبه)) را سنگ ((ریگ)) بزنند.

معنا و حقیقت رمی جمره

درباره فلسفه و سرّ این عمل و در واقع معنا و حقیقت رمی جمرات می گوییم: هر یک از این ستونها به منزله شیطان می باشند و انسان با زدن سنگ به هر یک از این ستونها شیطان را از نفس خویش دور و منکوب می سازد. نفس انسانی سه قسم است:

۱ نفس اماره:

نفس اماره از نظر خداوند مذموم است؛ زیرا همیشه انسان را به انجام کارهای زشت و ارتکاب گناه، وسوسه می کند و لذا باید برای رسیدن به کمال، با نفس اماره ستیز نموده و با اطاعت خداوند و ترک معاصی، آن را کشت و نابود کرد. در قرآن می فرماید:

(وَمَا أَعْبَرِي ۚ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ). (۲۶۱)

رمی جمره اولی اشاره به ستیز و مقابله با شیطان و غلبه بر نفس اماره دارد؛ زیرا اولین دشمن انسان در رسیدن به کمال و قرب به خداوند، نفس اماره است و لذا باید از رمی جمره اولی شروع نموده و گام به گام با نیت خالص به سوی خداوند رفت.

۲ نفس لوّامه:

نفس لوّامه انسان را به هنگام اعمال خلاف در این دنیا ملامت و سرزنش می کند و به تجدید نظر وادار می سازد. در قرآن کریم خداوند فرموده است:

(وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) (۲۶۲) یعنی: ((و سوگند به نفس ملامتگر)).

در واقع ، نفس لوّامه انسان را هنگامی که مردّد بین انجام عمل خلاف و انجام ندادن آن هست ، بر انجام آن سرزنش می کند. و در رمی جمره وسطی ، انسان دوباره به شیطان سنگ می زند تا به او نزدیک نشده و در هنگام تردید بین ارتکاب عمل خلاف و عدم ارتکاب آن ، او را گول نزند و نفس لوّامه را بی اثر نسازد. پس با رمی جمره وسطی شیطان را از نفس لوّامه دور کرده تا نفس لوّامه به سرزنش خود بر انجام عمل خلاف ، ادامه دهد.

۳ نفس مطمئنه :

وقتی انسان نفس اماره را بکشد و نفس لوّامه او را از ارتکاب اعمال خلاف باز دارد و نسبت به انجام گناهان از او مراقبت نماید، به نفس مطمئنه که در پرتو ایمان به خداوند و انس با اخلاق حمیده و صفات نیک حاصل شده ، می رسد. و رمی جمره عقبه اشاره به دور کردن شیطان از نفس مطمئنه دارد؛ زیرا دو بار به شیطان سنگ زد تا چنین مرحله ای را کسب کند و اکنون که آن را کسب نموده ، ممکن است شیطان برای از میان بردن آن تلاش نماید و لذا جمره عقبه را سنگ می زند. پس از تحصیل نفس مطمئنه ، خداوند می فرماید:

(يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً). (۲۶۳)

و ممکن است فلسفه رمی جمره عقبه پس از مشعر و رمی جمرات ، پس از اعمال مکه این باشد که انسان با حضور در عرفات و دعا و مناجات به درگاه خداوند، در مشعرالحرام نفس اماره را کشته و شیطان را از نفس لوّامه دور کرده و نفس مطمئنه را کسب نموده و اکنون آماده برای

رفتن به درگاه ربوبی است و برای حفاظت از نفس مطمئنه (۲۶۴) لازم است جمره عقبه را سنگ بزند. و پس از اعمال مکه تمام این ستونها را سنگ می زند تا برای همیشه پس از اعمال حج ، شیطان را از خود دور کرده باشد.

زدن هفت ریگ

در روایتی وارد شده است که شیطان ، سه بار (یک بار در محل جمره اولی و بار دوم در محل جمره وسطی و بار سوم در محل جمره عقبه) بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و در هر بار جبرائیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام دستور داد تا به شیطان سنگ بزند. حضرت ابراهیم در هر مرتبه ، هفت ریگ به شیطان زد.(۲۶۵)

۹ قربانی

یکی دیگر از اعمال ، منی ، ((قربانی)) است ، لذا انسان پس از رمی جمره عقبه به قربانگاه رفته و ریگ شتر یا گاو و یا گوسفندی را قربانی می کند.

اسرار قربانی

قربانی در ظاهر، کشتن و ذبح یک حیوان در منی است ، ولی در واقع و حقیقت ، دارای اسراری است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم :

۱ قربانی حیوان اشاره به قربانی و ذبح حیوانیت انسان دارد؛ یعنی به انسان می آموزد که باید برای رسیدن به کمال انسانی ، نفس حیوانی خویش را در همینجا بکشد و قصد کند که دنبال هوا و هوس نفس نرود

و در قیامت خود را از آتش جهنم نجات بدهد. امام سجّاد علیه السّلام فرموده است :

((إِذَا ذَبَحَ الْحَاجُّ كَانِ فِدَاهُ مِنَ النَّارِ)) (۲۶۶)

یعنی : ((هرگاه حاجی حیوانی را ذبح کند از آتش نجات می یابد)).

در واقع ، قربانی درسی است که حضرت ابراهیم علیه السّلام به امر خداوند برای انسانها به یادگار گذاشت . ابراهیم علیه السّلام وقتی به ذبح اسماعیل مأمور شد بدون هیچ تردیدی به جانب خداوند رفت و از پیروی هوا و هوس پرهیز نمود و جگر گوشه خودش را برای تقدیم به خداوند، آماده قربانی کرد.

امام سجّاد علیه السّلام به ((شبللی)) می فرماید: ((آیا هنگام قربانی ، نیت کردی که حنجره طمع را ذبح می کنی ؟ و آیا نیت کردی که با این عمل از سنّت ابراهیم علیه السّلام پیروی می کنی که پسرش و میوه قلبش و گل سرسبدش را برای خداوند قربانی نمود؟)) او گفت : نه .

امام سجّاد علیه السّلام فرمود: ((پس تو قربانی نکرده ای)) (۲۶۷)

۲ قربانی ، نموداری از انفاق و دستگیری مساکین است . رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

((إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا إِلا ضَحَى لَتَتَّسِعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَاطْعَمُوهُمْ)) (۲۶۸)

یعنی : ((خداوند قربانی را تشریح نموده است تا تهیدستان مسلمان دسترسی به گوشت داشته باشند، لذا شما قربانی خود را به نیازمندان بدهید)).

۳ قربانی ، فدیة ای برای رهایی از گناهان است . از امام صادق علیه السلام سؤال شد: فلسفه تشریح قربانی چیست ؟ آن حضرت فرمود: ((أَنَّهُ يَغْفِرُ لِصَاحِبِهَا عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقَطَّرُ مِنْ دَمِهَا إِلَى الْأَرْضِ)) (۲۶۹)

یعنی : ((کسی که قربانی می کند، هنگامی که اولین قطره از خون قربانی به زمین برسد، گناهانش بخشیده می شود)).

۱۰ حلق یا تقصیر

پس از قربانی ، باید سر را تراشید و یا مقداری از ناخن یا موی خود را گرفت . (۲۷۰) و با انجام این عمل ، تمام محرمات احرام بر محرم حلال می شود، بجز بوی خوش و زن .

در گذشته سرّ ((تقصیر)) را بیان کردیم و در اینجا دوباره آن را یادآوری می کنیم . سرّ عمل حلق و یا تقصیر این است که وقتی انسان موفق به انجام حج می شود و برای تولّدی دوباره و کسب روحی خالی از هر گناه به نزد خداوند پناه می آورد، ابتدا با وجودی ظلمانی بر خداوند وارد می شود و خداوند در این مدت ، او را از استفاده بعضی نعمات محروم می کند. پس از انجام اعمال حج ، آن وجود ظلمانی ، تبدیل به وجود نورانی می شود و به تعبیر دیگر، قبل از اعمال حج ، نفس انسانی در خدمت شیطان و مهمان او بود، ولی پس از انجام اعمال حج نفس او

مهمان خداوند شده و تبدیل به وجودی نورانی می شود. حلق و یا تقصیر، علامت آن تبدیل و میهمانی خداوند است .

۱۱ حرکت به سوی مکه

پس از انجام اعمال منی در روز عید قربان ، باید دوباره به مکه برگردد و پنج عمل را انجام دهد:

۱ طواف حج .

۲ نماز طواف حج .

۳ سعی بین صفا و مروه .

۴ طواف نساء.

۵ نماز طواف نساء.

سرّ طواف و سعی بین صفا و مروه را قبلاً ذکر کردیم . اکنون فقط به اسرار تکرار این اعمال اشاره می کنیم . بدون شک ، تکرار این اعمال ، بی هدف و بدون غایت و ثمره نیست بلکه تکرار آنها دارای اسراری است که عبارتند از:

۱ تکرار این اعمال اشاره دارد به اینکه اگر انسان نتواند بار اول آنگونه که شایسته این اعمال هست آنها را به انجام برساند، در این مرتبه دوم سعی کند که آنها را به انجام برساند.

۲ انسان این اعمال را تکرار می کند تا چنانچه در مرتبه اول ، مقبول واقع نشده است ، در مرتبه دوم مورد قبول خداوند قرار گیرد.

۳ تکرار این اعمال ، اشاره دارد به اینکه اگر در مرتبه اول به حقیقت این اعمال توجه نداشته و از اسرار آنها آگاه نبوده است ، اکنون به حقیقت آنها توجه نموده و با آشنایی به اسرار آنها، انجام دهد.

۱۲ بیتوته در منی

در شب یازدهم و دوازدهم باید در منی بیتوته کرد؛ یعنی در منی مانده و به تضرع و شب زنده داری پرداخت ؛ زیرا در این حال ، انسان از گناه پاک شده و نفس او آماده بندگی تام خداوند را دارد.

در روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه باید به هر یک از سه ستون : ((جمره اولی ، جمره وسطی ، جمره عقبه)) هفت عدد سنگ زده شود. و سر آن را در گذشته توضیح دادیم .

البته خداوند به اسرار این اعمال و مناسک آگاه است و آنچه ما ذکر کردیم ، ذره ای از واقعیات و اسرار این اعمال است که با استفاده از کلام معصومین علیه السلام و راهنمایی عقل و پیامبر درونی ، بیان کردیم .

فهرست منابع

- ۱ الاحتجاج : چاپ بیروت ، مؤسسه الاعلمی ، ۱۴۰۳ هـ .
- ۲ الاختصاص : چاپ بیروت ، مؤسسه الاعلمی ، ۱۴۰۲ هـ .
- ۳ اصول کافی : چاپ ایران ، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام
- ۴ بحارالانوار: چاپ بیروت ، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ .

۵ التهذيب (تهذيب الاحكام): : چاپ بيروت ، دار صعب دارالتعارف ،
۵۱۴۰۱.

۶ ثواب الاعمال (ترجمه): : چاپ تهران ، کتابفروشی صدوق .

۷ الخصال : چاپ بيروت ، دارالتعارف ، ۱۳۸۹ هـ .

۸ تفسير مجمع البيان : چاپ بيروت . دارالمعرفة ، ۱۴۰۸ هـ .

۹ تفسير الصافي : چاپ ايران ، تهران ، کتابفروشی اسلاميه .

۱۰ تفسير الميزان : چاپ ايران ، قم ، دارالكتاب الاسلامي .

۱۱ تفسير التبيان : چاپ بيروت ، داراحياء التراث العربي .

۱۲ تفسير القمي : چاپ ايران ، قم مؤسسه دارالكتاب .

۱۳ تفسير العياشي : چاپ ايران ، قم ، چاپخانه علميه قم .

۱۴ فروع کافی : چاپ بيروت ، دارصعب دارالتعارف ، ۱۴۰۱ هـ .

۱۵ معاني الاخبار: : چاپ بيروت ، دارالمعرفة ، ۱۳۹۹ هـ .

۱۶ من لا يحضره الفقيه : چاپ بيروت ، مؤسسه العلمی للمطبوعات ،
۱۴۰۶ هـ .

۱۷ مستدرک الوسائل : چاپ بيروت ، مؤسسه آل البيت ، ۱۴۰۸ هـ .

۱۸ المحاسن : چاپ ايران ، قم ، المجمع العالمي لا هل البيت عليهم
السلام ۱۴۱۳ هـ .

۱۹ المناقب (مناقب آل ابی طالب): : چاپ بيروت ، دارالاضواء.

- ۲۰ عیون اخبار الرضا: چاپ ایران ، قم ، دارالعلم .
- ۲۱ علل الشرايع : چاپ ایران ، قم ، مكتبة الداوری .
- ۲۲ سلسله الينايع الفقيهيه : چاپ بيروت ، الدارالاسلاميه ، ۱۴۱۰ هـ .
- ۲۳ جواهر الكلام : چاپ ایران ، تهران ، دارالكتب الاسلاميه .
- ۲۴ فقه الرضا: در مجموعه ((سلسله الينايع الفقيهيه)) چاپ شده است .
- ۲۵ وسائل الشيعه : چاپ بيروت ، دارا حياء التراث العربی ، ۱۴۰۳ هـ .
- ۲۶ مستمسك العروه الوثقی : چاپ بيروت ، داراحياء التراث العربی .
- ۲۷ نهج البلاغه (فيض الاسلام):
- ۲۸ اعمالی الصدوق : چاپ بيروت ، مؤسسه الاعلمی .
- ۲۹ اعمالی الطوسی : چاپ ایران ، قم ، مكتبة الداوری .
- ۳۰ صحيفه نور: چاپ ایران ، سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامی .
- ۳۱ الجعفریات : چاپ تهران ، مكتبة نينوى الحديثه .
- ۳۲ امالی شيخ مفيد: چاپ تهران ، قم ، مؤسسه النشرالاسلامی ، ۱۴۱۲ هـ .
- ۳۳ دعائم الاسلام : چاپ قاهره ، دارالمعارف ، ۱۳۸۳ هـ .
- ۳۴ تفسير البيضاوی : چاپ بيروت ، دارالكتب الاسلاميه ، ۱۴۰۸ هـ .
- ۳۵ تفسير المنار: چاپ بيروت ، دارالمعرفه .
- ۳۶ قرب الاسناد: چاپ تهران ، مكتبة نينوى الحديثه .